

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیای

۱۱-۱۰

دی، بهمن ۱۳۵۷

در این شماره:

- سخنرانی رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنفرانس تنوریك بین‌المللی در صوفیه (۲)
- سو سیالیمس واقعا موجود و نقش و اهمیت بین‌المللی آن (۹)
- سی سال از اعلام ممنوعیت حزب توده ایران میگذرد (۱۶)
- نیروهای محرکه جنبش انقلابی کنونی میهن ما (۲۰)
- زنده باد جمهوری منگی براراده مردم! (۲۷)
- بیاد شهیدان، برترین پهلوانان جنبش انقلابی خلق (۳۲)
- جنبش‌عظیم‌اعتصابات سیاسی و نقش تاریخی طبقه کارگر ایران (۳۵)
- فساد و ام‌الفساد (۴۴)
- یادى از جنبش‌خلق‌کردستان (۴۹)
- بیشرمی جهانخواران (۵۲)
- نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق به مقامات حاکمه آن کشور (۵۷)
- چند سند حزبی (۶۱)

نشریه سیاسی و تنوریك کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

در روزهای ۱۲-۱۵ دسامبر سال ۱۹۷۸ کنفرانس علمی بزرگی به شرکت بیش از هفتاد هیئت نمایندگی از احزاب کمونیست و کارگری، احزاب دموکرات انقلابی و واحدهای گوناگون جنبشهای آزاد بیخشم ملی برای بررسی و پژوهش مسائل تئوریک مربوط به "ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و اهمیت آن در سیر تکامل جهان" در شهر صوفیه برگزار شد. کنفرانس توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" سازمان یافته بود. از طرف حزب توده ایران رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در این کنفرانس شرکت داشت و در آن نطقی ایراد کرد که متن آن در زیر به چاپ میرسد (اصل نطق به زبان فرانسه ایراد شده و متن حاضر ترجمه آنست).

در همین کنفرانس رفیق بوریس پونوماریف عضو مشاور و پولیت بورود بیکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نطق جامع و بسیار پر مضمونی ایراد کرد که ترجمه خلاصه ای از آن بمنقل از شماره مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ روزنامه "پراودا" در همین شماره (صفحه ۹) درج شده و ترجمه متن کامل آن در جزوه جداگانه به ضمیمه مجله "دنیا" به چاپ رسیده است.

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

در کنفرانس تئوریک بین المللی در صوفیه

رفقای عزیز

بد و اجازه دهید که درودهای برادرانه‌ی کمیته مرکزی حزب توده ایران را به نمایندگان این مجمع عالی تقدیم دارم. و نیز اجازه می‌خواهم از جانب کمیته مرکزی حزب ما به کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و همچنین به هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" برای ابتکار دعوت این کنفرانس مهم تئوریک که موضوع اساسی آن یعنی "ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و اهمیت آن در سیر تکامل جهان" یک سلسله مسائل سیاسی حاد و روان کنونی را نه تنها در مورد جامعه کشورهای سوسیالیستی، بلکه در مورد تمام جنبش انقلابی جهان مطرح می‌سازد، تهنیت بگویم. در نطق افتتاحیه رفیق تیئود وریوگف و در سخنرانی رفیق بوریس پونوماریف از سوئی مسائل اساسی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مورد تحلیل قرار گرفته و از سوی دیگر به سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی در برابر سیاست تجاوزکارانه محافل امپریالیستی بطور همه جانبه توجه شده است.

نکاتی که در این سخنرانی‌ها بیان گردیده و ویژه احکام و مواضعی که در سخنرانی رفیق

پنوماريف روی آنها تکیه شده مورد تایید کامل کمیته مرکزی حزب ماست .
این امر غیر قابل انکاری است که روند انقلاب جهانی بخودی خود مجموعه ای را تشکیل می دهد که سه عامل اساسی آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی ، طبقه کارگر بین المللی و جنبش رهایی بخش ملی ، باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند .

در واقع در روزگار ما هر تغییر و تحول انقلابی ، در هر منطقه و کشوری که روی دهد ، در درون جهانی انجا هم میگیرد که در آن يك سیستم سوسیالیسم جهانی وجود دارد و این تغییر و تحول ، چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ بین المللی در محیط مبارزه طبقاتی بسیار شدید علیه دشمن مشترك و عام ، علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی وابسته بدان تحقق می پذیرد . يك نبرد عظیم بمقیاس سیاره مانیروهای را که برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی و سوسیالیسم مبارزه میکنند در برابر نیروهای هوادار جنگ و استیلاگری مستعمراتی و ارتجاعی قرار داده است و این رویارویی به اشکال گوناگون صورت میگیرد .

افزایش دائمی قدرت اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک سوسیالیسم ، اتحاد روز بروز محکمتر جامعه کشورهای سوسیالیستی ، کمک و پشتیبانی بی شائبه آنان از همه خلقهایی که برای استقلال خود مبارزه میکنند و از همه جنبشهایی که نیل به دموکراسی ، صلح و ترقی را هدف خود قرار میدهند و نیز دفاع فعال آنان از صلح و کاربرد صحیح سیاست لنینی ، همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم رابه عامل اصلی تحول انقلابی جهان تبدیل کرده اند .
تحکیم سیاست لنینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز و موشی محکم و هشیارانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بر اردر برابر اقدامات جنگ طلبانه و تجاوزگرانه مرتجع ترین محافظ سرمایه انحصاری ، طی سه دهه اخیر به پیشرفت جنبشهای انقلابی در مقیاس وسیع کمک کرده و کامیابیهای آنان را فزونی بخشیده است .

درست در همین دوران است که روند انقلابی هم از نظر وسعت و هم از نظر عمق پیشرفت سریع کرده و بطلان کامل دعاوی کسانی را که میخواهند میان مبارزه طبقاتی و رهایی بخش خلقها از یکسو و سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستمهای اجتماعی مختلف از سوی دیگر تضاد پیدا نمایند ، به ثبوت رسانده است .

تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و فروپاشی قطعی امپراطوریهای مستعمراتی زیر ضربههایی که پس از جنگ بوسیله خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین وارد شده است ، سرنگونی رژیمهای فاشیستی در پرتقال ، یونان و اسپانی و تحکیم مواضع مترقی و سوسیالیستی ، از جمله در آنگولا ، گینه بیسائو ، موزامبیک ، اتیوپی ، یمن جنوبی و افغانستان ، همه اینها رویدادهایی هستند که در عین وجود پیوند ارگانیک میان گسترش مستمر سوسیالیسم ، سیاست حفظ صلح و همزیستی مسالمت آمیز آن ازسوی و پیشرفت روند انقلابی ازسوی دیگر ، صورت میگیرد .

بنابراین بطور مسلم میتوان تاکید کرد که وجود يك دولت نیرومند شوروی ، وجود يك سیستم جهانی سوسیالیستی شکوفان همراه با سیاست پیگیر صلح و همزیستی مسالمت آمیز آنان ، عوامل عینی بین المللی پرتوانی هستند که به تکامل روند انقلابی جهانی بیش از پیش کمک کرده و میکند . این عوامل بخودی خود کمک بی نهایت موثر و گرانبها برای گسترش جنبش انقلابی در تمام جهان بشمار میروند .

مبارزه مشترك علیه دشمن امپریالیستی و اشتراك منافع حیاتی تمام گردانهای نهضت انقلابی در آن ما ، در برابر اتحاد سیاره ای نیروهای امپریالیستی و متحدان مرتجع آنها ، منطقی و طبیعی

مسئله هم بستگی و اتحاد میان نیروهای انقلابی را در مقیاس بین المللی پیش می‌آورد . هر اندازه که مبارزه علیه دشمن اصلی یعنی سرمایه داری و امپریالیسم بیشتر گسترش می‌یابد و تشدید می‌شود و نقاط جدیدی از جهان را در بر می‌گیرد ، بهمان اندازه نیز میدان عمل این همبستگی در سراسر جهان بیشتر می‌شود . بدیهی است که تحکیم همبستگی نیروهای انقلابی جز اینکه امر انقلاب را چه در داخل هر کشور و چه در مقیاس بین المللی مستحکم سازد نمیتواند اثر دگرگونی داشته باشد .

از آنجاکه اتحاد شوروی و مجموع سیستم جهانی سوسیالیستی عامل اصلی مبارزه انقلابی در مقیاس بین المللی هستند ، خود بخود روشن است که دفاع و پشتیبانی از این سیستم شرط اساسی تحکیم همبستگی نیروهای انقلابی است . این خواست عینی مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک است که دفاع از اتحاد شوروی و از دیگر کشورهای سیستم سوسیالیستی و پشتیبانی از آنها را بصورت نخستین وظیفه تمام گردانهای نهضت انقلابی در می‌آورد .

با توجه به نفوذ روزافزونی که سوسیالیسم بمثابه ایدئولوژی طبقه کارگر در سیر تکامل جامعه انسانی اعمال میکند و با توجه به نقش تعیین کننده ای که پرولتاریای بین المللی بمثابه نیروی اجتماعی اساسی دوران مایفاه مینماید ، تردیدی نیست که حفظ و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی عامل ضرورت تحکیم همبستگی نیروهای انقلابی جهانی است .

این وحدت که بر پایه برابری و استقلال هر یک از احزاب برادر استوار است ، در رهگذر مبارزه علیه هر اقدام و عملی که هدفش تقسیم جنبش و تحریف مارکسیسم - لنینیسم است ، در نبرد قاطع علیه عناصر رومیزیونیست و دکماتیک و نیز علیه هرگونه رسوخ اندیشه‌های ناسیونالیستی در درون نهضت کمونیستی و کارگری قوام می‌یابد .

چرخش‌هایی که در سیاست رهبران چین در جهت اتحاد با امپریالیسم امریکا و ارتجاع بین المللی همه کشورهای علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و علیه جنبش انقلابی خلق حاصل گرفته است نشان می‌دهد که رخنه افکار ناسیونالیستی ارتجاعی کار را به کجا میکشاند . روشن است که پیروی از چنین سیاستی مشوق امپریالیسم در نقشه‌های تجاوزگرانه آن است و بروخامت اوضاع بین المللی و مسابقه تسلیحاتی می‌افزاید و بدینسان خطر یک جنگ جهانی تازه ای را تشدید می‌کند .

حزب ما بطور قاطع این سیاست رهبران چینی را که سیاستی ماجراجویانه ، بی مسئولیت و عمیقاً بسود امپریالیسم و ارتجاع است ، محکوم میکند .

رفقای عزیز

بطوریکه ما گام‌های اکتون قریب یکسال است که سراسر مردم ایران در مجموع خود دست به مبارزه انقلابی گسترده ای زده اند که سرشار از فداکاریهای بسیاری و نثار جانهای بیشمار است . این مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه ، علیه سلطنتی است پوسیده ، استبدادی ، خونخوار و فاسد ، علیه رژیمی است خد متکبران امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و متحد تمام نیروها و ولت‌های ارتجاعی جهان .

قیام این مردم نه تنها در برابر وحشیانه‌ترین فشارها و کشتار هزارها را ز مبارزان ، بازداشت‌های جمعی و بیورش‌های حکومت نظامی فرونشسته ، بلکه بعکس گسترش پذیرفته و تمام شهرها و حتی دهات کوچک در دست رانیز در بر گرفته است .

جنبش اشکال متنوعی را در مبارزه بکار میبرد . این جنبش که نخست با نامه ها و نوشته های مشعر بر انتقاد از برخی جوانب رژیم استبدادی شاه آغاز شد ، رفته رفته بصورت تظاهرات وسیع توده ای با شرکت میلیون ها تن از افراد متعلق به اقشار گوناگون اهالی شهروده در آمد .

اعتصاب های سیاسی همگانی ، بسته شدن صدها کارخانه و هزاران کارگاه ، متوقف گشتن فعالیت های بازرگانی در بازار و دربانکهای بزرگ ، تعطیل مفازه ها و سوپرمارکت ها ، تعطیل دانشگاهها و مدارس و غیره ، اشکالی از مبارزه هستند که تحت شعارهای ضد سلطنتی ضد امپریالیستی و دموکراتیک بکار میروند .

تاریخ جنبش انقلابی ایران که سرشار از قیام های توده ای است هرگز چنین برخاست همگانی پایدار و پیگیری را با چنین مقیاسی از فداکاری و از جان گذشتگی بخود ندیده بود .

تظاهرات عظیم روزهای تاسوعا و عاشورا که تقریباً ۶ میلیون نفر از اهالی تهران و ۶ میلیون نفر از مردم شهرها و مناطق مختلف شهرستانها را دربر گرفت و شرکت کنندگان آن سرتوگونی شاه و پایان دادن به سلطنت و استقرار یک دولت دموکراتیک را مطالبه میکردند ، بخودی خود نشانگر قدرت سترگ خلقی بود که رژیم در برابر آن روز بروز خود را زبون تر و ناتوان تر مییابد .

جنبش که بدو با تظاهراتی بیشتر مذهبیهی ، ولی با خصلتی آشکارا سیاسی شروع شده بود بسرعت فراوید و به تظاهرات مستقیم علیه شاه و رژیم او بدل گردید . این فرارویی سریع خصلت جنبش ، بیشتر مرمیون ورود طبقه کارگر پیوسته کارگران نفت در مبارزه است . دولت در نتیجه فشار ناشی از تظاهرات مردم و اعتصاب عمومی سیاسی کارگران نفت ، مجبور شد که صد هائزاندانی سیاسی را آزاد کند . جمعی از رفقای حزبی ماکه از ۲۴ تا ۳۲ سال از عمر خود را در زندان بسربرد مانند ، جزو آزاد شدگان هستند .

قیام خلق در همان حال که لبه تیز مبارزه انقلابی را علیه شاه بمثابه محل تقاطع تضاد های عمده جامعه ایران متوجه ساخته است ، انحصارهای بزرگ چند لطیعی را نیز که بر ثروتهای طبیعی کشور ما استیلا یافته اند و همچنین در آمیزی اقتصادی ، سیاسی و نظامی ایران را با اقتصاد و سیاست و استراتژی جهانی امپریالیسم امریکا آماج قرار داده است .

چنانکه میدانیم طبق نقشه های استراتژیهای واشنگتن ، ایران میبایست نقش دوگانه ژاندارم و تکیه گاه تجاوز به همسایه های خود را ایفاء نماید . در نقش ژاندارم منطقه که دامنه عمل آن از کوههای زاگروس تا خلیج فارس و از دریای عمان تا بخش غربی اقیانوس هند امتداد دارد ، ارتش شاه ماموریت دارد تنگه هر زمینی آبراه های راکه نفت ایران و اعراب از آنجا به کشورهای غربی فرستاده میشود ، تحت کنترل داشته باشد و هر جنبش رهائی بخش را در این منطقه سرکوب کند و با اصطلاح " حافظ امنیت " باشد . در همین معناست که کار تر رژیم شاه را بعنوان " عامل حفظ تعادل " در این منطقه مورد ستایش قرار میدهد . مداخله مسلحانه شاه علیه میهن پرستان ظفار ، نخستین تظاهرات خارجی اجراء و وظیفه ای است که شاه به توصیه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی به پشتیبانی از سلطان مرتجع عمان بعهده گرفته است .

از سوی دیگر ایران بسبب مرزهای طولانی خود با اتحاد شوروی ، طبق نقشه های سیا و پنتاگون به پایگاه مقدمی برای عملیات جاسوسی و تجاوز احتمالی به کشورهای همسایه بدل گردیده است . جمع درآمد های نفتی کشور ما از سال ۱۹۷۳ به بعد به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است که در مقابل آن تقریباً ۱۵۰۰ میلیون تن نفت از سرزمین کشور ما استخراج شده است . مردم ایران از خود میپرسند : این مبلغ افسانه ای پول به چه مصرف رسیده است ؟ پاسخ آن معلوم

است . خرید مقدار عظیم اسلحه و مهمات جنگی بویژه از آمریکا و انگلستان (به آهنگ تقریباً چهار میلیارد دلار در سال) ، بودجه نظامی ۱۰ میلیارد دلاری ، خرید های دیگر از خارج و قرضه های که بخارج داده شده است ، با اضافه پولهای که به جیب شاه و خانواده و اطرافیانش رفته ، مجموع این ثروت عظیم را بزبان منافع مردم ایران بلعیده است .

گمان میکنم نیازی نباشد که چگونگی رژیم تروری و وحشیانه ای که طی ۲۵ سال اخیر بر کشور ما چیره بوده است ، در اینجا تشریح شود . از چگونگی اسلوه های فاشیستی ساواک علیه همه مخالفان رژیم ، بویژه علیه اعضاء حزب ما ، از شکنجه های حیوانی ، آدم کشی ها ، ناپدید شدن افراد و اعدام های دسته جمعی ، کم و بیش در خارج آگاه شده اند .

در این شرایط جای شگفتی نیست که سراسر خلق ایران علیه رژیم شاه برخاسته باشند . طیف اجتماعی جنبش که از بورژوازی ملی ، از بازارگانان بازاری تا کارگران نفت ، از روستا تا دانشگاه از دکاندار تا پیشه وران فرا میگیرد ، بر راستی بی سابقه است .

یافتن نمونه دیگری از اعتصاب عمومی سیاسی با چنین وسعت و با این طول زمان دشوار است . تذکر این نکته جالب است که از همان آغاز جنبش ، میان همه نیروهای که در اقدامات مختلفه شرکت داشته اند ، یک نوع وحدت عمل اعلام نشده ای وجود داشته است . وحدت نظر در باره هدف مشترک فوری یعنی سرنگون ساختن شاه پایه این وحدت عملی بدن توافق قبلی است .

حزب مانخستین سازمانی است که بر مبنای تحلیل دقیق اوضاع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران نه تنها در چهار سال پیش اعتلاء نزدیک جنبش انقلابی را پیش بینی نمود ، بلکه قبل از همه شعاع سرنگونی رژیم شاه را بمثابة وظیفه عمده میرم جنبش ملی و دموکراتیک ایران اعلام داشت .

در ماه سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۷) حزب ما برنامه حداقلی را منتشر ساخت که میتواند پایه ای برای اتحاد همه نیروهای مترقی قرار گیرد . در این سند ما پیشنهاد کرده ایم که پس از سقوط شاه یک حکومت ائتلاف ملی تشکیل گردد که باید اقدامات مشخص تصریح شده ای را در باره تامین آزادی های دموکراتیک ، استقلال ملی و رفاه عمومی انجام دهد . حزب ما شکل جمهوری را برای حکومت آینده پیشنهاد نموده است .

جای بسی تاسف است که کوششهای حزب ما برای یافتن زمینه اتفاق با سازمانهای دیگر اپوزیسیون هنوز پاسخ مساعد دریافت کرده است .

در مورد خود جنبش یک مسئله را میتوان با اطمینان گفت و آن اینست که خلق ما عزم را سنج دارد ، تا لحظه سرنگونی کامل رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه دست از مبارزه برندارد . تظاهرات و اعتصاب هاب و ن انقطاع ادامه دارند . حکومت نظامی ، دولت نظامی ، دخالت مستقیم ارتش و اعمال اقدامات تزییقی در منشا نه ، دستگیریهای جمعی ، و کشتارها و یگردر برابر انفجار آتش فشان خشم مردم اثر ندارد .

تردیدی نیست که بدون تشویق و پشتیبانی مستقیم دولت آمریکا ، بدون مداخلات مکرر شخص کارتربسود دولت نظامی و منظر وحد اکثر اعمال زور ، رژیم شاه نمیتوانست تا همین حد نیز در برابر حکم دادگاه خلق مقاومت نماید .

امیرالایسم آمریکا که ایران را مستعمره خویش میانگارد کشور ما را بمداخله نظامی تهدید میکند تا تخت متزلزل شاه و مواضع متناز خود را در کشور ما حفظ نماید . تحریکات و نیرنگهای عمال آمریکائی در ایران و پشتیبانی صریح کارتر از شاه موجب آن شده که در ماه اکتبر گذشته جو نگرانی آوری در ایران بوجود آید .

درست در همین لحظه اتحاد شوروی ، دوست همیشگی خلق مایکبارد یگرماند زمان لنین بزرگ بکمک مردم ایران شتافت . در روز سختی است که میتوان دست را از دشمن تمیز داد . رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی با اظهارات صریح و قاطع خود در مصاحبه با مخبر "پراودا" دولت ایالات متحدہ را از تلاش برای هرگونه مداخله ای در ایران برحذر داشت .

این اقدام سیاسی مهم رئیس دولت شوروی گذشته از اهمیت بین المللی آشکار خود ، از نظر همبستگی با مردم ایران نیز دارای اهمیت فوق العاده است . به همین جهت هم از جانب مردم ما با خرسندی تمام استقبال گردید .

هیئت اجرائیه حزب مادر اعلامیه ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ (۲۴ آبان ۱۳۵۷) ضمن ارزیابی مصاحبه رفیق لئونید برژنف از جمله خاطر نشان کرده است که : " اعلام صریح این امر در اظهارات لئونید برژنف که : " حوادث ایران جنبه کاملاً داخلی دارد و مسائل مربوط به این حوادث را خود مردم ایران باید حل و فصل کنند " یکباردیگر موضع اتحاد شوروی را در دفاع پیگیراً و اصل لنینی آزادی ملتها - تعیین سرنوشت خود و سیاست جانبداری از جنبشهای ملی و موکراتیک نشان میدهد .

دولتهای امپریالیستی عضو اتحادیه نظامی ناتو و در رأس آنها امپریالیسم امریکا در صدد بر آمده اند تا حوادث ایران را بهانه تشدید و خامت اوضاع در منطقه قرار داده ، کانون خطر جدیدی برای صلح ایجاد نمایند .

بیانات صریح رفیق لئونید برژنف در این باره اینکه اتحاد شوروی " با هرگونه مداخله در امور داخلی ایران از جانب هرکس و به هر شکل و تحت هر عنوان که باشد مخالف است و آنرا تهدیدی برای امنیت مرزهای خود می شمارد " محافل امپریالیستی را آشکاراً از توسل به تحریکات تجاوزکارانه برحذر میدارد . این اظهارات در عین اینکه از لحاظ جلوگیری از ایجاد کانونهای تشنج و کوشش برای تحکیم صلح در منطقه و جهان دارای اهمیت بین المللی است ، کمک پرمبائی برای پیروزی جنبش رهایی بخش مردم ایران است " .

اجازه میخواهم در اینجا مراتب سپاسگزاری عمیق حزب توده ایران را از اتحاد شوروی ،

دوست صمیمی همه خلقها ، از حزب بزرگ لنین ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیرکل آن رفیق بزرگ و محترم مائو لئونید برژنف ، تقدیم دارم .

تاکنون جمعی از احزاب برادر و سازمانهای کارگری اکثر کشورهای جهان مراتب همبستگی انترناسیونالیستی خود را با جنبش مردم ایران را داشته اند . به ابتکار احزاب برادر اقدامات بسیاری انجام گرفته که نمایانگر همبستگی طبقه کارگر بین المللی با مبارزه حق طلبانه خلق ایران است . از آنجمله است : راهپیمائی ها ، تظاهرات ، سئوال و استیضاح در پارلمان ها ، اعتراض ها و نگارش نامه ها و مقالات و غیره از جانب احزاب کمونیست و دیگر سازمان های ترقیخواه .

با استفاده از این تریبون اجازه میخواهم تشکرات برادرانه حزب توده ایران را تقدیم نمود و ترجمان قدر دانی عمیق طبقه کارگر و تمام مردم ایران باشم .

و اما در این میان رهبری حزب کمونیست چین ، نه تنها کوچکترین توجهی بسود جنبش خلق ایران معطوف نداشته ، بلکه برعکس در اتحاد با امپریالیسم امریکا به نام معنی از رژیم استبدادی و دست نشانده استعمار پشیمان می کند .

جای تعجب نیست که بعد از دیدار هوا کوفنگ از ایران و سخنان چالوسانه و ستایشگرانه اش

خطاب به شاه و سیاست او که هواکوفنگ آنرا يك " سياستعلی " نامید ، حتی آخرین گروهکهای مائوئیستی ایرانی خود را جمهوری بینندگان فاصله بگیرند تا شاید بتوانند روش رهبران چینی را در جانبداری از امپریالیسم ، بدست فراموشی بسپارند . هم اکنون کاریکاتورهای روی کارت پستال ها ، در باره دیدار هواکوفنگ و پدیرائی رسمیش از طرف شاه ، میان مردم ایران دست بدست میگردد که در آنها سخنان چاپلوسانه و ستایشگرانه هواکوفنگ خطاب به شاه و در تعریف از " سیستم حکومتی مرفقی شاه " مورد تمسخر قرار گرفته است .

رفقای عزیز

جنبش کنونی مردم ایران که دارای خصلتی عمیقاً دموکراتیک و ضد امپریالیستی است طبعاً جزئی از نهضت بزرگ انقلابی عصر ماست .

هر قدر پیوند این جنبش با اندیشه و عمل طبقه کارگر انقلابی بیشتر تحکیم گردد ، همانقدر کامیابیهای آن مهمتر خواهد شد و هر قدر جنبش بیشتر بتواند تاثیر نظریات ضد کمونیستی را که قریب ربع قرن است بطور سیستماتیک از طرف امپریالیسم و رژیم مرتجع شاه تبلیغ میشود ، زایل سازد ، همانقدر آسیب پذیری آن در برابر مانورهای افکنانه دشمنان نهضت کمتر و بالنتیجه پیروزی آن عمیق تر خواهد بود .

این وظیفه حزب ماست که با تلاشی خستگی ناپذیر در راه انجام این وظیفه بکوشیم . این کوشش در عین حال هم انجام وظیفه میهنی ما و هم تحقق وظیفه انترناسیونالیستی ما است .



دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترك از سر راه برداریم !

همانطور که در مقدمه متن سخنرانی رفیق ایرج اسکندری خاطر نشان کردیم ، در کنفرانس تئوریک بین المللی بزرگی که در روزهای ۱۲-۱۵ دسامبر سال ۱۹۷۸ در شهر صوفیه برگزار شد ، رفیق بوریس پونوماریف ، عضو مشاوره دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نطق مفصل و بسیار پر مضمونی درباره " سوسیالیسم واقعا موجود" و نقش و اهمیت بین المللی آن " ایراد کرد . سخنرانی بوریس پونوماریف از یک مقدمه و ۴ بخش تحت عناوین زیر تشکیل میشود :

- ۱ - سوسیالیسم واقعا موجود - تکیه گاه صلح سراسر جهانست ؟
- ۲ - سوسیالیسم واقعا موجود و موکراسی ؟
- ۳ - سوسیالیسم واقعا موجود بمثابة عامل استقلال ملی همه خلقهای جهان ؟
- ۴ - سوسیالیسم واقعا موجود و نیروهای ترقیخواه در بخش عقب مانده جهان . ترجمه فارسی متن کامل این سخنرانی در جزوه جداگانه ای به ضمیمه مجله " دنیا " چاپ شده است و در اینجا خلاصه ای از این متن به نقل از روزنامه " پراودا " ، مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ درج میشود .

بوریس پونوماریف

عضو مشاوره و ریولیت بوروود دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد
شوروی

سوسیالیسم واقعا موجود

نقش و اهمیت بین المللی آن

برخورد صحیح به هر مسئله مهم بین المللی و اجتماعی و بطریق اولی به روابط متقابل اینگونه مسائل بایکدیگر ، فقط در صورت توجه دقیق و همه جانبه به جا و مقام عینی سوسیالیسم در جهان میسرست . لئونید برژنف خاطر نشان ساخته است که : " دستاوردهای اکتبر و امکانات بالقوه سوسیالیسم در دوران مأمومتن ترین و وثیقه پیشرفت جامعه بشریست . . . مابنا استقبال درانی میرویم که در آن سوسیالیسم به این یا آن شکل مشخص و بسته به چگونگی شرایط تاریخی ، به یک سیستم اجتماعی فائق در جهان بدل خواهد شد و صلح و آزادی ، برابری و بهروزی را برای سراسر جامعه بشری زحمتکش به ارمغان خواهد آورد " . بهمین جهت نیز مسئله سوسیالیسم واقعا موجود و اهمیت بین المللی آن در مرکز نبرد ایدئولوژیک در دوران ماقرار دارد .

سخنران سپس به تشریح مواضع بنیادی و خطوط اساسی سوسیالیسم واقعا موجود پرداخت و اهمیت آنرا برای جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزاد بیخشم ملی و سراسر جامعه بشری نشان داد و سپس از توضیح علل تبدیل سوسیالیسم واقعا موجود به عامل اساسی تکامل جهان و اینکه چرا

امپریالیسم ونیزکسانی که امپریالیسم آنها را بزور یا فریب بد نبال خود میکشد ، سوسیالیسم را آماج عمده حملات خود قرار میدهند ، گفت :

در دوران پیش از استقرار سوسیالیسم ، کشورهایی که در زمینه اقتصادی و بویژه نظامی به قدرت بزرگ تبدیل شده بودند ، این قدرت را علی القاعده علیه کشورهای و خلق های دیگر به کار میبردند . سوسیالیسم برای نخستین بار در سراسر تاریخ بشری دولتی بنیاد نهاد که چنین کاربردی از قدرت در آن منتفی است .

در سه دهه سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵ ظاهرتر دیدی در این امر باقی نگذاشت که اگر فاشیسم نیرومند شود ، کار به جنگ میانجامد . ولی ببینیم پس از شکست فاشیسم ، " جنگ سرد " به چه نتیجه ای انجامید ؟ باز هم به سمتگیری محافل امپریالیستی در جهت حل جنگی تضاد تاریخی میان سرمایه داری و سوسیالیسم ، - و این بار با این حساب که سلاح هسته ای در انحصار آنها خواهد ماند .

اما این حسابهای امپریالیسم پیش از همه در پرتوی فزاینده سوسیالیسم جهانی ، پوچ از کار درآمد . اعتلای اقتصاد و علم و تکنیک سوسیالیسم جهانی و ایجاد توازن در تناسب نیروهای نظامی و استراتژیک دسیستم ، نقشه هایی را که برای برافروختن آتش سومین جنگ جهانی طرح شده بود ، عقیم گذاشت و موجبات گذار به مرحله تشنج زدایی را فراهم ساخت .

میان قدرت کشورهای شوروی و قدرت کشورهای سوسیالیستی دیگر پیوند محکم وجود دارد . علاوه بر این ، قدرت مشترک این کشورها با یکدیگر جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزاد پیشخ ملی و تمام نیروهای ترقیخواه در راه صلح پیوند دارد و در پرتو همین عامل حذف جنگ جهانی از دفتر زندگی جامعه ، حتی پیش از آنکه سرمایه داری از میان برود ، میسر گردیده است .

قدرت به خودی خود چیز بدی نیست . مهم اینست که آنرا چه کسی بدست دارد و برای چه مقاصدی به کار میبرد . قدرت در دست امپریالیسم ، منشأ خطر جنگ است . قدرت در دست سوسیالیسم وسیله تامين صلح و تضعیف خطر جنگ است .

سخنران بطور مستدل نشان داد که برخورد کشورهای ناتو بر خورد کشورهای پیمان ورشو به امور بین المللی در دو قطب مخالف هم قرار دارند .

در مورد تئوری اختراعی امپریالیسم درباره " دوا بر قدرت " خاطر نشان شد که این تئوری اصولاً معیار طبقاتی را در ارزیابی سیاست و کشور نفی میکند . ولی وقتی در صفوف جنبش کارگری نظریاتی رسوخ مییابد که بازتاب این تئوری در آنها به چشم میخورد ، ناگزیر این سؤال پیش میآید که پس ارزیابی طبقاتی سیاست خارجی که یگانه ارزیابی صحیح است ، کجا می رود ، زیرا کمونیستها موظفند سیاست خارجی هر کشور را از زاویه طبقاتی مورد ارزیابی قرار دهند ؟ این مطلب جزو الغای مارکسیسم است .

جامعه کشورهای متحد سوسیالیستی و جنبش کمونیستی که مدافعان عمده صلح هستند ، حتی یک لحظه نمیتوانند از نظر درآوردند که امپریالیسم با سرعتی روز افزون در کار تدارک پایه های مادی جنگ است . مسابقت تسلیحاتی در چنان مقیاسی گسترش مییابد که هیچگاه نظیر نداشته است . اکنون در جهان هر روز بیش از یک میلیارد دلار صرف تسلیحات میشود . کوههایی از اسلحه رویهم انباشته شده اند و سلاحها هر روز مدرن تر و کامل تر میشوند . پس از اجلاس ناتو در واشنگتن " ورق چین " باشد تمام وارد بازی شده است . دولت آمریکا برغم انواع قید و شرط ها ، متحدین خود را در بلوک آتلانتیک عملاً تشویق میکند که تکنیک و تکنولوژی جنگی به چین بفرشند . کشورهای غربی

با این عمل کانون بسیار خطرناکی برای برافروختن آتش جنگ جهانی بوجود می‌آورند . روشن است که با چنین وضعی کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند دست روی دست بگذارند و بی عمل بمانند و ناچارند برای تقویت قدرت دفاعی خویش تدابیر لازم اتخاذ نکنند و در عین حال تمام سعی خود را برای متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی بکار برند .

صلح دوستی خصیصه ذاتی نظام اجتماعی سوسیالیستی و مشی سیاسی ناشی از طبیعت این نظام است . این نکته ایست که میلیونها انسان در بخش غیر سوسیالیستی جهان باید از آن آگاه باشند و آنرا خوب درک کنند . بهمین جهت چگونگی موضع گیری احزاب کمونیست و دیگر نیروهای دموکراتیک کشورهای غیر سوسیالیستی جهان در این زمینه ، هم برای پیشگیری جنگ جهانی و هم برای مبارزه آنان در راه دستیابی به هدفها و آرمان های سوسیالیستی ، نه تنها اهمیت اصولی ، بلکه اهمیت پراتیک بسیار ارزنده دارد .

بوریس پونوماریف ضمن نتیجه گیری از این بخش سخنرانی خود ، جلوگیری از جنگ جهانی جدید را بعنوان مهمترین وظیفه خاطر نشان ساخت و افزود که اثر بخش ترین راه رسیدن بدین مقصود ، مهار کردن و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی است . بخش بزرگی از سخنرانی رفیق پونوماریف به مسائل مربوط به دموکراسی سوسیالیستی اختصاص داشت . سخنران گفت :

طی سالهای اخیر حملات ایدئولوگ ها و مدافعان نظام سرمایه داری به دموکراسی سوسیالیستی بسیار شدت یافته و این امر مسئله دموکراسی و سوسیالیسم را در رده اول مبارزه ایدئولوژیک بین المللی قرار داده است .

ایدئولوگ های امپریالیسم میکوشند دموکراسی بورژوازی را نمونه و سرمشق نوعی دموکراسی برای سراسر جامعه بشری جلوه دهند . و حال آنکه دموکراسی غیر طبقه ای هیچگاه وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد . در جهان کنونی دموکراسی وجود دارد - بورژوازی و سوسیالیستی . متأسفانه کارزار افترا پراکنی امپریالیسم در مسائل مربوط به دموکراسی سوسیالیستی و حقوق بشر برخی از دوستان ما را نیز در غرب گمراه کرده است . همه این نکته را در نیافتادند که این خرابکاری ها تنها علیه ما انجام نمیگیرد ، بلکه متوجه آنها نیز هست . ولی آنها نمیتوانند نسبت به ضرورت موضع گیری اصولی مشترک برای مقابله با عاملین و سازماندها اقدامات ضد شوروی و ضد سوسیالیستی بی علاقه باشند .

اگر فرد شوروی نمیدانست که آزادی یعنی چه و خود را براساسی آزاد احساس نمیکرد ، مگر میتواند در بیکار برای دفاع از میهن سوسیالیستی خود آنطور جانبازی کند و در مقیاس های همگانی چنان قهرمانی هایی از خود نشان دهد ؟ و یا در چنان صورتی مگر ممکن بود که برای بازسازی اقتصاد جنگ زده سرآپا و ایران کشور یا چنان شور و شوق تلاش ورزد و تمام نیروی خود را در این راه صرف کند ؟ وانگهی مگر همین فعالیت جوشان و خروشان کنونی ما در راه سازندگی ، مقنع ترین دلیل و بزرگترین نشانگر دموکراتیسم بنیادی جامعه شوروی نیست ؟ ما جلوه های دموکراسی عملی و واقعی را در کشورهای سوسیالیستی ، بصورت حکومت خلق و هر آنچه خلق بدان نیاز دارد و جواب گوی منافع انسان های زحمتکش و توده های میلیونی است ، مشاهده میکنیم .

بوریس پونوماریف پس از ذکر خصائص عمده دموکراسی سوسیالیستی و نقش سازمانهای توده ای و هیئت های کارکنان و موسسات و ادارات دولتی در این دموکراسی ، به تشریح نقش حزب کمونیست در سیستم سیاسی سوسیالیسم پرداخت و گفت همه سازمانهای حزبی که در چارچوب قانون اساسی

اتحاد شوروی فعالیت میکنند، اصل "همه چیز بخاطر انسان و برای رفاه حال انسان" را کس در برنامه حزب قید شده است، رهنمون خود قرار میدهند.

سه کتاب تالیف لئونید برژنف تحت عناوین "زمین کوچک" و "رستاخیز" و "زمین های بایر" مناظر تابناک و صحنه های جالب و جامعی از فعالیت حزب را تصویر میکنند. این آثار حماسه نامه هایی از چگونگی فعالیت قهرمانانه حزب در ادوار جنگ و صلح است.

راه آورد طبیعی دموکراتیسم بنیادی نظام شوروی اعتلای معنوی و شکفتگی روزافزون علم و فرهنگ و هنر در جامعه شوروی است.

دو دهه سال پیش برنارد شائو، نویسنده کبیر انگلستان پس از دیدار از اتحاد شوروی گفت: "را محل روسی مسئله دموکراسی نشان میدهد که روسیه شوروی در این زمینه دست کم صد سال بر جهان سرمایه داری پیشی گرفته است". روشن است که از آن زمان تا کنون سوسیالیسم واقعاً موجود بدتر نشده، بهتر شده است.

قانون اساسی جدید اتحاد شوروی تنها به تعیین چشم اندازهای پیشروی بعدی کشور شوروی را تعیین نمیکند، بلکه در عین حال یک عامل بین المللی بزرگ نیز هست. این قانون اساسی مظهریست از آرمان های صلح و دوستی میان ملل، جلوه ایست از آرمانهای انترناسیونالیسم. این قانون اساسی، قانون نخستین دولت عموم خلق در سراسر تاریخ بشری و نشانگر گسترش بیش از پیش دموکراسی سوسیالیستی است.

ما بهیچوجه نمیخواهیم دعوی کنیم که دستاورد های کنونی ما در زمینه دموکراسی و حقوق و آزادی ها حد نهایی ممکنات است. حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر در کشورهای سوسیالیستی، گسترش دایمی دموکراسی را پیوسته بعنوان سمت عمده و تکامل و تکمیل مابقی دولت سوسیالیستی تاکید میکنند. اگر سوسیالیسم وجود نداشت، نه سیستم استعمار فرمیپاشید و نه دموکراسی مستقل جدید پدید میآمد.

سخنران سپس یاد آورد که امپریالیست ها برای درهم کوبیدن انقلاب چین بارها مداخله مسلحانه در آن کشور دست زدند. اشغالگران ژاپنی در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۰ بخش بزرگی از خاک چین را اشغال کردند. اتحاد شوروی به یاری خلق چین برخاست و کمک هایش به این خلق جنبه قاطع داشت. اتحاد شوروی ارتش کانتون را تارومار ساخت و اشغالگران را از شمال چین بیرون راند و نیروهای انقلابی چین را از تهاجمات جدید بیگانگان مصون داشت. اندکی پس از تشکیل جمهوری توده ای چین اتحاد شوروی پیمان دوستی و همیاری با آن کشور بست و بدینسان امنیت خارجی این کشور جوان را تحکیم بخشید. از آن پس دیگر هیچ مداخله مسلحانه ای از جانب خارجیان علیه چین صورت نگرفت.

ناطق سپس گفت که ما ارزیابی های عالی مبارزان و رهبران کشورهای آزاد شده را از کمکهای ما به کوبا و ویتنام و لاوس با احساس خرسندی تلقی میکنیم و بار دیگر همبستگی همیشگی خود را با خلق های شیلی، آرگوئه، نیکاراگوئه، پاراگوئه، برزیل، گواتمالا و دیگر کشورهای آمریکای که آنها علیه دیکتاتوری های تروریستی مورد حمایت امپریالیسم جهانی انجام میدهند و نیز همبستگی خود را با خلق های نامیبیا و زامبیا که علیه رژیم های نژاد پرست و آپارتید به پیکار مشغولند، تاکید میکنیم. کشورهای سوسیالیستی به آن خلق های آفریقا و آسیا که از آزادی نویافته خویش دفاع میکنند، کمک کرده اند و در آینده نیز به این کمک ادامه خواهند داد.

اکنون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای متحد سوسیالیستی درقبال سیاست خصمانه رهبری

چین علیه‌وینتام قهرمان اعلام میدارند که وینتام مورد پشتیبانی و کمک همه جانبه آنان خواهد بود. امضای پیمان دوستی و همکاری که همین‌چندی پیش انجام گرفت، نمودار برجسته همبستگی کشور شوراهای جمهوری سوسیالیستی وینتام است.

محتوی عمده جنبش آزاد بیخش ملی دوران مابعدتست از تحکیم استقلال ملی در قبایل تعرض امپریالیسم، دستیابی به استقلال اقتصادی، برانداختن عقب‌ماندگی دیرین و تأمین برخورداری خلق از ثمرات واقعی آزادی ملی. راه برانداختن عقب‌ماندگی، تحقق دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی است. این حقیقت در جریان تکامل کشورهای دارای ستمگیری سوسیالیستی متجلی است. این کشورها نوعی پیشاهنگ تاریخی خلق‌های مستعمرات سابقند.

سخنران علام اساسی این‌نوع کشورها را تشریح کرد و گفت: امپریالیسم طبعاً وجود این‌کشورها را در میان کشورهای ازبند رسته برای خود بسیار خطرناک میدانند و لبه‌تیز سیاست فشار و شانتاژ و خرابکاری و حتی مداخلات مسلحانه خود را علیه آنها متوجه می‌سازد. در چنین اوضاع و احوالی ما وظیفه خود میدانیم همبستگی خود را تأکید کنیم و مراتب پشتیبانی خود را از این کشورها اعلام داریم. قرارداد‌های اخیر که میان اتحاد شوروی و تایوپی و اتحاد شوروی و افغانستان در باره دوستی و همکاری بسته شده، تجلی درخشانی از این‌مشی همبستگی و پشتیبانی ماست.

رفیق پونوماریف سپس به تشریح جوانب دیگری از تأثیرات سوسیالیسم و اقامه موجود در کشور های عقب‌مانده جهان پرداخت و افزود که سرچشمه عمده این تأثیرات، افزایش مستقر قدرت اقتصادی و علمی و فنی جامعه کشورهای متحد سوسیالیستی است. اکنون بیش از نیمی از افزایش تولید صنعتی جهان توسط کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی * انجام می‌گیرد و قدرت صنعتی این کشورها بیش از قدرت صنعتی ایالات متحده آمریکا و نیز بیش از قدرت صنعتی مجموع کشورهای اروپای غربی است. هم‌پیوندی اقتصادی سوسیالیستی کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی نمونه برجسته‌ای از گسترش روابط اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر برابری حقوق کامل و اصل داوطلبی، همکاری و همیاری، مراعات اکید منافع ملی و هم‌تراز کردن سطوح رشد همه کشورها برادرست.

تحکیم مواضع سوسیالیسم در دموکراتیزه کردن مناسبات بین‌المللی تأثیر بی‌بخش و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی کمک می‌کند و موجبات لازم را برای تحکیم مواضع نیروهای چپ فراهم می‌سازد. سوسیالیسم حقوق آزادی‌های اقتصادی - اجتماعی دارای اهمیت حیاتی را برای خلق‌های خود تأمین می‌کند و با این عمل برتری نظام اجتماعی نوین پایه ثبوت میرساند و برای مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری در راه دستیابی به همین حقوق آزادی‌ها انگیزه‌ها و معیارهای لازم بدست می‌دهد. اصولاً همان وجود سوسیالیسم واقعی امکانات امپریالیسم را برای توسل به صدور آشکار ضد انقلاب، محدود می‌سازد.

سخنران به اهمیت همبستگی بین‌المللی توجه خاص معطوف داشت و خاطر نشان ساخت که این همبستگی همیشه عامل موثری برای پیشرفت اجتماعی در جهان بوده و هست. نکته مرکزی در این همبستگی عبارتست از همکاری نیروهای انقلابی بخش غیر سوسیالیستی جهان و سوسیالیسم

* - اعضای اصلی "شورای همکاری اقتصادی" عبارتند از کشورهای اتحاد شوروی، لهستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، چکوسلواکی، بلغارستان، مجارستان، کوبا، رومانی، نمایندگان کشورهای وینتام و یوگوسلاوی و جمهوری توده‌ای کره و نیز برخی کشورهای دیگر در شورا شرکت دارند. مترجم.

واقعا موجود. ضمنا تجربه تاریخی مویدا نستکه هم این نیروهای انقلابی وهم سوسیالیسم واقعی در همکاری بایدک یگرنفع یکسان دارند.

در مرحله کنونی تکامل جهانی همیستگی نیروهای انقلابی جهان با سوسیالیسم واقعا موجود پیش از هر چیز بصورت تبلیغ حقایق مربوط به سیاست خارجی صلحد و ستانه کشورهای سوسیالیستی که جوا بگوی منافع حیاتی همه خلق هاست و نیز تبلیغ حقایق مربوط به جنگ و نگی دگرگونی جامعه بر مبنای سوسیالیستی و تحقق آرمان های سوسیالیستی، تجلی پیدا میکند. این همیستگی مستلزم مبارزه و مقابله با کارزار افراترا پراکتی علیه سوسیالیسم است. بیطرفی در این زمینه و بطریق اولی هم آوایی با اقدامات ضد سوسیالیستی چیزی جز زیان برای جنبش انقلابی و کارگری هرکشور بهار نخواهد آورد. برخورد های انتقادی جدا از واقعیت عینی به سوسیالیسم واقعا موجود به گفته نلین عملا در حکم در ساختن کارگران از سوسیالیسم است.

موضوع برخورد انترناسیونالیستی به تجربه سوسیالیسم پیروزمند نیز در سخنرانی بورویس پونوماریف مورد بررسی قرار گرفت و سخنران تاکید کرد که منظور از توجه به این تجربه تقلید و نسخه برداری از روی "مدل ها" و "نمونه ها" و غیره نیست. چنین برخوردی با روح مارکسیسم - لنینیسم خلاق مغایرت دارد. حزب کمونیست اتحاد شوروی با راه علیه چنین برخوردی بمخالفت برخاسته است. در سال ۱۹۵۶ کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در قطعنامه خود اعلام کرد که: "کاملا طبیعی و قانونمند است که اشکال گذار کشورهای سوسیالیسم در آینده بیش از پیش متنوع باشد". در این کنگره با استناد به گفته مشهور لنین یادآوری شد که: همه کشورهای سوسیالیسم خواهند رسید، ولی راه رسیدن آنها به سوسیالیسم بهیچوجه یکسان نخواهد بود و هرکشور از راه خود بدان خواهد رسید.

حزب مائز ویژگی گذار هرکشوره سوسیالیسم را امروز نیز تایید میکند. لئونید برژنف میگوید: "هریک از کشورهایی که به راه سوسیالیسم گام نهاده اند، مسائل مربوط به سازمان دولتی سوسیالیستی و رشد صنایع سوسیالیستی و تعاونی کردن دهقانان و تجدید تربیت ایدئولوژیستک توده های مردم را در این یا آن نکته به شیوه خود و با توجه به ویژگی های کشورهای خود حل کرد مانند تردید نیست که گذار به سوسیالیسم توسط خلق ها و کشورهای دیگر دارای سطوح رشد گوناگون و سنن ملی گوناگون در آینده نیز با تنوع فراوانی در زمینه اشکال مشخص ساختمان سوسیالیسم همراه خواهد بود و این هم امریست کاملا طبیعی".

ولی جستجوی راه هیچ نیازی به موضعگیری علیه سوسیالیسم موجود ندارد و بطریق اولی نباید برای بد نام کردن سوسیالیسم بکار رود.

ماطمینان داریم که هر حزب برادر و هر خلقی که به راه سوسیالیسم گام مینهد، ناگزیر با وظایف و مسائلی روبرو میشود که سوسیالیسم تجربه ارزنده ای برای حل آنها اند وخته است. از میان آنها میتوان وظایف زیرین را برشمرد:

- فعالیت و ساختمان تشکیلاتی حزب مارکسیست - لنینیست در نقش حزب حاکم، جریان تکامل مبنای دولت سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی؛
- تامین نقش رهبری طبقه کارگر در دوران پس از تصرف حکومت، جلب همه متحدان بالقوه به همکاری با این طبقه و پرورش شعور سوسیالیستی در همه شهروندان؛
- تامین انتقال وسایل اساسی تولید و زمین و منابع معدنی و غیره به مالکیت خلق؛
- فراگیری دانش دشوار سازماندهی تمام زندگی اجتماعی بر مبنای سوسیالیستی و از جمله

برنامه ریزی و رهبری اقتصاد ملی .

تجارب علی سوسیالیسم حاوی درس‌هایی است که زندگی صحت‌انبارابه ثبوت رسانیده و بدینجهت توجه بدانها برای مبارزه در راه سوسیالیسم در هر اوضاع و احوال تاریخی سودمند است . تلاش برای کاستن از اعتبار لنینیسم و قرارداد آن در نقطه مقابل مارکسیسم و محدود کردن نقش آن با این دعوی که لنینیسم فقط یک تئوری " روسی " است ، علی است بسیار زیانمند .

کسانیکه برای " برانداختن " لنینیسم تلاش می‌ورزند ، چنین جلوه‌میدهند که گویا برای پیشبرد دانش سوسیالیسم میکوشند . ولی اینان با این عمل خود ، صرفنظر از هنریتی که داشته باشند ، آب به آسیاب کمانی میریزند که اصولاً از " کهنه شدن " مارکسیسم - لنینیسم در میزنند و خواستار خلع سلاح ایدئولوژیک جنبش کارگری هستند .

دلسوز بودن برای حفظ آنچه که تاکنون بدست آمده است ، توانایی تحلیل صحیح این دستاوردها ، تکیه بر آنها ، استفاده از آنها و کوشش برای تکمیل و تکامل آنها وظیفه ایست که بدون انجام آن مبارزه در راه سوسیالیسم به کامیابی نخواهد رسید .

رفیق پونوماریف در پایان سخنان خود گفت : قهرمانی خلق های کشورهای سوسیالیستی که برای نخستین بار راه " بسوی قلمرو آزادی " راهموار ساخته اند ، فراموش شدن نیست . و آگاهی از حقایق مربوط به سوسیالیسم واقعا موجود و قهرمانی سترگ خلق‌هایی که سوسیالیسم را ساخته اند ، امریست دارای اهمیت بسیار - و اهمیت آنهم برای همه خلق های جهانست و در این زمینه هیچ استثنا وجود ندارد .

ما مطالعه متن کامل این سخنرانی را که ترجمه فارسی آن در
ضمیمه مجله " دنیا " به چاپ رسیده است ، به خوانندگان
توصیه میکنیم .



با تشدید مبارزه

توطئه‌های شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم !

سی سال از اعلام ممنوعیت حزب توده ایران میگذرد

دره ۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ درست سی سال از روزی میگذرد که ارتجاع ایران بسرکردگی شاه و اشاره امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام نمود.

بهانه ای که دکتر منوچهر قبال وزیر کشور وقت برای ممنوع داشتن فعالیت قانونی حزب توده ایران در مجلس عنوان کرد این بود که روز ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران بجان شاه سوء قصد شده و بنا بر ادعای وی کسی که بسوی شاه تیراندازی کرده و جابجا بقتل رسیده در حزب توده ایران عضویت داشته است. همین شتاب فوق العاده دولت در متمم ساختن حزب توده ایران، در حالیکه هنوز هیچگونه رسیدگی حتی مقدماتی هم درباره این واقعه انجام نگرفته بود، بهترین دلیل بر ساختگی بودن کامل این دعوی و وجود توطئه ای ساخته و پرداخته علیه حزب توده ایران است.

در واقع حزب توده ایران نه تنها در این حادثه کوچکترین دخالتی نداشت، بلکه رهبری آن که به هنگام رویداد مزبور مراسم سالروز شهادت دکتر تقی ارانی در امامزاده عبدالله شرکت داشت، چنان بی خبر از این واقعه بشهر مراجمت نمود که بسیاری از اعضاء آن همان شب در خانه های خود غافلگیر شدند.

نیازی به استدلال بیشتر در باره عدم مداخله حزب توده ایران در این حادثه نیست، زیرا علاوه بر آنکه ترویسیم انفرادی و بکار بردن دیگر شیوه های توطئه گرانه علیه مخالفان سیاسی بنا بر مبانی عقیده ای حزب ما مردود است، اصولاً دولت علیرغم تمام کوششهایی که برای متهم ساختن حزب توده ایران بکار برد، در بررسی ها و بازجوئیهای خود کوچکترین قرینه ای بر تائید این ادعا نیافت تا جایی که حتی شخصی چون ساعد مراغه ای نخست وزیر وقت ضمن خاطراتی که بعد ها منتشر ساخت مجبور شد صریحاً به عدم دخالت حزب توده ایران و وجود توطئه ای علیه آن اعتراف نماید.

ارتجاع و امپریالیسم که گمان میبردند با سرکوب جنبش دموکراتیک خلق آزادیان، آنچنان ضربه های مهلکی به جنبش کارگری و دموکراتیک مردم ایران وارد ساخته اند که حزب توده ایران دیگر یارای آن را ندارد که به مثابن نیروی مستقلی در صحنه مبارزات سیاسی پدید آید، با شگفتی تمام میدیدند که برخلاف انتظار آنها نمتنهای حزب توده ایران با موفقیت بردشواریه غالبه نموده و حتی توطئه انشعابی خلیل ملکی و دارودسته او را درهم شکسته، بلکه با برگزاری موفقیت آمیز

کنگره دوم ، صفوف خود را فشرده و متروک وضع سازمانی خود را مستحکم تر نموده است . به همین جهت متلاشی ساختن حزب توده ایران ، یگانه سازمان سیاسی که با اصولیت و پیگیری علیه حکومت ارتجاعی و اقدامات امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی مبارزه میکرد ، و علی رغم ضربه‌های سنگینی که با او وارد شده بود باید ارمانه و گسترش مییافت ، بصورت نخستین هدف استعمار و ارتجاع بر ساری هموار ساختن راه انجام نقشه‌های استیلا جوانانه و فارتگرانفانان درآمده بود . حادثه ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ ، که در واقع توطئه یک جناح از ارتجاع وابسته به امپریالیسم علیه جناح دیگر آن برای تصرف قدرت دولتی بود ، در عین حال بهترین بهانه را برای حمله به حزب توده ایران و اجرا نقشه متلاشی آن بدست داد . متهم ساختن حزب توده ایران برای ارتجاع و امپریالیسم این فایده را نیز در برداشت که منشا و محرک واقعه دانشگاه را از نظر پنهان میساخت و در واقع در حالت آن جناح از هیئت حاکمه را که وابسته به امپریالیسم انگلستان بود لوث مینمود . کشتن غیرموجه ناصر فخرآرایی درست بهنگامیکه آخرین تیر خود را خالی کرده و دست هارا با علامت تسلیم بلند کرده بود از سوئی و شتاب در ممنوع ساختن فعالیت حزب توده ایران و توقیف عده ای از رهبران آن از سوی دیگر قریبنه‌های کافی بر تائید این نظر است .

ولی چیزی نگذشت که ارتجاع و امپریالیسم دریافتند که ممنوعیت فعالیت قانونی حزب توده ایران بهیچوجه بمعنای پایان یافتن فعالیت سیاسی و اجتماعی آن نیست . حزب با سرعت بی نظیری فعالیت زیرزمینی خود را سازمان داد و با تلفیق صحیح کار عملی و مخفی توانست در سطح وظائف ناشی از دوران جدید اعتلاء جنبش کارگری و دموکراتیک قرار گیرد . گسترش بیسابقه سازمان های پنهانی حزب در تهران و شهرستانها ، رهبری مستمر مبارزات مردم علیه استعمار و ارتجاع و اوج روزافزون نفوذ حزب در میان توده‌های مردم و ویژه تاثیر فوق العاده و قاطع اعتصاب کارگران نفت در دوران جنبش خلق برای ملی کردن صنایع نفت بار دیگر اهمیت وجود حزب طبقه کارگر و نقش برجستمانراد در پیشرفت مبارزات ملی و دموکراتیک بنحویارزی نشان داد .

بی سبب نیست که هجوم وحشیانه به سازمانهای حزب توده ایران پس از کودتای استعماری ۲۸ مرداد ، بازداشت صد هاتن از اعضا حزب ، تیرباران بی درسی گروههایی از افسران میهن پرست که به حزب توده ایران پیوسته و زیر پرچم آن علیه ارتجاع و امپریالیسم مبارزه میکردند ، اعمال شکنجه های حیوانی تا حد محوفیزیکی علیه اعضا حزب توده ایران که بدست دژخیمان شاه و حکومت نظامی بختیار افتاده بودند ، سر آغاز سرکوب همه سازمانهای ملی و دموکراتیک ، محسو هرگونفآزادی عقیده ، اجتماعات ، بیان و قلم و بد دیگر سخن پیش درآمد استقرار و تحکیم پایه های سلطنت استبدادی محمد رضا شاه گردید .

یک بررسی اجمالی سیاست داخلی رژیم طی ۲۵ سال گذشته بخوبی نشان میدهد که خط مشی اصلی رژیم برای حفظ حکومت ترور و اختناق عبارت از سرکوب سیستماتیک حزب توده ایران بمطابق آماج مستمر کلیه اقدامات ، همه قوانین و مقررات تضییقی ضد دموکراتیک این دوران بوده است . اشاعه آکانیبه نسبت به حزب توده ایران ، تحریف تاریخ مبارزات ، برنامه و هدف های ملی و دموکراتیک حزب و قلب خصلت عمیقاً میهن پرستانه و خلوقی آن نتهنها موضوع اصلی تبلیغات رژیم را تشکیل داده است ، بلکه بصورت وسیله عمده توجیه استبداد سلطنتی و اقدامات خود سرانه حکومت ستمگر شاه درآمده است . یک نگاه به قانون سازمان امنیت مصوب ۲۳ اسفند سال ۱۳۳۵ و یک بررسی حتی سطحی از مصاحبه ها و سخنرانیهای شاه چه در داخل ایران و چه در خارجه ، و نیز از تبلیغات کتبی و شفاهی را دیوروزنامه‌های وابسته به رژیم برای اثبات این

مدعا کافی است .

حزب توده ایران علی‌رغم ضربات شدیدی که طی سی سال اخیر بر آن وارد شده از خود چنان نیروی فوق‌العاده زندگی و پایداری نشان داده است که با گذشت سی سال از تاریخ اعلام ممنوعیت آن، همچنان در مرکز تبلیغات ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم وولت‌های مرتجعی چون شریف‌امامی و ازهارای قرار دارد . این خود یکبار دیگر نقش واقعی حزب طبقه‌کارگر، حزب توده ایران و تاثیر آنرا در اوضاع کنونی کشور و راعماق جنبش، صرفنظر از زیدیده‌های بارز و ظاهر آن، نشان میدهد . در واقع حزب توده ایران با تمام وسائلی که در اختیار داشته است، به‌ویژه از راه رادیو و مطبوعات خود در افشاء رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک شاه، در روشن ساختن شیوه‌های استعمار و استعمار نو و سیاست غارتگرانه و تجارکارانه امپریالیست‌ها به‌ویژه امپریالیسم غارتگر امریکا و انگلیس، فراخواندن دائمی توده‌های خلق مبارزه علیه رژیم و مجهز ساختن آنها با شعارهای درست انقلابی، نقش روشنگرانه و رهبری کننده مهمی را در تمام طول این مدت ایفاء نموده است .

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور است که ضرورت مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را به‌مثابه راه‌گشایش کلیه تضادهای گریه جامعه ایران به‌مثابه شرط مقدم تحول و پیشرفت آن و نخستین وظیفه همه میهن پرستان و آزادخواهان اعلام نموده و نیز نخستین سازمانی است که در شرایط کنونی برنامه روشن و واقع‌بینانه‌ای در برابر خلق برای تحقق آمال ملی و موکراتیک قرار داده است . حزب ما همیشه نیروی متحد کننده بوده و همه نیروهای مترقی ملی و موکراتیک را به اتحاد در جبهه واحد ضد استبداد و ضد استعمار فراخوانده و برای تحقق این هدف مساعی فراوان بکار برده است . و اگر هنوز اتحاد همه نیروهای ضد استبداد و ضد امپریالیسم در جبهه واحد عملی نشده است، مسئولیت آن و مسئولیت بی‌آمدن‌های ناشی از عدم تشکیل این جبهه بمعهد حزب توده ایران نیست . هم اکنون نیز دعوت نیروها به اتحاد و وحدت عمل برای اثربخش‌تر کردن پیکار علیه رژیم شاه و امپریالیسم، یکی از بخشهای اساسی فعالیت حزب ما را تشکیل میدهد . بهمین سبب حزب توده ایران، حزب طبقه‌کارگر ایران، در اوضاع کنونی کشور نیز با وجود همه فشارهایی که بر آن وارد میشود نقش برجسته‌ای در راهنمایی و هدایت خلق به‌منظور استقرار دموکراسی و تحقق هدفهای ملی و استقلال طلبانه خلق ایفاء میکند .

تجربیات جنبش‌های دموکراتیک و رهائی بخش همه خلقهای جهان و به‌ویژه تجربه جنبش ملی و موکراتیک کشور ما نشان میدهد که در دوران مابعدون آزادی سازمانهای صنعتی و سیاسی طبقه‌کارگر استقرار دموکراسی امکان پذیر نیست . در واقع همچنانکه سرکوب حزب توده ایران در کشور ما سرآغاز زنی دموکراسی بطور کلی و نفی آزادی فعالیت برای دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و مقدمه استقرار رژیم استبدادی محمد رضا شاه بوده است، ادامه محدودیت فعالیت آن پس از سقوط رژیم شاه نیز به‌رأسم و عنوانی که باشد عملاً خطر استقرار دیکتاتوری نوینی را در بر خواهد داشت .

ادعای اینکه گویا حزب توده ایران " فاقد خصلت ملی " است و یا " زمینه اجتماعی در ایران ندارد " و موقوف ساختن همکاری با آن به " امتحان ملی بودن " یا پیوستن آن به معتقدات و نظریات سیاسی و اجتماعی مشخص نمتنه‌ناشانه فقدان دید وسیع درباره دموکراسی و مطلق ساختن معتقدات خود با انگیزه استیلای غیردموکراتیک بر نظریات دیگر سازمانهاست، بلکه اصولاً با تبلیغات ضد توده‌ای رژیم شاه از لحاظ ماهوی نیز تفاوتی ندارد . در واقع چنانکه فوق‌نشان داده شد این قبیل تبلیغات و لولناخود آگاه هم که باشد خطر جدی ساختن نیروهای ملی و موکراتیک

از یکدیگر و ممانعت از اتحاد و وحدت عمل میان آنها را در بردارد و تحت هر عنوان که تظاهر کند ، در آخرین تحلیل ضرورتاً فقط بسود امپریالیسم و ارتجاع تمام خواهد شد . اگر شاه حزب توده ایران را " خائن " و " ضد ملی " میخواند برای آنست که حزب توده ایران با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک او شدیداً در مبارزه است ، برای اینست که حزب توده ایران سیاست خائنانانه رژیم را دامن بر او بستگی اقتصادی و سیاسی کشور به امپریالیسم بطور کلی و به امپریالیسمهای امریکائی و انگلیسی بطور خاص محکوم میکند و مردم را علیه آن به مبارزه فرا میخواند ، بیپرده نیست که رژیم شاه و امپریالیسم شدیدترین حملات خود را علیه حزب توده ایران متوجه میسازند و تمام نیرو و وسائل خود را برای جلوگیری از فعالیت علنی این حزب بکار میبرند .

حزب توده ایران هوادار پیگیرترین مبارزات علیه نفوذ و استیلاى امپریالیسم و شیوه های نواستعماری است و برنامه ای که سالهاست منتشر ساخته راهتأمین استقلال واقعی کشور و استقرار وسیع ترین دموکراسی را نشان داده است . بنابراین حزب توده ایران هوادار آزادی همه احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک است و لذا هرگونه محدودیتی نسبت به آزادی هر یک از آنها را مغایر دموکراسی و خطری برای دموکراسی ، بمثابة نگاهداری زمینه ای برای تجدید استقرار یک حکومت دیکتاتوری دیگر تلقی میکند .

سی و هفت سال تاریخ حزب توده ایران درجه پیگیری و سرسختی آنها در مبارزه برای هدفهای ملی و دموکراتیک بقدر کافی ثابت کرده است .

ممنوعیت فعالیت قانونی حزب توده ایران و تبلیغات ضد کمونیستی عمدهترین بهانه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه برای ادامه حکومت ترور و اختناق بوده و هست . با برچیدن رژیم استبدادی بایند همه وسائل و بهانههای نفاق افکن امپریالیسم و ارتجاع را از دست آنها گرفت . فعالیت حزب توده ایران مسلماً یکی از عمدهترین آن بهانه هاست ، و لذا آزادی آن محکمترین تضمین برای استقرار و تحکیم دموکراسی در کشور ما خواهد بود .



" من باقتضای آتشی که بخاطر
خدمت به خلقهای ایران درد ر
سینه ام شعله میکشد ، راه حزب توده
ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم
که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم
و همه تار و پود وجودم این راه را راه مقدسی
شناخته است و تمام سلول های بدن من و
تمام ذرات وجودم توده ایست . من عاشق
سو سیالیسم و عاشق صان آن هستم ."

خسرو روزبه

نیروهای محرکه جنبش انقلابی کنونی میهن ما

شرایط عینی پیدایش جنبش

از ویژگیهای جنبش پرتوان و پاید ارکنونی شرکت طبقات و قشرهای وسیع جامعه، یعنی کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران و کارمندان، خرده بورژوازی شهری (کسبه و پیشه وران) و بالاخره گروههای ملی بورژوازی در آن است. از آنجاکه در حال حاضر مجموعه این گروهها نیروی محرکه جنبش انقلابی را تشکیل میدهند و سرنوشت جنبش انقلابی وابسته به آنهاست، بررسی انگیزه هائی که این طبقات و اقشار جامعه را به عرصه مبارزه سوق داده است و تعیین هدفها و نیز نقش هر یک از اجزای این نیروی محرکه برای درک چگونگی سیر جنبش و دورنمای آن از لحاظ تحقق حداکثر خواستههای خلق کسب اهمیت میکند.

یکی از دستاوردهای جنبش فراگیر کنونی در ایران آن پرده ایست که رژیم بحران عمیقی را (که از سالها پیش در بن جامعه تکوین مییافت) در زیر آن پنهان میداشت.

راه رشد سرمایه داری وابسته که بمردم ایران تحصیل شد و تبعیت رژیم از امپریالیسم، بویژه از امپریالیسم امریکا بفتح حکیم مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم در کشور منجر گردید. از سوی دیگر با افزایش ناگهانی درآمد نفت پدیده ای در عرصه اجتماعی - اقتصادی ایران بروز کرد که میتوان آنرا پیدایش سرمایه داری انحصاری دولتی "نارس" و یا "ناپهنگام" نامید. و ما این پدیده را از آن جهت "نارس" یا "ناپهنگام" مینامیم که تشدید تمرکز سرمایه در ایران که از مشخصات سرمایه داری انحصاری دولتی است، محصول سیر طبیعی رشد سرمایه داری، یعنی نتیجه رقابت خود بخودی اقتصاد خصوصی سرمایه داری کشور نیست، بلکه محصول اقدامات آگاهانه رژیمی است که به بخش دولتی سرمایه داری و قدرت مالی آن تکیه دارد. در واقع همپونندی دولت با سرمایه های بزرگ داخلی در تولید همراه با اتخاذ تدابیر حلقوی و سیاسی و اجتماعی و همچنین سیاست مالی و اعتباری از عوامل عمدتاً تسریع روند تمرکز سرمایه و پیدایش سرمایه داری انحصاری دولتی "نارس" است.

گسترش همکاری مستقیم مالی و اقتصادی نهاد نوظهور سرمایه داری انحصاری دولتی با انحصارهای جهان غرب، از آنجمله خرید سهام برخی از انحصارهای خارجی و آزمایشی با آنها در سیستم بانکی، به موازات صرف بخش هنگفتی از درآمد ملی برای تسلیحات و سیاست نظامیگری و وابستگی کشور به امپریالیسم را بیش از پیش ژرف ساخت. بدینسان، رژیم روند تولید و تجدید تولید و انباشت و توزیع را به مجرایسی که منافع انحصارهای چندملیتی خارجی و سرمایه داران بزرگ و گروههای صنعتی داخلی (و بطور عمده "بورژوازی نفتی") را تامین میکرد، سوق داد.

پیدا است که این سیاست رژیم نمیتوانست تضادهای تازه ای بر انواع تضادهای دیگر در

جامعه ماکه تضاد میان رشد نیروهای مولد و روبنای سیاسی بشکل حکومت استبدادی یکی از آنها است، نیافزاید.

هیئت حاکمه ایران سالها با توسل به شیوه تروریسمی و پیش کشیدن انواع "تئوریا" و نظریات منسوخ میکوشید از انفجار این تضاد ها جلوگیری کند. دعوی "پیشرفت های عظیم" همجانبه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و هویت "مجزه صنعتی" و بالاخره وعده رسیدن به دوره های "تمدن بزرگ" هدفی جز منحرف ساختن افکار عمومی از معضلات و مشکلات حاد جامعه نداشت. شاه و دارودسته اش (که برخی از آنان اکنون به اتهام دزدی و غارت ثروت ملی به ظاهرنزدانی اند)، سعی داشتند چنین جلوه دهند که در ایران جامعه ای پدید آمده است که در آن قاطبه افراد دارای امکانات برابرند و گویا پایه اجتماعی و سیاسی آن، "همزیستی طبقاتی" و ایدئولوژی آن "وحدت" ملی در سایه "نظام شاهنشاهی" مبتنی بر اشتراک منافع همه طبقات و قشرهای جامعه است.

دعوی، "وحدت ملی" و "یکپارچگی تمام مردم" در جامعه ای که با تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی و طبقاتی دست بگریبان است، البته هدفی جز حفظ و ادامه نابرابری اجتماعی نمیتوانست داشته باشد و بهمین جهت هم شعار "وحدت ملی" به حرمتش دیدار استعمار زحمتکشان مبدل گردید. رژیم شاه که بنا بر مردم سخن میگفت و خود را نماینده منحصر بفرد آنان مینامید، با سیاست داخلی و خارجی هلاکتباری که برخلاف مصالح مملکت و منافع انبوه زحمتکشان در پیش گرفته بود، ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک را از زحمتکشان سلب کرد.

بر مستر همین تضاد ها بود که اعتراض توده ها به شیوه های گوناگون، از اعتراضات گاهگاهی کارگری گرفته تا تظاهرات دانشجویی، بروز میکرد و هر بار نیز با دستگاه عظیم ترور و اختناق، یعنی ارتش، پلیس، ساواک و غیره روبرو میشد. در چنین اوضاع و احوالی لیبتمیز بارزه خلق طبعا متوجه درهم شکستن سد رژیم استبدادی میشد. بهمین سبب بود که در دوره معینی جنبه ضد دیکتاتوری جنبش بیشتر برجسته شد. در این دوره از مبارزه همه نیروهای شرکتکننده در جنبش سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه و استقرار آزادیهای دموکراتیک را سر لوحه خواسته های خویش قرار دادند و برای تحقق آن به پیگیری سخت و آشتی ناپذیر برخاستند.

بی اعتنائی توده ها به قوانین ضد دموکراتیک و سازمان های ترور و فشار و به بیان دقیقتر سرپیچی آنان از مقررات و نظامات ارتجاعی برای فلج کردن و برانداختن دستگاه ترور و اختناق و تحمیل اراد ه خلق به هیئت حاکمه، از ویژگیهای این دوره از مبارزه مردم است که ضریات درهم شکن بر رژیم وارد ساخت.

بدیهی است که يك جنبش توده ای پیگیر، در دوران ما، نمیتوانست تنها به جنبه های ضد دیکتاتوری بسند نکند. ابعاد گسترده طغیان عمومی علیه قوانین ضد دموکراتیک و فشار و ترور، پیگیری کم نظیر و شایان تحسین توده های خلق در سرپیچی از مقررات و نظامات ارتجاعی، سدی را که رژیم در برابر بروز اراده خلق کشیده بود، درهم شکست و امکان داد تا جنبش در مجرای ضد سلطنت و ضد امپریالیسم و برای دستیابی به دموکراسی عمیقتر و ترقی اجتماعی پیش رود. نیروهای شرکت کننده در مبارزه همروند با اوج جنبش توانستند با طرح خواسته های مشخصی، چون خواست پایان دادن به سیاست اجتماعی و اقتصادی تباهی آوری رژیم، احیای قانون ملی شدن صنعت نفت، الفای قرارداد و جابانه نظامی با آمریکا، طرد مستشاران لشکری و کشوری دول امپریالیستی، خاتمه دادن به سیاست نظامیگری و تسلیحاتی و غیره، جنبش همگانی خلق را پر مضمون تر و ماهیت آنرا روشن تر سازند.

اشتراک منافع نیروهای محرکه جنبش

در اینکه همه نیروهای محرکه جنبش، اعم از کارگران، دهقانان، دانشجویان، روشنفکران و دیگر گروههای زحمتکش شهری و همچنین بورژوازی ملی در استقرار آزادیهای دموکراتیک زمینفند جای تردید نیست. ولی این نیز مسلم است که هر طبقه و قشری از دیدگاه طبقاتی ویژه خود به مسئله دموکراسی و آزادی مینگرد. در این میان فقط طبقه کارگراست که در هر شرایطی مبارز پیگیر و نیروی عمده مدافع آزادی و دموکراسی است.

گرد آمدن نیروهای محرکه جنبش در زیر شعار سرنگونی رژیم سلطنت استبدادی و احیای آزادیهای دموکراتیک بهیچوجه به معنی جدائی این مبارزه از مبارزه علیه امپریالیسم نبود. زیرا، از همان آغاز، برای کلیه شرکت کنندگان در جنبش روشن بود که بدون درهم کوبیدن مواضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و در درجه نخست امپریالیسم امریکا که آفریننده رژیم ترور و اختناق کنونی و بطور کلی همه رژیمهای دیکتاتوری و پلیسی دوران ما است، سرنگون ساختن سلطنت دست نشانده آن امکان پذیر نخواهد بود. وانگهی چگونگی ترکیب طبقاتی نیروهای محرکه جنبش نیز نشانگران بود که مبارزه توده‌های زحمتکش محتوای عمیقتر از مبارزه برای تغییر ربنای سیاسی دارد.

شماره پیمان داده به سیادت امپریالیسم که در جریان اوج جنبش از جانب همه شرکت کنندگان در جنبش، از کارگران و روشنفکران گرفته تا بورژوازی ملی و روحانیون مبارز و میهن پرست مطرح شد و بزودی به شعار عموم خلق مبدل گردید، از لحاظ تأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت واقعی ملی حائز اهمیت حیاتی است.

تأمین استقلال اقتصادی که به معنی دستیابی به استقلال واقعی ملی است، فقط با مبارزه پیگیر در راه جلوگیری از غارت ثروت‌های ملی و از سرخ امپریالیسم به بازار کشور امکان پذیر است. مضمون آزادی ملی نیز جز این نیست. این امر نقش تعیین کننده در ارزیابی سیاست هر دولتسی در حال و آینده، داشته و خواهد داشت.

در مبارزه علیه امپریالیسم، کارگران که بیرحمانه دستخوش بهره‌کشی انحصارهای چند ملیتی و دیگر غارتگران سرمایه داری خارجی و همدستان داخلی آنها هستند، بیش از همه زمینفند. پایان دادن به سیطره امپریالیسم که کشور را به وارد کننده محصولا تکشاورزی مبدل ساخته، بسود همه دهقانان زحمتکشی است که در نتیجه سیادت انحصارهای خارجی به فقر و عقب ماندگی و انواع محرومیت‌های دیگر دچار شده اند. خرده بورژوازی شهری که تسلط سرمایه داران بزرگ داخلی و سرمایه انحصاری خارجی بر اقتصاد ملی، عرصه را بر آنها تنگ میکند، در مبارزات دموکراتیک و مقابله با امپریالیسم در صف واحدی با کارگران و دهقانان قرار دارد. بخش بزرگی از بورژوازی ملی نیز که توانائی رقابت با انحصارهای خارجی را در بازار داخلی ندارد و زیر فشار سرمایه‌های انحصاری، مواضع خود را در اقتصاد ملی از دست میدهد، در پیمان دادن به فرمانروائی امپریالیسم، زمینفند است.

مسئله مهم دیگری که چه در گذشته و چه در جریان اعتصابات و تظاهرات ماههای اخیر بارها توسط مبارزان ضد رژیم مطرح شده، معضل اصلاحات ارضی دموکراتیک بنفع دهقانان کم زمین و بی زمین است. در این زمینه نیز همه زحمتکشان و بورژوازی ملی دارای منافع کم و بیش مشترکی هستند. زیرا اصلاحات ارضی دموکراتیک تنها راه حل معضل حیاتی تأمین محصولا تکشاورزی برای کشور است.

نیازی به زکریست که محل این معضل ، هم با استقلال اقتصادی و رشد صنعتی وهم با استقلال سیاسی کشورییوند دارد . در حال حاضر که امپریالیسم (بطور عمده در وجود امپریالیسم امریکا) سعی دارد با وابسته ساختن کشورهای " جهان سوم " به محصولات کشاورزی ، سیادت خود را تحکیم بخشد ، اصلاحات ارضی بنیادی به شمار مشترک همه نیروهای مبارز راه استقلال و حاکمیت ملی بدل میگردد . اصلاحات ارضی دموکراتیک از آنجا که حجم بازار داخلی را افزایش میدهد ، با منافع بورژوازی ملی نیز رابطه مستقیم پیدا میکند .

و اما اصلاحات عمیق و دموکراتیک تنها به اصلاحات ارضی منحصر نمی شود . مسائل مهمی چون صنعتی شدن کشور ، نقش بخش دولتی در اقتصاد ملی و دموکراتیزه کردن آن ، بسط بازرگانی داخلی ، اتخاذ سیاست ملی در زمینه بازرگانی خارجی هماهنگ با مصالح ملی برای خاتمه دادن به فعالیت غارتگرانه انحصارهای خارجی و " بورژوازی نفتی " ، تجدید نظر در سیستم بانکی و سیاست مالی و اعتباری و دولت و بالاخره کوتاه ساختن دست یغماگران امپریالیست از منابع زیرزمینی و پیش از همه از صنایع نفت و صرف درآمدهای آن در راه رشد اجتماعی و اقتصادی که هر یک بطریقی درخواستهای نیروهای محرکه جنبش منعکس است ، زینفع بودن همه آنها را در حل این معضلات مهم و حیاتی نشان میدهد .

همه اقشار و طبقات شرکت کننده در جنبش خواهان پایان دادن به تورم فزاینده و کمرشکن تنظیم بودجهی در خدمت استقلال و پیشرفت اقتصادی ، حذف هزینه های کمرشکن نظامی و تسلیحاتی و کلیه مصارف زائد دولتی ، تخصیص اعتبارات لازم برای رشد همه جانبه و سریع اقتصاد ملی ، اصلاح سیستم مالیاتی ، ریشه کن کردن آفاتی چون رشوه خواری ، اختلاس ، دزدی ثروت ملی و هرگونه فساد اجتماعی ، راه آورد رژیم منحوس سلطنت استبدادی ، هستند .

شرکت فعال زنان در جنبش ، بیانگریزایی شدیدی آنان از رژیم استکه علیه غم دعاوی خود ، آنان را همچنان در بند اسارت و محرومیت های اجتماعی و اقتصادی نگاه میدارد . تحول عمیق در وضع قشرهای انبوه زنان زحمتکش شهروده ، یکی از خواسته های اساسی نیروهای ملی و دموکراتیک و در پیشاپیش آنها طبقه کارگراست .

طبقه کارگر با روشنفکران مترقی و دانشجویان مبارزی که خواستار پایان دادن به تسلط فرهنگ نواستعماری و نظام آموزشی ارتجاعی هستند نیز در صف واحدی به پیکار مشغولست . احیای فرهنگ ملی و گشودن راه برای انقلاب علمی و فنی که بارش واقعی اقتصادی و روند صنعتی شدن پیوند مستقیم دارد ، به نفع همه نیروهای مبارز راه آزادی ملی و استقلال اقتصادی است .

جنبش استبرخی از مهمترین خواسته های کنیروهای محرکه جنبش در جریان مبارزات روزانه خود مطرح میسازند و برای تحقق آنها مبارزه میکنند . یکی دیگر از ویژگیهای جنبش کنونی آنستکه در مبارزه برای تحقق اکثر این خواسته ها ، گروه بزرگی از روحانیون نیز که به سنن آزاد خواهی و مترقی پیشینیان خویش پای بندند ، شرکت فعال دارند .

نقش نیروهای محرکه در تحقق هدفهای جنبش

حوادث ماههای اخیر بنحو بارزی گویای آنستکه هم اکنون طبقه کارگر بمثابه سرسخت ترین مبارز ضد سلطنت و ضد امپریالیسم و نواستعمار ، هسته مرکزی نیروهای محرکه جنبش انقلابی خلق را تشکیل میدهد . این پرولتاریای صنعتی است که با اعتصابهای پیگیر و سرسخت ، با فداکاری ها و از خود گذشتگی های بی حدی که در تاریخ مبارزات اعتصابی کشور ما نظیر ندارد ، ضربات درهم شکن بر رژیم

ضد ملی و ضد دموکراتیک و استراتژی نواستعماری امپریالیسم وارد میسازد . این واقعیتی است که هم سران رژیم و هم دستگامهای تبلیغاتی انحصارهای خارجی بارها بدان اشاره کرده اند . اعتصاب سرتاسری کارگران نفت در لحظات حساس و سرنوشت ساز جنبش ، همراه با مبارزات مداوم دیگر بخشهای پرولتاریای صنعتی در عرصه های عمده اقتصادی ، موثرترین و برنده ترین سلاحی است که جنبش در شرایط مشخص کنونی در اختیار دارد .

این ارزیابی از نقش طبقه کارگر ، تنها یک ارزیابی تاریخی و اصولی نیست ، رشد سرمایه داری بویژه در سه دهه اخیر که با افزایش کمی پرولتاریا همراه بود ، سیما جامعه و آرایش نیروهای طبقاتی را بیش از پیش دگرگون ساخت . با افزایش سهم پرولتاریای صنعتی ، یعنی پیشروترین و آگاهترین بخش طبقه کارگر در مجموعه کارگران ، موجبات رشد کیفی آن نیز فراهم آمد . بدینسان طبقه کارگر به موثرترین نیروی اجتماعی در سرنوشت حال و آینده کشور تبدیل شد . نیروی طبقه کارگر تنها با تعداد و بانقش آن در اقتصاد کشور ، بلکه با پیوندش با سایر توده ها زحمتکش و با درجهتشکل آن نیز رابطه مستقیم دارد . هم اکنون تعداد کارگران مزد بگیر کشور در رشته های اقتصادی تقریباً به پنج میلیون نفر رسیده که نمایانگر نسبت چشمگیر آن در کل ساکنین کشور است . ولی این نیز روشن است که نیروی طبقه کارگر در حرکت تاریخی بمراتب بیش از نسبت آن در کل جمعیت است . سنت های پیکارجویی طبقه کارگر همراه با سطح نسبتاً بالای تمرکز پرولتاریای صنعتی در موسسات بزرگ ، مقاومت های قهرمانانه کارگران در برابر ترور و وحشیانه رژیم ، رشد کیفی طبقه کارگر علیرغم موانع موجود در این راه و اعتصابهای گسترده کارگران و پیگیری آنان در این اعتصاب ها ، همه و همه نشانگر سطح عالی پیکارجویی انقلابی و آگاهی طبقاتی و امکانات انقلابی بسیار گسترده طبقه کارگر ایران است . کارگران با شرکت موثر و فراگیر خود در جنبش کنونی و طرح خواسته های مشخص ملی و دموکراتیک عملاً به ثبوت رساندند که نیروی عمده خلق و موثرترین مبارزان تحولات بنیادی جامعه هستند .

سیر جنبش انقلابی طبقه کارگر در ایران بار دیگر صحت این اصل لنینی را ثابت میکند که طبقه کارگر در جریان مبارزه سیاسی و اقتصادی خود تنها نقش یکی از طبقات موجود در جامعه بورژوازی را ایفا نمیکند ، بلکه مهمترین نیروی محرکه هرجنبش انقلابی اصیل در آن ماست . علت این امر همانگونه که لنین خاطر نشان میسازد آنستکه پرولتاریا از نظر اقتصاد بر نقطه مرکزی همه سیستم اقتصادی نظام سرمایه داری و بر سلسله اعتصاب آن تسلط دارد .

کوتاه سخن ، طبقه کارگر نقش مهمی در سوق جنبش راه ملی و دموکراتیک و در پیروزی آن به عهده دارد . نکته عمده در این میان ، تشکل پیشروترین و آگاهترین بخشهای کارگران در صفوف حزب خود — حزب توده ایران — است . طبقه کارگر در وجود حزب توده ایران ، سازمان سیاسی ویژه خود را دارد و با متشکل شدن در این حزب است که میتواند نقش خود را بعنوان نیروی سیاسی و اجتماعی موثر و پیرو توان جامعه ایفا کند .

در بین نیروهای غیر پرولتری شرکت کنند در جنبش ، دهقانان بطور عینی در تحول عمیق جامعه نینفعند . رشد مناسبات سرمایه داری و کاربرد تکنیک جدید در کشاورزی ، جریان قشر بندی دهقانان را در جهت افزایش کارگران کشاورزی تسریع کرده است . بخش عمده اهالی کشور تاکنون در روستاها سکونت دارند که اکثریت قریب بتمام آنان دارای تمایلات دموکراتیک و ضد امپریالیستی هستند و میتوانند زیر رفس طبقه کارگر بطور فعال در پیکار شرکت جویند و لذا بزرگترین متحد طبقه کارگر در مبارزه برای استقلال ملی ، آزادی و پیشرفت اجتماعی هستند .

سیر حوادث در کشور، روشنفکران مترقی و میهن پرست را دوش بد و دوش زحمتشان در صف مقدم نبرد علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن قرار داده است. اگر در گذشته فقط پیشروترین روشنفکران بودند که در مبارزات استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه خلق شرکت می‌جستند، امروز قشر وسیعی از آنان گام در عرصه نبرد گذارده اند. و این نیز اساسی طبیعی است. رشد ناگزیر اجتماعی و اقتصادی در سه دهه اخیر روشنفکران را از یک قشر محدود ممتاز به یکی از اقشار وسیع جامعه مبدل ساخته است. برخلاف گذشته که ورود به صف روشنفکران، بطور عمد، امتیاز طبقات توانگروا قشار بالای جامعه بود، امروز نمایندگان همه طبقات و گروههای اجتماعی در صفوف روشنفکران جای دارند. اکنون دیگر اکثریت قاطع روشنفکران به این نتیجه صحیح رسیده اند که با وجود پاره ای امتیازات، بخشی از سپاه عظیم زحمتکشان هستند و هر چه بیشتر بدست سرمایه انحصاری خارجی و سرمایه های بزرگ داخلی استثمار میشوند. تغییراتی که در ترکیب طبقاتی روشنفکران صورت گرفته منافع آنان را بیش از پیش با منافع پرولتاریا در آمیخته است.

جای آن دارد که از جوانان و میوه از دانشجویان مبارز بعنوان یکی از نیروهای محرکه موثر در جنبش، جداگانه یاد شود. شرکت فعال جوانان و دانشجویان در جنبش ضد رژیم و ضد امپریالیسم یکی از عوامل موثر رسیدن جنبش به اوج کنونی است. جوانان ایران که آیند متعلق به آنان است، بد رستی درک کرده اند که در آمیزی ارگانیک و آگاهانه مبارزه آنها با پیکار انقلابی طبقه کارگر میتواند جنبش را به پیروزی نهائی مورد نظر توده های زحمتکش و همه نیروهای میهن پرست برساند.

لنین خاطر نشان میساخت که باید کارگران پیشرو را بدین حقیقت واقف کرد که آنها در وجود دهقانان، دانشجویان و بطور کلی همه روشنفکران، متحدان بالقوه خود را دارند. در جریان جنبش عظیم اعتصابی کنونی، اهمیت اتحاد و همبستگی کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران بیش از هر زمان آشکار شد و این اتحاد ضربات محکمی بر ارکان رژیم وارد آورد.

شرکت وسیع خرده بورژوازی شهری در جنبش، چنانکه مشاهده کردیم، دارای پایه مادی است. از یکسو انگیزه تا مین زندگی شخصی از طریق سرمایه گذاری در تولید و از سوی دیگر فقدان سرمایه مکتفی، گروههای بزرگی از خرده بورژوازی را بسوی تولید کوچک و فرصه تولید میراند. تحول سرمایه داری در جهت تمرکز سرمایه و تولید، امکان بقا را از گروههایی از خرده بورژوازی سلب میکند. این گروهها که در آخرین مرحله مجبور به فروش نیروی کار خویش میگردند، به سپاه پرولتاریا میپیوندند و لذا میتوان گفت که خرده بورژوازی در مبارزات دموکراتیک بطور عمد، متحد طبقه کارگراست.

بورژوازی ملی در لحظه کنونی مبارزه، یکی دیگر از نیروهای محرکه جنبش است. این قشر از بورژوازی که برسریک سلسله از مسائل مالی و اقتصادی و اجتماعی با سرمایه انحصاری خارجی و "بورژوازی نفتی" تضاد دارد، از لحاظ چگونگی برخورد خود به معضلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ناهمگون است. بخش قابل توجهی از بورژوازی ملی، یعنی قشرهای متوسط و کوچک آن که هم اکنون فعالانه در جنبش شرکت دارند، در مبارزه برای محدود کردن نفوذ امپریالیسم و تأمین رشد سالم اقتصاد ملی و استقرار دموکراسی در جامعه نینفعند.

چند نتیجه گیری

از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که نیروی محرکه عمد جنبش انقلابی در لحظه کنونی اکثریت

مطلق جامعه‌ی بویژه توده‌های زحمتکش هستند. و این نیز روشن است که زحمتکشان فقط برای تغییر رویای سیاسی مبارزه نمیکنند، بلکه خواستار دگرگونی بنیادی زیربناهم هستند.

نباید از نظر برداشت که عوامل عینی و ذهنی رشد جنبش و گسترش دامنه آن، ناگزیر در آرایش نیروهای طبقاتی و بالمال در تناسب نیروهای محرکه جنبش انقلابی تغییراتی بوجود خواهد آورد. این بدان معنی است که مضمون اجتماعی نیروهای محرکه جنبش ثابت نیست و نمیتواند ثابت باشد. ولی صرفنظر از هر تغییر و تبدیلی، مسئله اتحاد احزاب و گروههای سیاسی بیانگر نظریات و عقاید نیروهای محرکه جنبش بمثابه یکی از مهمترین مسائل همچنان حل نشده مانده است. برای حزب توده ایران اتحاد کارگران با اقشار زحمتکش و دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه یک مسئله تاکتیکی زودگذر نیست، بلکه یکی از عناصر بنیادی استراتژی انقلابی است. با در نظر گرفتن این اصل انکارناپذیر، حزب توده ایران در برنامه خود پس از بررسی علمی وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور به این نتیجه منطقی رسیده که جامعه ما بیک تحول بنیادی و انقلابی که جامعه را در جهات تامین منافع خلق نوسازی کند، نیازمند است. در برنامه حزب گفته میشود که در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه خصلت چنین انقلابی، ملی و دموکراتیک و محتوی آن عبارت است از " کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمنگیری سوسیالیستی، دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور " .

بنظر حزب ما شرط ضرورت تحقق یک چنین تحول انقلابی عبارتست از " واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک " . حزب توده ایران بدستی خاطر نشان میسازد که شرط پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است که اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی آن را تشکیل میدهد.

حزب توده ایران که شرط پیروزی بردشمن مشترک را در گرو اتحاد نیروهای سیاسی ضد سلطنت و ضد امپریالیسم میداند و برای وحدت عمل نیروها اهمیت عظیم قائل است، با توجه به بخرنجی ها و مشکلات عینی و ذهنی، طی اعلامیه ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۲ خود برنامه حکومت ائتلاف ملی و آزادخواه را در شکل جمهوری برای لحظه کنونی در معرض داوری همگان قرار داد. در این شکل از حکومت منافع اساسی نیروهای محرکه جنبش ضد رژیم سلطنتی و علیه امپریالیسم با هم درمیآمیزد. حزب ما در این سند وظائف چنین حکومتی را در زمینه تامین آزادیهای دموکراتیک، تامین استقلال ملی و خاتمه دادن به سیطره اسارت و امپریالیسم، در زمینه سالمسازی اقتصادی و بهبود زندگی عمومی و پایان دادن به بافارتگری استثمارگران داخلی و خارجی بشکل مشخص و صریح بیان داشته است.

اتحاد نیروهای اپوزیسیون و ایجاد رهبری سیاسی و برنامه واحد خواست همه نیروهای محرکه جنبش انقلابی خلق است. وقت آن رسیده است که احزاب و گروههای سیاسی و همه نیروهای ضد رژیم فارغ از هرگونه عوامل ذهنی، اختلاف عقیدتی و مسلکی، به این ندای مردم پاسخ گویند.

زنده باد جمهوری متکی بر اراده مردم!

در روزهای تاسوعا و عاشورا، در تهران، در میدان شهید (که مردم آنرا "میدان شیاد" مینامند) و در شهرهای گوناگون ایران میلیونها تن از مردم ایران در باره سلطنت نظر قاطع و روشن خود را بیان داشتند. قطعنامه ها و سخنرانیها و شعارها و اظهار نظرها همه و همه حاکی از آن بود که قشرهای کاملاً مختلف اهالی کشور، اعم از کارگر و دهقان و پیشه ور و دانشجو و روشنفکر و بازرگان و روحانی، شکل سلطنت را بعنوان شکل حکومت طرد میکنند و خواستار استقرار یک جمهوری دموکراتیک هستند. قانون اساسی کنونی ایران تصریح میکند که همه قدرتها از ملت ناشی است و این ملت است که "ودیعہ سلطنت" را به پادشاه وقت میسپارد. بسیار خوب! مردم ایران در اکثریت قاطع خود در این روزهای تاریخی اراده خود را آشکار ساختند و گفتند که آنها دیگر قصد ندارند قدرتی بنام قدرت سلطنت را (تا چه رسد به سلطنت مطلقه) نسل بعد نسل بیک نفر واگذار کنند و ترجیح میدهند که شخص اول مملکت را هر چند ی یکبار طبق اراده آزادانه خویش انتخاب کنند و مانند اکثریت مطلق قریب به تمام کشورهای جهان شکل جمهوری را در کشور ایران برقرار سازند.

سلطنت و جمهوری شکل حکومت است و روشن است که محتوی هر شکل مقدم است. اگر شکل جمهوری دارای محتوی اشرافی یا ارتجاعی و ضد خلقی باشد دردی را داند نمیکند. چنین جمهوری بر آن سلطنتی که با قدرت مطلقه سلطان همراه باشد برای مردم محل بروز اراده ای باقی نگذارد، رجحان خاصی ندارد.

محمد رضا پهلوی بحد تهوع آوری تکرار کرده است که گویا او وارث یک سنت ۲۵۰۰ ساله است و گویا طی این ۲۵۰۰ سال در کشور ما همیشه "شاهنشاهی" حکمروا بوده و تمام سرنوشت کشور و سعادت و ستمش بستگی داشته است بدرجه لیاقت و کفایت این "شاهنشاه". محمد رضا شاه خود و پدرش را نابخه اعلام داشت و مدعی شد که در اثر این نبوغ ایران در دوران "شاهنشاهی" آنان بعمظمتی دست یافته که در تاریخ سابقه ندارد. تنها کسی از شاهان گذشته که محمد رضا پهلوی خود را با او قابل قیاس دانست کوروش هخامنشی است که در مقابل قبر او، در جریان خیمه شب بازی مضحک و مفتضح "جشنهای ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی"، گفت: "آسوده بخواب، ما بیداریم!".

متلقین اطراف محمد رضا شاه "کیش شاهنشاهی" را به عرش رساندند و اعلام داشتند که گویا سلطنت با خون و سرشت ایرانی در آمیخته و گویا سلطنت در کنار عید نوروز و زبان فارسی جزء مختصات لاینفک ملیت و خود بودگی ایرانیان است. مدعی شدند که در کشور کثیرالمله و کثیرالادیان ایران، شاه مظهر وحدت است و اگر شاه نمیشد، ایران نیست و نابود میشود! زمانی عباس مسعودی مدیبر روزنامه اطلاعات در دوران تیراندازی شمس آبادی به محمد رضا پهلوی نوشت که گویا جمعی قصد

داشتند شاه را بکشند و سپس در ایران جنگهای پارتیزانی راه بیندازند . سپس عباس مسعودی مدیروقت اطلاعات در سمرقاله خود افزود که این کار عجیبی است زیرا اگر شاه نباشد ، دیگر ایرانی در کار نیست که بتوان در آن جنگهای پارتیزانی راه انداخت ؛ هوید ابارها گفت کسانی که شاه و " انقلاب شاه و ملت " را بر سمیت نشناسند ، اصلا ایرانی نیستند ؛ بدین ترتیب سلطنت بیسک طلسم معجز آسائی بدل میشد که بدون آن يك کشور از جهت جغرافیائی نیست و نابود میگردد و مشتق جمعیت از جهت قومی در چاراستحاله میشدند ؛ ؛ باید گفت این متعلقین فرومایه حسد نصاب را در چرند گوئی شکانده اند .

این یاوه ها برای آن بافته میشود که سلطنت مستبدانه افزایش ماساعدی هم در دست امپریالیست ها وهم در دست طبقات حاکمه برای حفظ سلطه فئودال آنان بوده و هست . بهمین سبب به رضاشاه که ابتدا خواست مانند کمال آتاتورک با صیغه جمهوریت وارد میدان شود ، کسانی نصیحت کردند که از اکتساب سلطنت غافل نباشد و این غنیمت یگانه را ابلهانه از دست ندهد و آن قزاق قلد رزمین خوار قد را این نصیحت را فهمید .

در واقع شکل سلطنت ، هم برای سلطان وهم برای اطرافیانش دارای مزایا و مختصات است که اشکال دیگر ریاست و حکومت فاقد آنست . سلاطین از جهت ثروت و وطنطنه و شکوه و قدرت فروشی و امتیاز و سروری و تبدیل انسانها به بردگان خاکسار و جان نثار ، اختیاراتی برای خود قائلند که يك رئیس جمهور یا د شواری بمیاری نمیتواند حتی به میزان محدودی از آن دست یابد . زن دوم همین شاه کنونی یعنی ثریا در خاطرات خود نوشت که وقتی من از قربانی کردن گاودمقدم شاه و خودم ابراز عدم رضایت کردم ، شاه سخت بمن تشرزد که تونمی فهمی که حذف این مراسم در حکم حذف آن احترامات خاصی است که مردم به شاه دارند . بهمین جهت شاه بویژه می طلبید که ایرانیانی که بحضورش میروند حداقل دستش را ببوسند و اگر کسی این قاعده را نمی پذیرفت ، شاه با از پذیرفتن او خود داری میکرد و یا آنکه بی اعتنائی شدید می فروخت . مارکس بد رستی میگردد که سلطنت ، مشتق عناصر حقیر و فرمایه در اطراف خود میپرورد که خود پایبرگردن و گرده آنها نهاد میکند . دستگاه جابرانه سلطنت با تکاء ، تطمیع و ارباب خود را بر جامعه تحمیل میکند و باز نمسخن مارکس جائی که مهمیز وجو ، مانند جانور ، محرك انسان شود احساس وظیفه شناسی بکلی فلج است و جامعه به لا قیدی و بی اعتنائی به سرنوشت خویش محکوم میشود . این درست آن منظره ایست که محمد رضا پهلوی در دوران سلطنت نامیمون خود کوشید در ایران پدید آورد .

اینکه در ایران و نه تنها در ایران قرونها شکل سلطنت مرسوم بوده ، هیچ دلیلی بسود این شکل نیست . در برنامه حزب توده ایران بد رستی از رسم " فرتوت " سلطنت (که در آغاز نتیجه تکامل قدرت ریش سفیدان طوایف بود و پیدایش آن به هزاران سال پیش مربوط است) یاد میکند . فرتوتی این سنت دلیل بر حفظ آن نیست و اگر این ادعا را که چون سلطنت ۲۵۰۰ ساله است باید آنرا نگه داشت ، تعمیم دهیم ، آنوقت بسیاری رسوم و عادات و موسسات منسوخ را باید احیا کنیم .

یکی از معایب دیگر سلطنت وراثت است . بقول ملکم خان گیرم که سرکرده يك سلسله لایق بوده ، این چه دلیلی است که تمام اولاد و احفاد این مرد که در حرمخانه هادرس نازپرور بودن و آقائی و برده داری و مفتخواری گرفته اند برد و ش مردم سوار شوند ؟ محمد رضا شاه که با خشکفروزی عجیبی باین رسوم مرده و منسوخ باور دارد و بسیاری از این رسوم را با حرارت جنون آمیزی احیاء کرده است تازه بچه اش را برای آنکه برده دار تازه ای شود پرورش میدهد و آرزویش آنست که مانند استادش

هیتلریک " دولت هزارساله " برای سلسله پهلوی بوجود آورد . عجب آرزوهای احمقانه و خواب های آشفته ای ، آنهم درجه دورانی ؟!

از آن گذشته در ایران د سنت نیرومند دیگر وجود دارد که با سلطنت مستبده هرگز سازگار نبوده و نیست . یک سنت — انسانگرایی فلسفی و ادبی ماست که هزاران سخن منظوم و منثور دلنشین علیه پادشاهان ستمکار و بره عدل و مردم پروری عرضه میدارد و دیگر سنت دین شیعه است که از زمان امام اولش سلطان پرستی را منافی خداپرستی شمرده است و گفته است : مَنْ عَبْدِ السُّلْطَانَ مَعْبِدَ الرَّحْمَنِ . فردوسی که او را بخلط ستاینده شاهی معرفی کرده اند و حال آنکه ستاینده عدل است میگوید :

سربخت بد خواه برگشته به بد اندیش شاه جهان کشته به
بر آن شاه نفرین کند تاج و گاه که پیمان شکن باشد و کینه خواه

جمهوری در صورتیکه یک جمهوری دموکراتیک باشد آن شکل حکومتی است که بطور غیر قابل قیاس بر ترا سلطنت است . مردم ایران د ده سال است که شائق آنند . عارف قزوینی در جریان " غوغای جمهوری " این شوق مردم را در این ابیات نیکو متجلی ساخته است :

" خوشم که دست طبیعت نهاد در دربار

چراغ سلطنت شاه برد ریچه باد

کنون که میرسد از دور رایت جمهور

بزیر سایه آن زندگی مبارک باد ! "

حزب توده ایران پس از استقرار رژیم استبدادی سیاه محمد رضا شاهی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ د نخستین برنامه ملی خود تصریح کرد که خواستار استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است . در همین برنامه حزب که چند سال پیش بقتضوی پلنوم پانزدهم رسید ، بار دیگر حزب هدف استراتژیک خود را برچیدن بساط فرتوت سلطنت و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک اعلام کرد . اخیرا در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ حزب د اعلامیه تاریخی خود تصریح کرد که برای خارج ساختن جامعه ایران از بحران عمیق کنونی باید یک حکومت ائتلاف ملی تشکیل شود . این حکومت باید برای استقرار آزادیهای دموکراتیک ، تأمین استقلال ملی ، سالمسازی اقتصاد و تأمین رفاه عمومی مردم دست بیک سلسله اقدامات مشخص بزند . در این اعلامیه نحوه این اقدامات ذکر شده است . حزب در این اعلامیه تصریح کرد که بنظر او شکل چنین حکومتی جمهوری است . حزب توده ایران بارها د مجله سیاسی و تئوریک خود " دنیا " از سالیان د راز پیش مسئله جمهوری و سلطنت را مطرح و سلطنت و سلطنت مستبده را بعنوان یک شکل منسوخ و ارتجاعی با استدلال محکوم ساخته است .

بدینسان حزب مادیری است که شعار جمهوری را مطرح میکند و در و ران اخیر جنبش عظیم مردم ، پیش از فراند م میدان شهید ، خواست خود را در این زمینه روشن و آشکارا بیان داشته است و نقش پیشاهنگ خود را در این زمینه ایفاء کرده است .

این برای حزب ماما مه غرور و خوشبختی است که شعاروی با منویات وسیعترین قشرهای خلق منطبق است و مورد تصدیق عمومی است *

* — حزب توده ایران وارث حزب کمونیست ایران است و حزب کمونیست ایران پیوسته یکی از مبلغان پرشور استقرار جمهوری متکی بر اراده خلق بجای سلطنت فرتوت قرون وسطائی بود و در جریان جمهوریت پس از انقضاء سلسله قاجار نقش مهمی داشت .

تجارب بسیار تلخ دوران پادشاهان قاجار و پهلوی تردیدی باقی نگذاشته است که باقیه شکل سلطنت اشتباه جدی است. دربار لانه فساد و خیانت است. دربار گرد نه درزی و پیاگاه ستگری است. پادشاهان ایران بویژه در ۱۵۰ سال اخیر آلت دست استعمار و ارتجاع و دشمن سوگند خورده خلق بودند. خاتمه دادن به این ننگ، باین وزروپال، باین بلیه، و وظیفه جنبش بزرگ انقلابی مردم ایرانست. در این کار هیچگونه غفلت روانیست. اگر مردم ایران پس از راندن محمد علی میزا سلطنت مستبده را به موزه میسپرته نه پس از هفتاد سال با محمد علی میرزای بمراتب پلید تر و خون آشامتری روبرو نمیشدند. تجربه یکسال و نیم اخیر نشان داد که مردم سراسر کشور به قصد ایجاد یک تحول عمیق و نه وصله کار بهایی موقت، با قاطعیت بمیدان آمده اند و به افسانه "شاه مشروطه" شدن یک گریگ خون آشام و دد مرد مخواری مانند محمد رضا شاه باور ندارند و به سلطنت پسرش رضاد ل نعی بندند. بقول عرب "ما فرضا بابلیس و کیف باولا ده" (از شیطان رجیم چه خیری دیدیم که از فرزندانش ببینیم). برای هیچ ایرانی مطلوب نیست که انقلاب ایران برای خورد کردن دژ فرتوت سلطنت باید از راه دشوار و خونباری بگذرد، زیرا هر قطره خون شهید از میلیونها شاه و زاد و رودش گرانها تراست ولی چه باید کرد که بقول مارکس خداوند تاریخ، شراب خود را در کاسه سر شهیدان میخورد. هیچ خلقی بی قهرمانی و جاننازی بجائی نرسیده هم اکنون عظمت شخصیت مردم ایران، مرهون نبرد سرسخت و جاننازانه آنهاست و این نبرد باید باغداد منطقی و جسارت انقلابی تا پیروزی ادامه یابد.

امپریالیسم و شاه برای حفظ بنیاد و وزخی سلطنت دست به جنایتی نیست که نزنند. هم اکنون میکوشند تا با قهر ضد انقلابی، انقلاب ایران را سرکوب کنند. حزب مامطعن است که اگر امپریالیسم، دربار و ارتجاع لشکری و کشوری ایران در برابر تحقق خواستهای حقه مردم عناد ورزند و مانند اکنون بکوشند قدرت ابلیسی خود را با توسل به قصابی قساوتکارانه، نگاه دارند، مردم ناچار خواهند شد به قهر ضد انقلابی شاه با قهر انقلابی پاسخ دهند و بخش میهن پرست و مردم دوست نیروهای مسلح خاموش نخواهند نشست و بیاری مردم خواهند شتافت. هم اکنون در این تنهاتکیه گاه رژیم ضد ملی یعنی نیروهای مسلح تب و تاب انقلابی رخنه کرده است. میتوان امید وار بود که نیروی متحد خلق و نیروهای میهن پرست ارتش زبانه های پلید و نفرت انگیز خاندان پهلوی را برای ابد از خاک مقدس میهن ما برونند و انقلاب را پیروز سازند.

در قطعه نامه های مصوبه در نمایشهای بزرگ مردم بد رستی از ضرورت رفتارندم برای تعیین شکل حکومت یاد شده است. اگرچه این همه پرسى علامه اکنون انجام گرفته، ولی ما با اجراء همه پرسى قانونی در مقیاس سراسر کشور پس از سرنگونی شاه کاملاً موافقیم و خود آنها را پیشنهاد کرده ایم. ما اطعمینان داریم که اکثریت شکننده نفوس کشور ما سلطنت را طرد خواهند کرد. طبیعی است که تحول شکل و محتوی حکومت در ایران، خواستار پیدایش قانون اساسی نوین خواهد بود که با مقتضیات تکامل کشور و وفق دهد یعنی باید مجلس موسسانی که منعکس کننده اراده مردم باشد چنین قانون اساسی را تنظیم و تصویب کند. قانون اساسی موجود بکلی کهنه شده و بویژه پس از دستبرد های متعدد در سلسله پهلوی در آن در بخشی خصلت کاملاً ارتجاعی یافته است.

حزب ما در برنامه خود نظر خود را در باره اقداماتی که برای استقلال، دموکراسی، پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و رفاه عمومی کشور ما لازم است، بشکل مشخص فرمولبندی کرده است و بر آنست که تنها اتحاد طبقه کارگر و دهقانان در درون یک جبهه ملی و دموکراتیک قادر است انقلاب ایران را بمرانجام برساند و راه را بسوی آینده بگشاید و ایران را از چارچوب راه رشد غلط سرمایه داری وابسته

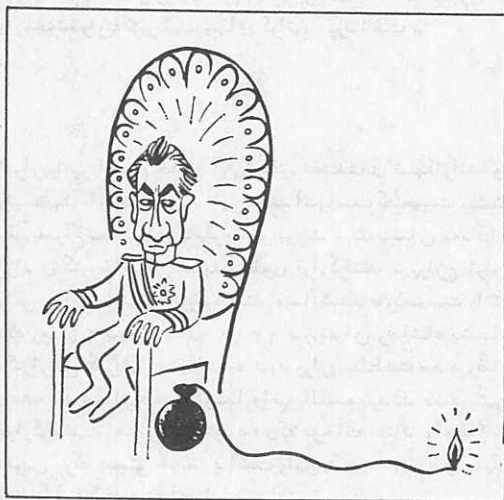
برهاند . راههای دیگر به بن بست میخورد .
 باآنکه حزب ما ، طبق وظیفه اجتماعی و انقلابی خود ، در راه پیشرفت برنامه خود خواهد
 کوشید ، ولی چنانکه صد ها بار گفته است معتقد به وحدت نیروهای مترقی ضد رژیم است و برای این
 وحدت شرایط نمیتراشد و حاضر است در بحث خلاق با دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک به نتایج
 مشترک برسد و در این راه — البته نه برخلاف منافع مردم ایران — حداکثر تلاش و سازش را نشان
 دهد .

برداشتن سد سلطنت و دیوار سیاه استبداد محمد رضا شاه و استقرار جمهوری دموکراتیک
 راه را برای حرکت به پیش میگشاید و ما امید داریم که نیروهای مختلف سیاسی در آینده پختگی و رشد
 لازم را برای بهره جویی متحد از وضع نشان دهند و ۳۵ میلیون خلق کشور را در جهان و تاریخ سر
 بلند سازند و از تفرقه و خود پسندی مسلکی و طرح شعارهای نادرست و سود جویی تنگ نظرانه
 از ضد کمونیسم و آریایی کوتاه بینانه از وضع جهان بپرهیزند ، زیرا همه اینها میتواند برای خلق و
 نهضت گران تمام شود و آنرا دچار بیراهه و شکست کند .

حزب ما با تمام تجربه غنی خود در راه اتحاد عمل کلیه نیروهای ضد رژیم ، در راه کامیابی
 نهضت مقدس انقلابی کنونی ایران بجا ن خواهد کوشید . حزب ما اطمینان دارد پس از آنکه
 تکلیت سلسله منحل پهلوی از سر مردم کشور ما در شود ، خلقی که قادر است چنین صفحات زرینی را
 در تاریخ جنبش انقلابی ایران و کشورهای "دنیای سوم" بنویسد ، قادر خواهد بود راه تکامل آتسی
 خود را بدرستی بیابد و در آن با سرفرازی گام بردارد .

آذرماه ۱۳۵۷

ا . ط .



بیاد شهیدان

برترین پهلوانان جنبش انقلابی خلق

۱۴ بهمن - روز شهیدان - را حزب توده ایران امسال در شرایطی برگزار میکند که جنبش انقلابی میهن ما برای سرنگونی یک رژیم منفور، مطرود، خیانت پیشه و جنایتکار، درگیر نبرد قهرمانانه و حماسه انگیزی است. در صحنه این نبرد بند گسل و پیروزی آفرین، هر روز در صف مبارزان سرهای پرشوری برخاک میافتند و پرچم مبارزه را بدست مطمئن هم‌رزم میسپارند. با غرور و سرفرازی باید گفت که در هیچ دورانی از تاریخ مبارزات میهن ما، ایثار و قهرمانی بدین پایه گسترده و خشم و کین و نفرت نسبت به رژیم دست نشانده امپریالیسم اینچنین طوفانی و فراگیر نبوده و مانند وه تاسف باید افزود که شمار شهیدان نیز هرگز چنین بشمار نبوده است. در دوران اخیر هر روز در گوشه و کنار کشور، مردم از جان گذشته ای که دیگر حاضر نیستند بیوغ سلطنت ننگ بارشاه و فارتگری امپریالیسم را تحمل کنند، صد صد و هزار هزار از یاد می‌آیند و برجای اجساد آنان پرچم مبارزه افراشته تراز پیش در اهتزاز است. برای استقلال و آزادی میهن که گرانبیست است، در پیکار باد شمعنی چنین جبار و خونخوار تا گریه پدید بهای گرانی پرداخت.



ارتجاع ایران و امپریالیسم حامی آن تحقق نقشه‌های تبهکارانه خود را همیشه با کشتار کمونیست‌ها آغاز کرده اند. این ترفند آنهاست که نخست پیشتا زخلق را سرکوب کنند و سپس بسراغ بخشهای دیگر جنبش بروند. بدینسان بود که کمونیست‌ها زیر ضربات آزادی کش خاندان مستبد پهلوی قرار گرفتند. پراج برترین شهید در این راه دکتر تقی اراتی اندیشه و برجسته، دانشمند مارکسیست و انترناسیونالیست پیگیر بود که روز ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ در زندان رضاشاه بشهادت رسید. با قتل دکتر اراتی کار پایان نیافت. در دوران سلطنت محمد رضاشاه نیز تودهای ها که در صف مقدم مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بودند، نخستین نشانگاه تیر درخیم قرار گرفتند. هر روز منده توده ای که برخاک افتاد، امضاء شاه سیاهکار را برپای آخرین برگ هستی خویش داشت و این دستخون آلود با یک چرخش قلم، برصد هازندگی شکوفان نقطه پایان نهاد.

فرمان "آتش" ی که از حلقوم جغد شوم سلطنت نامیون شاه برخاست ، نه تنها بر فراز میدانهای اعدام ، بلکه در همه میتینگ ها و مونستراسیون های توده ایها ، در اعصابهای کارگری ، در درون زندانها ، برپا خانه ها ، در دل هر کوجه و معبروکوی و برزن طنین افکند و قربانی گرفت . پیکرهای استوار تیرک های اعدام ، صف جوجه های آتش ، بدرود آخرین یاران ، غروب خونین — وفخرا ترین زندگیمهای برپا ، خط خونینی است که تاریخ مبارزات درخشان حزب توده ای ما را از آغاز تا پایان همگون شفق ساخته است .

جنایات رژیم شاه با آنکه با سرکوب حزب توده ایران آغاز شد ، با سرکوب حزب توده ایران پایان نیافت . هر بار پس از حزب توده ایران ، نوبت بسایر نیروهای مترقی و دموکرات رسید . سرکوب جنبش که با کشتار اعضا حزب مادر رساله های ۱۳۲۰ — ۱۳۲۴ ، با سرکوب قیام اسمران آزاد یخواه در گنبد قابوس ، با کشتار جمعی مبارزان فرقه دموکرات آذربایجان ، با سرکوب جنبش ۲ بهمن در کردستان آغاز شد ، به کشتارهای ۳۰ تیر سال ۱۳۳۰ و ۳۱ تیر ۱۳۳۱ انجامید که خون توده ای و صد قی برسواد سنگفرش خیابانها در هم آمیخت .

در دوران ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه فراری بکشور نرزیله تیز فشار و خشونت رژیم متوجه توده ایها بود . در این دوران توده ایها در شکنجه گاهها تا پای مرگ رفتند و نمونه های عالی پایداری عرضه کردند . نخستین شهیدان زیر شکنجه توده ایها بودند . رزمندگان جوانی چون کوچک شوستری و وارطان سالا خسیان برای حفظ اسرار حزب خود از جان خویش گذشتند . در آستانه انعقاد قرارداد اذعانانه نفت با کنسرسیوم ، صد ها افسر را بجرم عضویت در حزب توده ایران در پرده رودی از تبلیغات خصمانه ، با سروصد استیگر کردند و برترینشان در حالیکه فریاد "افتخار بر حزب توده ایران" و "زنده باد ایران" را بر فراز میدانهای اعدام پرواز میدادند ، گروه گروه تیرباران شدند .

اوج پایداری توده ایها و درخشانترین نمونه وفاداری به آرمانهای خلق و ایثار در راه میهن را ، خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران عرضه کرد . سراسر جنبش ضد رژیم و تمامی مردم ایران ، روزبه را مظهر وطن پرستی ، مردم دوستی ، ایستادگی و پایداری یک خلق در برابر شاه فاسد میشناسند و گرامی میدارند .

رفقا پرویز حکمت جو ، رزمی و معصوم زاده از جمله آن شهیدان قهرمانی هستند که برای ادامه مبارزه از مهاجرت به ایران رفتند . رزمی و معصوم زاده بدست دشمنان ساواک دستگیر و پس از شکنجه های وحشیانه برای همیشه ناپدید شدند پرویز حکمت جو ، این قهرمان بی هراس که تا آخرین دم حیات عشق به حزب و مردم چراغ دلش را روشن میداشت ، پس از تحمل ده سال دشواریهای زندان ، چون حاضر به تسلیم در برابر دشمن نشد ، در زندان کمیته زیر شکنجه های وحشیانه بشهادت رسید . رفقا ، هوشنگ تیزابی و تورج حیدری از شهیدان ارزنده حزب ما هستند که یکی در زیر شکنجه و دیگری زیر گبار گلوله به شهادت رسیدند . منافقان در برابر شهیدان حزب توده ایران سرتعظیم فرود میآوریم ، بلکه تمام

شهیدان جنبش را گرامی می‌داریم و پایداری و تسلیم‌ناپذیری شهیدانی چون دکتر
 محسن فاطمی، خسرو گسرخ و بهروز جزینی را در پیکار با رژیم ضد خلقی مسی
 ستائیم و بر آنان درود می‌فرستیم.



تجربه گذشته جنبش انقلابی مردم ایران نشان می‌دهد که دشمن پیوسته برای
 پیشبرد نیات شوم خود، از تفرقه نیروها سود برده است. این شهیدان،
 شهیدان دوران تفرقه و پراکندگی نیروهای رزمنده اند. سرکوب اجزای جداگانه
 جنبش بسی آسانتر از نابودی کل جنبش است. با علم باین حقیقت است که
 دشمن همچنان از حربه "تفرقه انداز و حکومت کن" استفاده می‌کند. اما همه
 می‌بینند که علیرغم فقدان جبهه واحد، این تعامی جنبش است که چون تن
 واحد دست رد بر سینه شاه فاسد و فرمانبردار می‌یازد و یکصد می‌گوید:
 "تورا نمی‌خواهیم". وقتی همه بخشهای جنبش، مشعل فروزان مرکز واحد
 رهبری و برنامه مشترک عمل را فراراه خود بینند، نهضت ضد استبدادی و ضد
 استعماری میهن ما بچنان پهلوانی بدل میشود که دیگر هیچ نیرویی نمیتواند
 پشت او را بخاک رساند. جنبش خلق ما هم اکنون بسوی تبدیل به یک چنین
 پهلوان شکست ناپذیر پیش می‌رود.



برگزاری روز شهیدان، این برترین دوران نهضت انقلابی مردم، بخاطر
 آن نیست که در سوگ جانگزای آنان بعاتم بنشینیم، بلکه برای آنست که بخاطر
 آرمان هایشان که رهائی خلق و میهن است، پیکار کنیم. آنان را جد از
 اهداف سیاسی شان تجلیل نکنیم، بلکه بخاطر اهداف سیاسی شان بزرگ
 بداریم. از آنان ایثار بیاموزیم و همانند آنان، هم در پیکار علیه کژی ها و ناراستی
 ها، سازش ناپذیر، پیگیر و نستوه باشیم و هم در لحظه ضرورت از ایثار جان در پی
 نورییم.
 هر شهید خود مکتبی آموختنی است.



جنبش عظیم اعتصابات سیاسی و نقش تاریخی طبقه کارگر ایران

با آنکه طبقه کارگر ایران طی سالهای طولانی زیرمگنه شدیدترین تروریسمی و اختناق سلطنت استبدادی و وابسته قرار داشت، معذک دریک فاصله بسیار کوتاه، از آغاز جنبش عظیم اعتصابی ماههای اخیر، توانائی خویش را برای ایفای نقش تاریخی در تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک به روشنی نشان داده و میدهد. هدفهای انقلاب ملی و دموکراتیک، آنچنانکه برنامه حزب توده ایران آنرا بیان میدارد، سرنگون ساختن رژیم فرتوت سلطنتی و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک بمنظور کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور، تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن نظامات ماقبل سرمایه داری و سمگیری سوسیالیستی بهمراه دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی جامعه است. طبقه کارگر ایران با مبارزات افتخار آفرین کنونی خود نشان میدهد، که برای سرکردگی و تأمین پیروزی چنین انقلابی از آگاهی و توانائی لازم برخوردار است.

برای ناظرانی که فعل و انفعالات درونی جامعه ایران را بدستی درک نمیکند، بهمان اندازه که آغاز و گسترش سریع جنبش عمومی خلق در کشور ما امری غیرمنتظره است، اعتصابات عظیم کارگران و کلیه زحمتکشان در ماههای اخیر نیز که از سطح بالای تشکل و هدفمند برخوردار است، پدید آمده ای غیر مترقبه بنظر میرسد. برآستی همگرمیشود طبقه ای که استبداد سلطنتی و امپریالیسم حامی آن، طی یک ربع قرن از هیچ فشار و جنایتی برای سرکوب مبارزات صنفی و سیاسی آن خود داری ننمودند، به یکباره بتواند به چنین جنبش اعتصابی نیرومند و موفقیت آمیزی مباردت ورزد و بعنوان عمدترین نیروی جنبش عمومی خلق رژیم حاکم را در برابر فلج کامل قرار دهد؟

درک سرعت تشکل پذیری، درجه آگاهی سیاسی طبقه کارگر و اصولاً همه زحمتکشان شهروروستای ایران برای ناظران غیر آگاه معماست، لیکن کسانی که با دید علمی صحیح به این جریان تاریخی مینگرند، آنچه تحقق پذیرفته نه فقط معما نیست، بلکه پدید آمده ای از هر جهت قانونفند است. این پدیده ریشه در تاریخ مبارزات مستمر ضد امپریالیستی و دموکراتیک گذشته و حال مردم ایران، نقش طبقه کارگر ایران در این مبارزه و تحول کمی و کیفی آن در دهه اخیر دارد.

۱ - ویژگیهای جنبش اعتصابی کارگران در همراه

اعتصابات کارگران در همراه، که جنبش عظیم اعتصابی بیسابقه ای را در کشور ما آغاز نهایی آنهنگام بطور عمد و اعتصاباتی اقتصادی - سیاسی و با خواستههای رفاهی و صنفی بود. ما در نوشته تحت عنوان " جنبش اعتصابی کارگران راهگشای مرحله نوین مبارزات مردم ایران " اعتصابات آن ما را

مورد بررسی قرار دادیم (۱) و به قانونمندی آغاز مبارزات اعتصابی کارگران و زحمتکشان، چه از نظر ضرورت تاخیرناپذیری که تا مین خواسته‌های رفاهی و صنفی پیدا کرده بود، و چه پاسخی که کارگران میبایست در لحظه خطر مبارزه به یورشهای رژیم بر مواضع جنبش میدادند، بطور مبسوط اشاره کردیم و مطلقاً رایج است که ایجاب میکرد کارگران ایران با تمام نیرو یاد میدان مبارزه بگذارند، بر شمرده ۳۰ درجه وسعت و گستردگی اعتصابات مه‌ماه، سطح بالای تشکل آن اعتصابات با وجودیکه قبل از آن وطنی یک ربع قرن کارگران ایران از حق اعتصاب محروم نگاهداشته شده بودند، بالاخره هماهنگی کارگران در طرح خواسته‌های رفاهی و سیاسی و پیوند مستقیم اعتصابات کارگران با مبارزات خلق علیه رژیم دست نشانده مسائل عمده ای بود، که در ارتباط با حوادث سیاسی که در مه‌ماه در جنبش میگذشت، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. به نظر می‌آورد که با اختصار خاطر نشان میسازیم که در پاسخ به توطئه ارتجاع درباری در "جمعه سیاه" ۱۷ شهریور، کلمه‌ای آن پس از کشتار فوجیه تظاهرکنندگان در پایتخت، در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی برقرار شد و شاه اداره امور کشور را به دست نظامیان سپرد، موج جدیدی از اعتراضات و مبارزه همگام مردم علیه جنایات رژیم بالا گرفت. کارگران ایران با اعتصابات عظیم خود از آغاز مه‌ماه، نه فقط به ارتجاع فرصتندادند به هدف سرکوب مبارزات ضد دیکتاتوری نائل آید، بلکه این مبارزه راه معنی وسیع کلمه به جنبش دموکراتیک و ملی فرارویانیدند.

در جریان اعتصابات عظیم کارگران در مه‌ماه پیروزیهای مهمی نصیب همه جنبش و تسوده کارگران و زحمتکشان شد. گذشته از وادار ساختن دولت وقت، کابینه شریف امامی و کارفرمایان به افزایش دستمزدها و تعهد بهبود شرایط کاروندگی، کارگران در جریان اعتصابات مه‌ماه آزادی فعالیت سندیکائی و اتحادیه ای را از یائین و باتوسل بمنبروی مبارزات جمعی خویش برای خود تأمین نمودند. کارگران همچنین در جریان اعتصابات خود در مه‌ماه به تشکلی سندیکاهای آزاد، سالمسازی و تجدید انتخاب در سندیکاهای موجود، طرد عوامل پلیسی و نظایم از کارگاهها و کارخانه ها تا حدود زیادی توفیق حاصل نمودند. در یک کلام، اعتصابات مه‌ماه به جنبش آزاد اتحادیه ای ایران شکل داد و جنبش مستقل کارگری را به وثیقه پیروزی مبارزات صنفی و شرکت فعال و موثر کارگران در جنبش عمومی خلق بدل نمود.

لیکن نتایج اعتصابات مه‌ماه به آنچه گفتیم خلاصه نمیشود و همه واقعتاً مسئله عمده و مرکزی آنرا در بر نمیگیرد. مسئله مرکزی و عمده اعتصابات مه‌ماه کارگران در آن بود، که گذشته از پیروزی در تأمین خواسته‌های رفاهی و اتحادیه ای، جنبش اعتصابی کارگران ایران در مدت کوتاه به تغییر کیفی نائل آمد. این جریان تغییر و تبدیل اعتصابات که در آغاز بطور عمده اقتصادی بود و از اوائل آبان به اعتصابات بطور عمده سیاسی فرارویید، عملاً تا همین امروز ادامه دارد و نقش تاریخی و عظیمی در سرنوشت مجموعه جنبش در مرحله کنونی ایفا کرده و میکند. با کیفیت جدیدی که جنبش اعتصابی کارگران از اوایل مه‌ماه به اینطرف کسب نموده مبارزات عموم خلق نیز رشد و تکامل بالاتری یافته و ویژگیهای انقلاب دموکراتیک و ملی را کسب کرده و میکند، که قوانین خاص خود را دارد. از جمله آنکه سرنوشت نهائی این انقلاب سمت تکامل و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی طبقه کارگر و اتحاد کارگر و دهقان بمنزله ستون فقرات جنبش و جبهه دموکراتیک و ملی پیوند دارد.

اعتصابات سیاسی کارگران از اوائل آبانماه مانند اعتصابات آنان درمهرماه به ابتکار افسارپیشرفته طبقه کارگر - پرولتاریای صنعتی و درپیشاپیش آنان کارگران و کارمندان صنایع نفت آغاز گردید. کارکنان صنایع نفت در هفتماه آخرمهرماه، و دقیقترگفته شود، همزمان با "هفته همبستگی ملی" ندای اعتصابات سیاسی را در داده و همه طبقه کارگروسراسر زحمتکشان ایران به این ندا پاسخ فوری و مثبت گفتند. قبل از همه این ندا از جانب کارگران ذوب آهن، ماشین سازی، راه آهن و دیگر رشته های عمده صنعتی، حمل و نقل و خدمات پاسخ داده شد.

اعتصابات سیاسی چنانکه معلوم است متوجه تامين خواسته های فوری و بلا فصل رفاهی و اقتصادی زحمتکشان نیست. این اعتصابات بویژه در کشوری که رژیم آدامکش و فداری نظیر رژیم پوسیدنی سلطنتی قرون وسطایی بر آن چیره است، برای طبقه کارگر معنی استقبال از گرسنگی و اخراج از کار و بر داری و بیخانمانی کارگرو خانواده او، تبعید، زندان و مرگ است. کارگران ایران با آگاهی از این خطرات به استقبال اعتصابات سیاسی شتافتند. روزنامه "کیهان" در خبری که در پایان مذاکرات نمایندگان کارگران نفت با مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در شب چهارم آبان (شبی که بقصد ارباب کارگران مذاکرات دولت با نمایندگان اعتصاب کنندگان نیمه شب آغاز و تا صبح بد را زاکشاید شد) علت اساسی ادامه اعتصاب را چنین خاطر نشان ساخت: "بن بست مذاکرات بخاطر پافشاری اعتصاب کنندگان بر خواسته های سیاسی است" (۱).

تکیه کارگران روی آغاز ادامه اعتصابات سیاسی از اوائل آبانماه و در محیط دخالت نیروهای مسلح در سرکوب جنبش بردارک واقعیت مهمی مبتنی بود. این واقعیت آن بود، که ارتجاع سلطنتی با صلاح دید امپریالیسم و دستگا های جاسوسی آن تصمیم گرفته بود، از طریق تکیه بر نیروهای مسلح بویژه ارتش، نه فقط تظاهرات خیابانی را سرکوب نماید، بلکه اساساً سیر اعتلائی جنبش را متوقف سازد. در این شرایط لازم بود نیروی مهمتری بتواند بیشتر یارمیدان بگذارد و با خنثی ساختن توطئه ارتجاع سلطنتی تناسب قوا را بسود جنبش تغییر دهد و ادامه سیر اعتلائی آن را تامين نماید. این نیرو طبقه کارگر بود که با سلاح اعتصابات سیاسی سرتاسری پایه میدان گذاشت و راهگشایی مبارزات خلق را با افتخار عمده گرفت.

اعتصابات سیاسی کارگران را چنانکه قبلاً هم متذکر شدیم کارگران صنایع نفت آغاز نهادند. نمایندگان کارگران صنایع نفت در بیانیه ای که روز هشتم آبان انتشار دادند خواسته های سیاسی خود را در ۶ ماده خلاصه کرده و بدین شرح اعلام داشتند: "۱ - لغو حکومت نظامی در سراسر کشور، ۲ - آزادی زندانیان سیاسی و تبعید شدگان بدون قید و شرط، ۳ - محاکمه ارتشبد نصیری، ۴ - حمایت پشتیبانی از خواسته های جامعه فرهنگیان کشور، ۵ - جلوگیری از دخالت پلیس و ساواک در محیط شرکت نفت، ۶ - مجازات عاملین و مسببان کشتارهای اخیر و بر آورد نمودن کلیه خواسته های صنفی و رفاهی". درین صدور این بیانیه از روز هم آبان اعتصاب در صنعت نفت همه گیر شد و برای اولین بار پس از یک ربع قرن صدور "طلای سیاه" ایران بخارج متوقف گردید. غارت ذخایر نفت ایران اسلحه امپریالیسم و کنسرسیوم در ادامه اسارت مردم ایران بود. کارگران و کارمندان صنایع نفت اعتصاب عظیم خود را در این صنعت وثیقه رهایی ایران از تسلط امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن قراردادند.

همزمان اعتصاب سیاسی در صنعت نفت، مجموعه کارگران ایران با سرعت بیسابقه وی نظیر تنهائی چند روزگیه رشته‌های تولید، ارتباط و خدمات را متوقف ساختند. کارگران زوب آهن ماشین سازی های اراک و تبریز در بیانه هائی که در تایید آغاز اعتصابات سیاسی انتشار دادند، همرائی و هماهنگی کامل خود را با برادران کارگر خود در صنایع نفت اعلام داشتند. اقشار مختلف کارگران، که تنهادر هفته قبل اعتصابات عظیمی را برگزار کرده بودند، بدنبال پروتئاری صنایع نفت، زوب آهن و ماشین سازی، اعتصابات عظیمی را در سراسر کشور سازمان دادند. اعتصابات کارکنان پست و تلگراف و تلفن در اواسط آبان، اعتصاب کارکنان "هما"، اعتصابات کارکنان گمرک و بندرگاهها، اعتصابات کارمندان بانکها و بطور کلی کلیه موسسات دولتی و خصوصی در همان زمان به فلج کامل دستگاهاى اقتصادى، مالى، ارتباطى و خدمات انجامید و عملاً ماشین دولتی را در همهجهاات خود رچاراختلال و ازهم پاشیدگی نمود.

اشربخشی اعتصابات سیاسی کارگران و کارمندان در ارتباط با تظاهرات عمومی خلق در اواسط آبانماه بدرجه ای رسید، که تعادل را از رژیم خودکامه سلطنتی و حامیان امپریالیستی آن سلب کرد. اینان آنچنان نگران و سراسیمه شدند که خود علیه دولت شریف امامی دست به کودتا زدند. بدینسان کابینه شریف امامی را همان رژیمى باصحنه سازی تظاهرات ۱۴ آبان و بیورش سبعانه بمظاهرات مسالمت آمیز مردم در تهران و دیگر شهرها برکنار کرد، که ۲۲ روز قبل آنرا بعنوان کابینه "آشتی ملی" سرکار آورده بود.

شاه و امپریالیسم امریکابه قصد سرکوب جنبش خلق و در زنبه اول سرکوب جنبش اعتصابات سیاسی کارگران به توطئه روی کار آوردن دولت نظامی از هاری اقدام کردند. با این توطئه امپریالیسم امریکامیخواست هرچه سریعتر به اعتصاب کارگران صنایع نفت پایان داده و بوسیله کنسرسیوم امرصد و نفت بخارج و فصب ذخایر نفت ایران را برای خود وجهان غرب تامین نماید. شاه و عوامل ارتجاع داخلی نیز از سرکوب جنبش مردم تثبیت وضع بمسود ادامه رژیم اختناق و ترسور ۲۵ ساله را میخواستند. پیوند اعتصابات سیاسی کارگران ایران همراه با جنبش عدم رضایت و اعتراض خلق، برای امپریالیسم امریکا و رژیم شاه پدید هخطرناکی بود. دولت نظامی از هاری بزعم آنان میبایست این پدید هخطرناک را از میان ببرد و امریقا، وضع موجود، یعنی ادامه اسارت مردم ایران را بنفع رژیم سرسپرده و تسلط امپریالیسم تامین کند.

بنوبه خود مردم ایران و در پیشاپیش آنها طبقه کارگرایران به خطر تازه ای که توسل در پیرام و امپریالیسم امریکا به دولت نظامی متوجه مجموعه جنبش میساخت و قوف داشتند. اینان میدانستند که وظیفه ای مهتر از خنثی ساختن این توطئه در لحظه حاضر وجود ندارد. طبقه کارگرایران علیرقم اینکه دولت نظامی از همان لحظه پیدایش شدیدترین ضربات ممکن را متوجه آن ساخت، با مقاومت در اعتصابات سیاسی، به قیمت قبول فشارهای طاقت فرسا برخورد، موفق شد توطئه شاه و امریکارا در روی کار آوردن دولت نظامی از هاری بخشی و آنرا به شکست کامل منتهی سازد. دولت نظامی از هاری بلافاصله پس از روی کار آمدن تصمیم گرفت با زور اسلحه جنبش اعتصابا سیاسی کارگران ایران و در زنبه اول اعتصاب کارگران نفت را درهم شکسته و بر این اساس مجموعه مبارزات خلق را بفرسایش بکشاند. لیکن کارگران ایران و در پیشاپیش آنان کارگران قهرمان صنعت نفت ایران با ادامه اعتصابات سیاسی خود دولت نظامی را بفرسودگی کشاندند و موجبات اعتلای جنبش خلق را فراهم ساختند. اکنون بر هر ناظر بیطرفی مشهود است، که آنچه بقا و ادامه جنبش و اعتلاء آنرا در جریان حوادث و ماهه اخیر تامین نموده و میکند، عزم و اراده همه مردم مبارز ایران

برای نیل به تحولات بنیانی اقتصادی و اجتماعی و بطور عمده اعتصابات عظیم سیاسی کارگران ایران و در پیشاپیش آن اعتصابات سیاسی پرولتاریای قهرمان صنعت نفت ایران است .

پیدا بود که با استقرار دولت نظامی مجموعه رژیم حاکم با همه زور ارتجاعی و حمایت امپریالیستی خود بمقابله با جنبش خلق برخاسته است . این واقعیت رانه تنها سپردن پست نخست وزیری و امور وزارت خانه ها به نظامیان ، بلکه قرارداد ان اعمال شیوه قهر در مرکز سیاست دولت ، بکار انداختن تمامی ارتش برای مقابله با تظاهرات مردمی و در نوبه اول توسل آشکاره زور برای پایان دادن به اعتصابات سیاسی بوضوح نشان میداد . کابینه نظامی از هاری از همان ساعت اول روی کار آمدن به اعتصابات کارگران و در نوبه اول اعتصاب کارگران در صنایع نفت اعلان جنگ داد .

نیروهای مسلح تاسیسات صنعت نفت را اشغال کردند . وزیر کار نظامی کابینه را سه ماهه را کز نفت خیز جنوب رفت . فرمانداری نظامی حملات وسیعی رایبه کویهای کارگرنشین ترتیب داد . کارگران اعتصابی بازن و بچه خود از خانه های شرکت بیرون انداخته شدند . دولت نظامی حتی از بهاران محلات کارگرنشین نیز خود داری نکرد . تهدید و تطمیع در تمام اشکال آن بکار گرفته شد تا اعتصاب سیاسی کارگران نفت ، که منافع امپریالیسم و کنسرسیوم را با خطر انداخته بود ، درهم شکسته شود .

لیکن هیچیک از این جنایات ، با وجود سهمیتی که عوامل ساواک و خود فروخته نظامی ارتش شاه بدستور و صلاح دید مستشاران نظامی امریکائی و اسرائیلی در برخورد با اعتصاب کارگران نفت از آن استفاده نکردند ، نتوانست اراده کارگران و کارمندان صنایع نفت و مجموعه کارگران ایران را در ادامه اعتصابات سیاسی درهم شکند . اعتصابات سیاسی کارگران ایران و در صف مقدم آنها اعتصاب صنعت نفت تا هنگامیکه نجات جنبش از خطر دولت نظامی تامین گردید ، ادامه یافت .

تنها پس از اطمینان به خنثی ساختن ضربه غافلگیرانه اش از استقرار دولت نظامی و تامین روند اعتلائی جنبش بود ، که کارگران فشار اعتصابات سیاسی خود را بمنظور آمادگی و تدارک مرحله بعدی آنها بمصاحبه دیگر نیروهای مبارز تاحدی کاهش دادند .

با اعتصابات سیاسی کارگران و کارمندان و در پیشاپیش آنها کارگران و کارمندان صنایع نفت از اوایل آبان تا دو هفته پس از استقرار دولت نظامی از هاری ، طبقه کارگر ایران نقش تواناترین نیروی شرکتکننده در جنبش را ایفا کرد . ایفای این نقش در این واقعیت آشکارا انعکاس یافت که هنگامی که ارتجاع درباری و امپریالیسم حامی آن با توطئه برداشتن کابینه شریف امامی و روی کار آوردن دولت نظامی از هاری خود را برای ایراد ضربه ای مهلک به جنبش عمومی خلق آماده کرده بودند ، طبقه کارگر ایران با اعتصابات سیاسی خود ، ضربه عمده دشمن را متوجه خود ساخت و به نجات جنبش از زیر ضربه اقدام کرد و سیر اعتلائی آنرا به قیمت فداکاری های عظیم تامین نمود . واقعیت اینست که در آن شرایط هیچ طبقه دیگری قادر نبود چنین توطئه سهمگینی را خنثی نماید و اعتلائی آنی موفقیت آمیز جنبش خلق را که از آن پس با گامهای سریعتر جلومیرود تامین نماید .

۳ - نقش سرنوشت ساز اعتصابات سیاسی کارگران در لحظه جاری

پیوند جنبش اعتراضی خلق و اعتصابات سیاسی کارگران در جریان هفته های اخیر بسط فوق العاده و گسترش بیسابقه تری به مبارزات مردم ایران بخاطر نیل به تحول بنیانی در کلیه مظاهر زندگی اقتصادی و اجتماعی داد و جوامعه ایران را بلاواسطه وارد مرحله تکوین و گسترش انقلاب دموکراتیک و ملی میکند . در این مرحله است که همزمان نضج بیشتر و عمیقتر جنبش انقلابی خلق و تجهیز تمامی نیروهای ذینفع در مبارزه انقلابی ضرورت نقش سرکردگی طبقه کارگر ایران در این انقلاب بیش از

پیش برجمسته و عیان مشاهده میگرد. حوادث چند هفته اخیر آنچه هم اکنون میگذرد این واقعیت را زنده تر در برابر دید همه مردم ایران و جهانیان قرار داد و امید هد.

دو هفته پس از استقرار دولت نظامی از هاری، دربار و امپریالیسم امریکا با استفاده از کاهش فشار و اعتصابات سیاسی کارگران، بویژه پایان نسبی اعتصاب در صنعت نفت، درصد درآمد نند توطئه خود را علیه جنبش عمومی خلق با تکیه بیشتر بر نیروهای مسلح از نوبه مرحله اجرا بگذراند. بدین منظور دولت نظامی از هاری تصمیم گرفت در رویارویی با تظاهرات اعتراضی مردم در سراسر کشور نیروهای ارتشی را بیش از پیش در خالت دهد. فرمانداریهای نظامی و کلیه فرماندهان پادگانها در سراسر کشور برای سرکوب تظاهرات کنندگان با استفاده از سلاحهای جنگی نظیر تانک و هلیکوپتر فرامین تازه ای دریافت داشتند. به اینان اختیار داده شد در حوزهما موریت خود بهر شکل که لازم بدانند نمایشهای اعتراضی مردم را سرکوب سازند.

پاسخ صحیح جنبش خلق به توطئه جدید شاه، که اکنون بی پره از امپریالیسم امریکا برای سرکوب مبارزات مردم کمک میگیرد، تشدید تظاهرات خیابانی و برگزاری نمایشهای اعتراض در سراسر کشور در هفتههای اخیر است. در این زمینه اولین دعوت به نمایش عمومی برای اعتراض به جنایات و آدمکشیهای شاه و دولت نظامی او روز ششم آذر در نظر گرفته شد. در این روز در سراسر کشور تظاهراتی بمراتب عظیمتر از تظاهرات روزهای عید قربان و عید غدیر خم (در روزهای ۲۰ و ۲۸ آبانماه) در سطح کشور برگزار گردید. در تظاهرات اعتراضی ششم آذر صد ها هزار نفر در تهران و دیگر شهرهای ایران شرکت کردند. دولت نظامی این تظاهرات را بخون کشید. لیکن نمایش عظیم ششم آذر بروشنی نشان داد، که جنبش عمومی خلق امکان ورود به مرحله اعتلائی دیگری را پیدا کرده است. مرحله ای که عظیمترین تظاهرات بیسابقه رانه فقط در سطح شهرها و بطور جدا گانه، بلکه در سطح تمام کشور و با شرکت میلیون ها مبارز در بر میگیرد.

در این نمایش موفقیت آمیز اعتراضی ششم آذر، جامعه مبارز ایران به برگزاری نمایش اعتراضی عظیمتری بمناسبت آغاز ماه محرم و به منظور محکوم ساختن توطئه قتل و کشتارهای جمعی توسط دولت نظامی دعوت گردید. کارگران ایران که در مرحله قبلی و در آبانماه اعتصابات عظیم سیاسی خود را وثیقه جنبش عمومی خلق قرار داده بودند، در جریان موج جدید تظاهرات و اعتراضات همگانی نیز نیروی شکست ناپذیر اعتصابات سیاسی خود را در خدمت جنبش گذاشتند. بار دیگر طبقه کارگر ایران قدرت طبقاتی خود را وثیقه تغییر متناسب قوا بسود جنبش خلق و بزبان تسلط رژیم منفور سلطنتی و امپریالیسم حامی آن قرار داد. دومین مرحله از اعتصابات سیاسی کارگران ایران در آذرماه، که این بار نیز کارگران صنعت نفت ابتدا کار آغاز و ادامه آنرا تا همین امروز بعهده دارند، در چنین شرایطی آغاز گردید.

اعتصابات سیاسی کارگران ایران در آذرماه در فاصله کمتر از سه هفته پس از اعتصابات سیاسی آبانماه و از هفته دوم آذر همزمان با آغاز ماه محرم شروع شد. همان خبر آغاز اعتصابات سیاسی کارگران کافی بود تا به موج اعتراضی جدید علیه رژیم شاه نیروی بیشتری داده شود. تظاهرات روز اول محرم در سراسر کشور همزمان با آغاز و وجود اعتصابات سیاسی کارگران، بخصوص اعتصاب در صنعت نفت، نه خایرتازه ای از نیروی عظیم جنبش را در برابر رژیم منفور شاه قرار داد. این امر روند موفقیت آمیز این دوره مبارزه را که به تظاهرات میلیونی مردم در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر (تاسوعا و عاشورا) انجامید تا مین کرد و نقطه جدیدی از اوج جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران را بجهانیان عرضه داشت.

هماهنگی اعتصابات سیاسی کارگران و تظاهرات اعتراضی خلق در جریان آن در ماه دولت نظماً و ارتجاع سلطنتی را بمعنی واقعی کلمه درین بست سقوط و درلبه پرتگاه محو و اضمحلال قرار داده است. این واقعیت را اکنون طرفداران رژیم شاه، حتی حامیان امریکائی آن نیز، که با سرسختی تمام درصد حفظ منافع امپریالیستی خود در ایران هستند، بناچار اعتراف و ازهم اکنون خود را برای مقابله با چنین پیش‌آمدی آماده میکنند. اکنون برهمگان معلوم است که طبقه کارگران با شرکت وسیع خود در جنبش خلق و حرکت در پیشاپیش این جنبش آنچنان توانی به مبارزه مردم ایران داده که دیگر حتی با توسل به زور و ابزار و اعمال خشونت نمیتوان روند اعتلائی آنرا متوقف ساخت. در مرحله کنونی مبارزه ضمن آنکه تظاهرات اعتراضی و لا ینقطع مردم در سراسر ایران ضربات پی در پی و مهلکی به رژیم استبدادی شاه وارد میآورد، اعتصابات سیاسی کارگران ستون فقرات اقتصاد وابسته ای را که هدف آن تامین حرکت ماشین سرکوب نظامی و دولتی ضد خلق است درهم میشکنند. اهمیت اعتصابات سیاسی کارگران و در پیشاپیش آنها اهمیت اعتصاب در صنایع نفت در آنست، که ضمن گرفتن توان مالی و اقتصادی از رژیم، بر قدرت نظامی آنرا نیز تا سرحد فلج، کاهش میدهد. از هاری در نطق رادیو - تلویزیونی خود در ۲۳ آذر ماه رسماً اعتراف کرد که با اعتصابات سیاسی کارگران تمام شیرازه کارهای دولت از هم پاشیده شده است. او گفت، که دولت با ادامه اعتصاب در رفت نه فقط قادر نخواهد بود حقوق کارمندان خود را پرداخت نماید، بلکه وسائل نقلیه اش نیز از کار می افتد.

فخست وزیر نظامی با حربه عوامفریبی خواست مسئولیت نرسیدن نفت بهنگام زمستان به مردم را بگردن کارگران و کارمندان صنایع نفت بگذارد و آنان را مقصر قلمداد نماید. اما مردم مبارز ایران نه فقط به این یاه گوش نکردند، بلکه با تشویق کارگران صنعت نفت به ادامه اعتصاب و پشتیبانی موثر خود از آنان درک صحیح خود را از اهمیت اعتصابات سیاسی کارگران و پیشوائی طبقه کارگر در جریان جنبش کنونی ابراز میدارند. روحانیون، دانشگایان و دانشجویان مشهد در نامه ای به کارگران و کارمندان مبارز دلیلی بر صنعت نفت ایران چنین مینویسند: "برادران شما در سراسر مملکت ناظر مبارزات مردانه و نگران سرنوشت شما هستید. اینکه شما پیشاپیش طبقه کارگر مملکت بپاخاسته اید و رژیم استبدادی دست به ایجاد تحریک و تضييق علیه شما زده، آغوش ما و خانواده های ما را به روی همه شما باز کرده است."

دولت نظامی شاه مردم ایران را از ادامه اعتصابات سیاسی کارگران میترساند. این برخورد بیانگر سطح نازل تفکر و تعقل زمامداران رژیم وابسته استبدادی است که درک نمیکند و یا نمعی خواهند بفهمند که خود مردم ایران مشوق کارگران در ادامه اعتصابات سیاسی و استفاده از این حربه تیز و برنده در انقلاب ایران تا پیروزی هستند.

دهها سال است که امپریالیسم با استفاده از تحمیل رژیم دستنشانده سلطنتی به ایران غارت ثروت نفت را وسیله اسارت و بردگی جامعه و فقر و عقب ماندگی مردم ایران قرار داده است. یکبار در جریان جنبش ملی شدن نفت ثابت شد، که با بستن شیرهای نفت میتوان کارد بر گوی این هیولای غارت و استثمار و رژیم وابسته آن گذاشت. کارگران صنعت نفت ایران بنمایندگی از جانب همه مردم ایران تجربه موفق گذشته خود را تکرار میکنند. این واقعیت راه مردم ایران از کوچک و بزرگ بد رستی درک مینمایند. بهمین جهت آنان با وجود تمام دشواریها، با جان و دل از اعتصابات سیاسی کارگران پشتیبانی میکنند. مردم ایران مشوق کارگران در ادامه اعتصابات سیاسی هستند و خود شرکت کننده این جنبش بمعنی حقیقی کلمه رهائی بخش میباشند. ترساندن ایس مردم عیب و محال است.

اعتصابات سیاسی کارگران ایران برزمینه سطح بالائی از آگاهی مردم ایران به مسائل سیاسی و هدفهای جنبش دموکراتیک و ملی صورت میگیرد . به همین جهت این اعتصابات از حمایت و پشتیبانی اکثریت قاطع مردم ایران و از ارزشهای و نیرومندی برخوردار میباشند . دشمن تلاش دارد مردم را از عواقب اعتصابات سیاسی کارگران ، بویژه اعتصاب در صنعت نفت بترساند . اما هرچه یاوه گویان صدای خود را بلند تر میکنند ، اشتیاق و شور مردم ایران به حمایت از اعتصابات سرنوشت ساز کارگران فزونیتر میشود . دولت دستنشانده ، مردم را از کمبود نفت در روزهای سرمای ترساند . اما مردم ایران به تجربه دریافته اند ، که مرگی که امپریالیسم و رژیم سلطنتی وابسته به آن ، به آنها تحمیل نموده ، صدها بار از هر قحطی و سرما و دیگر آفات طبیعی طی قرون ماضی راکه تسلط امپریالیسم و رژیم مملکتی در برداشته و دارد . هیچ آفت طبیعی طی قرون ماضی راکه تسلط امپریالیسم و رژیم دستنشانده آن در قرون بیستم برای مردم ایران ببار آورده ، بوجود نیامده است .

اعتصابات سیاسی کارگران ، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش در آذرماه ، چنانکه انتظار میرفت از جهت وسعت و فراگیری و همچنین کاربرد اشکال شریکتر مبارزه و در مجموع سطح بالاتر تشکلی و سازماندهی از اعتصابات سیاسی آبانماه ، که خود دامنه عظیمی داشت ، فراتر رفت . در جریان آذرماه در برخی از روزها و حتی طی روزهای متوالی تعداد کارگران و کارمندی که یک زمان در اعتصابات سیاسی شرکت داشتند ، به بیش از سه میلیون نفر بالغ گردید . چنین رقمی خود نمودار گستردگی فوق العاده و بی نظیر جنبش اعتصابات سیاسی در کشور ماست .

اعتصابات سیاسی کارگران و قاطبه زحمتکشان ایران در آذرماه ، که زحمتکشان روستا نیز در آن نسبت بگذشته شرکت فعالتری داشتند ، تنها از جهات یاد شده از مراحل قبلی مبارزات اعتصابی ، منجمله اعتصابات سیاسی در آبانماه ، متمایز نمیگردد . در جریان آذرماه خواستهای اعتصابات سیاسی زحمتکشان از قاطعیت بیشتر برخوردار گردید و بلاواسطه در شعارهای اساسی جنبش دموکراتیک و ملی تبلور یافت . خواستهای اعتصابات سیاسی کارگران و کارمندان در جریان آذرماه در شعارهای پنجگانه زیر انعکاس پیدا کرد :

۱ - لغو حکومت نظامی در سراسر کشور ؛

۲ - استعفای کابینه نظامی ؛

۳ - انحلال ساواک و سازمانهای پلیسی ؛

۴ - برکناری شاه از سلطنت ؛

۵ - پایان دادن به تسلط آمریکا بر ایران و دخالتهای آن در امور کشور .

طرح این شعارها ، که اکنون اجرای آن در دستور روز جنبش عمومی خلق قرار دارد و هدف بلاواسطه اعتصابات سیاسی کارگران و زحمتکشان ایران در مرحله کنونی مبارزه را تشکیل میدهد ، بیانگر اعتلاء نهضت انقلابی در کشور ما و تکوین سریع جنبش مستقل کارگری بعنوان نیروی عمد و مرکزی این نهضت است .

روند موفقیت آمیز اعتصابات سیاسی کارگران ایران در آذرماه ، که بهنگام نگارش این سطور همچنان ادامه دارد ، بر پایه اعتماد عمومی مردم ایران به نقش تاریخی کارگران ایران و اینکه در پناه این طبقه جامعه ایران میتواند به آزادی و استقلال ، پیشرفت و رفاه نائل آید ، استوار است . بر چنین مبنائی میتوان به پیروزی جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران و به توفیق آنان در نیل به هدفهای انقلاب رهایی بخش ملی و اجتماعی اعتقاد راسخ داشت .

طبقه‌کارگرایان با آغاز اعتصابات عظیم در مهرماه بعنوان طبقه پادرمیدان مبارزه گذاشت و اثر بخشی مبارزات خلق علیه رژیم را بنحویه سابقه ای فزون ساخت . حاصل اعتصابات کارگران در ماه مهر فراروشی مبارزه ضد دیکتاتوری به جنبش ملی و دموکراتیک بود . با مرحله اول از اعتصابات سیاسی خود در آبانماه ، کارگران ایران آمادگی و توانایی خود را برای ایفای نقش سرکردگی در جنبش عمومی خلق نشان دادند . با اعتصابات سیاسی در آذرماه و هنگامیکه جنبش وارد دوره تکوین انقلاب دموکراتیک و ملی گردیده ، کارگران ایران برای العین نشان میدهند ، که برای ایفای نقش تاریخی خود در این انقلاب ، یعنی سرکردگی و تامین پیروزی از بلوغ لازم برخوردارند . اعتصابات عظیم کارگران ایران طی مدت کوتاه سه ماه اخیر (مهر - آذر) نه فقط جنبش طبقه کارگرایان را بمثابه جنبش مستقلى در درون نهضت عمومی خلق به جهانیان معرفی میکند ، بلکه نشان میدهد که طبقه کارگرایان ، که نقش برتر عینی آن در جامعه امروز ایران انکارناپذیر است در عین حال به مسئولیت خود در برابر انقلاب ملی و دموکراتیک واقف است .

۲۷ آذر ۱۳۵۷

درد پر شور بر کارگران پیکارجوی
صنایع نفت که دلیرانه در برابر سرنیزه و
تانک نظامیان دست نشانده شاه و امپریالیسم
پایداری میکنند !

« پرولتاریا در پیکار برای احراز قدرت سلاحی
جز سازمان ندارد . پرولتاریا . . . تنها در صورتی
میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتماً هم خواهد
شد ، که اتحاد ایدئولوژیک آن که بر بنیاد اصول
مارکسیسم استوار است ، به نیروی وحدت مادی
سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه
کارگر در میآورد ، تحکیم پذیرد . » . لنین

فساد و ام‌الفساد

جارجونجال عوامریبانه ای که حکومت‌های مبعوث شاه بعنوان مبارزه با فساد طی چند ماه اخیر پس از اعتلای جنبش انقلابی ایران براه انداخته اند جزئی از ماوروسیمتری است که هدف آن رهانیدن شاه از طوفان خشم‌توده‌ها و انداختن گناه‌ها بر ما می‌نهد و کشور پرده‌کشانی است که جزمجریان "نیات همایونی" چیزی نبوده‌اند. "مبارزه" دولت‌های منتخب شاه با فساد و بازداشت چند زرد و کلاه بردار معروف و شاید از وزیر و سنا ترو وکیل چنانکه یکی از روزنامه نگاران ایرانی بد رستی در مجله نگین مینویسد "شکار سایه هاست و کاری بیهوده و عبث".

اینکه دستگاه دولتی ایران از سر تا پا در گنداب فساد غوطه می‌زند حقیقتی است که همه بدان معترفند. چنانکه حتی روزنامه اطلاعات مینویسد: "امروز دیگر کسی نیست که نداند در سال‌های اخیر چه غارتگرانی بر سر نوشت اقتصادی کشور حاکم بوده‌اند و چه ثروتهائی از طریق معاملات نامشروع اندوخته‌اند. سال‌ها مردم این رفتار بیش‌رمانه را می‌دیدند و متذکر می‌شدند ولی صدایشان بدیوار بلند حاشا بر می‌خورد و بسوی خودشان باز می‌گشت، زیرا آنها که می‌بایستی مانع غارتگری و تجاوز و تجاوز شوند خودشان زرد و آلوده با فساد بودند" (۱). ما نیمی سخن اطلاعات را تمام می‌کنیم و می‌گوئیم غارتگری و تجاوز و تجاوز از مشتقات رژیم سلطنتی استبدادی کنونی است. علت العلل فساد را باید در سیستم دولتی ایران جستجو کرد و اینرا می‌یونهار ادوری که اکنون در خیابان‌ها به تمام پرونده‌های فساد و تبهکاری شاه رسیدگی می‌کنند، بهتر از هر کس دیگر تشخیص داده‌اند. فساد در ایران از دایره لغزش‌ها، آزمند بی‌باک و نقیصه‌های اخلاقی که از عوارض زندگی جامعه منحل سرمایه داری است، جامعه‌ای که در آن کیش پول بر تمام روابط اجتماعی سایه می‌افکند، پافرا تر نهاد و سیستم سیاسی کشور پیوند درونی یافته است.

رواج فساد و سوءاستفاده‌های مالی و اقتصادی در میان طبقات قشرهای حاکم که هسته اصلی آنها شاه و اعضای خانواده سلطنتی و نزدیکان و وابستگان آنها تشکیل می‌دهند در شرایطی که تمام اهرمهای اقتصادی و مالی از جمله درآمد‌های نفتی و بخش دولتی اقتصاد زیر نظارت مطلق آنهاست و خواسته‌های خود بر زور بهیسی جامعه عمل می‌پوشانند بیکی از موثرترین عوامل بازدارنده رشد و ترقی کشور تبدیل گردیده و تاثیر تخریبی هراس‌انگیزی در تمام شئون زندگی میهن‌ما بجای گذاشته است. روزنامه فرانسوی "لوماتن" مینویسد: "ریخت و پاش و فساد که مستقیماً از استبداد سلطنتی سرچشمه می‌گیرد در ورکن اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهند. رشد اقتصادی کشور تابع هیچ منطق دیگری نیست. در سیستم اقتصاد متمرکز ایران سر نوشت هر تصمیمی منحصر به تمایل شاه و دربار وابستگی دارد. خانواده سلطنتی و دربار با استفاده از فعال مایشائی در معامله‌گری

غوطه‌پوشیده اند . فساد محصول ناگزیر این وضع است " (۱) .

مقیاس رواج فساد در بخش دولتی اقتصاد ایران را که عرصه تاخت و تاز همین گروه فاسد است ، میتوان از اظهارات هوشنگ خوشخود استان دیوان کیفرسنجید که گفته است تنها در ظرف دو ماه مرداد و شهریور سال جاری در حدود ۴ هزار شکایت و اعلام جرم در مورد سوء استفاده در معاملات دولتی بداد سرای دیوان کیفر رسیده است و روزانه بین ۵۰-۱۰۰ اعلام جرم میرسد (۲) .

اعلام جرم ها بجز ارتش که دیوان کیفر مرجع صلاحیت دار رسیدگی بجرائم آن محسوب نمیشود تقریباً تمام وزارتخانه ها و ادارات دولتی را که دست اندرکار معاملات بزرگ از قبیل نیروگاههای اتمی ، صنایع پتروشیمی ، راه آهن ، سد سازی و غیره بوده اند در برمیگیرد . سوء استفاده هائیکه در ارتش بخصوص در خرید تسلیحات انجام گرفته و آنرا بعنوان " اسرار دولتی " مکتوم میدارند مقیاسی بمراتب بزرگتر دارد . " در آمد های این معاملات که در انحصار شاه و اعضای خانواده سلطنتی است به میلیاردها تومان میرسد . مابارها در صفحات مطبوعات حزبی از این دزدیها و رشوه گیریها از جمله در معامله هواپیماهای " اف . ۱۴ " با شرکت امریکائی گرو من و " اف - ۵ " بانورثروپ و سایر اقلام بزرگ خرید پرده برداشته ایم . آنچه در اینجا میخواهیم در ارتباط با فساد و پیوند آن با سیاست بیافزایم آنست که یکی از دلایل افزایش روز افزون هزینههای تسلیحاتی و خرید سلاحهای گرانبهائی که هیچ نفی از آن برای کشور متصور نیست همین " درآمد های " کلانست که از این مرعاید شاه و اعضای خانواده سلطنتی میشود .

سوء استفاده مالی و اقتصادی جزء لاینفک تمام معاملات ، طرحها ، قراردادها و برنامه های اقتصادی است که طی سالهای اخیر بخصوص پس از افزایش بهای نفت بین دولت ایـران بنمایندگی همین دزدان غارتگریا انحصارات خارجی منعقد گردیده است . آنچه سرنوشت قرار دادی را برای ساختن يك واحد بزرگ اقتصادی تعیین میکند بیشتر میزان رشوه است تا منافع رشد اقتصاد کشور . سوء استفاده هائیکه هنگام عقد قرارداد های ساختمان نیروگاههای اتمی و سد ها بعمل آمده و هم اکنون دیوان کیفریان رسیدگی میکند و نتایج ناشی از آن بضرر اقتصاد کشوریکی از نمونه های آنست .

فساد و سوء استفاده متکی بزور پلیسی یکی از علل اصلی وضع بیمارگونه اقتصاد ایران نهنها در بخش دولتی بلکه همچنین در بخش خصوصی است . شاه و اعضای خانواده اش با استفاده از زور پلیسی سلطه انحصاری خود را بر مجموع اقتصاد کشور تحمیل کرده و بنوشته روزنامه لوماتن " مستقیماً و یا از طریق بنیاد پهلوی و بانک عمران (که متعلق بخانواده سلطنتی است) در ۷۰ درصد از معاملات کشور سهیم اند " (۳) . با در نظر گرفتن ارتباطات وسیعی که بنیاد پهلوی و بانک عمران با بزرگترین انحصارات امپریالیستی و چند ملیتی و مراکز بانکی بین المللی دارند و با توجه باینکه فعالیت این دو موسسه تابع هیچ قانون و مقرراتی در داخل کشور نیست میتوان به نقش تخریبی مجتمع " فساد - استبداد " در اقتصاد ایران بسود امپریالیسم بهتری برد . زورگویی شاه و اعضاء خانواده سلطنتی فعالیتهای اقتصادی در بخش خصوصی را فلاح کرده است . خبرنگار روزنامه " لوموند " که در تهران با عده ای از سرمایه داران ایرانی گفتگو نمود ، مینویسد : " یکی از آنان بمن گفت من میخواستم يك کارخانه نور باز کنم . بمن گفتند در صورتی اجازه نخواهم گرفت که برادرشاه را

۱ - روزنامه " لوماتن " شماره ۲۴ نوامبر ۱۹۷۸ .

۲ - روزنامه " کیهان " شماره ۱۰ مهر ۱۳۵۷ .

۳ - روزنامه " لوماتن " ، شماره ۱۶ ، ماه مه سال ۱۹۷۸ .

شريك كنم . ديگران نظاير اين حادثه را در مورد تاسيس كارخانه كفش وزي ، بريكت ، كبريت سازي وغيره ذكر نمودند و افزونند آنان كه با دربار و شركتهای چند مليتي مربوطند با مراقبت نامشروع ميكنند" (۱) .

" صلح نامه ها " ، انتقال اجباري سهام ، واگذاري قراردادها پس از مزايده و نظاير اينها كه چيزي جز مصادره جبري اموال بشيوه فئودالي نيست ، اشكال آشكار تر و زننده تر اين سوء استفاده هاي مالي و اقتصادي است .

شاه اكنون " تعهد " ميشود كه ديگرا و اعضاي خانواده اش " عابد و مسلمان " خواهند شد و طبق " آئين نامه رفتار خاندان سلطنتي " عمل خواهند كرد و از اين پس از اينگونه " رقابتهای نا مشروع " دست بر خواهند داشت و ديگر چشم بمال ديگران نخواهند دوخت . صرف نظر از اينكه انجام اين " تعهد " نيز چيزي نصيب توده های مرد نخواهد كرد ، تاشاه باق است و بر نيروهای مسلح و ساواك حكمراني ميكند هيچ ضمانت اجرائي براي تحقق اين " تعهد " وجود ندارد . اميدي واهی است كه سران نيروهای مسلح ، ساواك و بوروکراسي دولتي كه ببرکت استبداد شاهي مليا در هار پال ثروت اندوخته اند براي اجرائي نظاماتي كه برخلاف منافع غارتگرانه آنهاست گامی بجلو بردارند . سوء استفاده مالي و اقتصادي بنیان مادی " سوگند وفاداري " سران نيروهای مسلح و ساواك بشاه است . نگاهی به صورت اساسي كسانيكه هريك بيش از صد ميليون ريال طی دو ماه شهر پور و مه رسال جاري پول از كشور صادر کرده اند و آنرا جامع كاركنان بانك مركزي ايران منتشر نموده است ، نشان ميدهد كه در شت ترين رقم صد و پوپل پس از اعضاي خانواده سلطنتي و يكي و كلاه بردار معروف از قبيل پزداني و رضائي متعلق با فسران عالي رتبه ارتش است . مثلا در حالي كه حبيب القانيان سرمايه دار بزرگ ۱۹۲ ميليون تومان بخارج فرستاده است ، ارتشبد نصيري ۳۸۰ ميليون تومان ، سر لشكر مزين ۳۷۰ ، ارتشبد طوفانيان ۲۸۰ ميليون ، سپهبد ابيادي ۲۷۰ ميليون ، سپهبد جهانباني ۲۳۹ ميليون تومان صادر کرده اند . در اين فهرست همچنين نام ساير سرداران " مدافع ميهن " از قبيل ارتشبد اويسي ، سپهبد هاشمي نژاد ، سپهبد خادمي ، سپهبد خسرواني ، سپهبد ضرفاهي ، سپهبد رياحي ، سپهبد حجت ، سپهبد بدره اي ، سپهبد صنيعي ، سپهبد فردوست ، سپهبد ضرفام ، درياد اراطلاي ، سر لشكر نورائي و تعداد ديگر از امراي ارتش بچشم ميخورد .

باين فهرست نظري بيچنيد . دزد ترين و فاسد ترين آنها سر سخت ترين آنها در مبارزه با جنبش آزاد يخواهانه مردم ايرانند . نعمت نصيري و پرويز ثابتي كه سالها در رساواك نشسته بودند و هزاران نفر را زير شکنجه كشته ، سر به نيست ياناقص کرده اند اولي قريب ۴ ميليارد و ديگري يك ميليارد و نيم ، ارتشبد اويسي جلد " جمعه سياه " يك ميليارد و دو ويست و ده ميليون ريال ببنانكهای خارج فرستاده اند .

اين تازه نام كسان نيست كه در دو ماه پول از كشور خارج نموده اند . مسلم است كه ثروت اين مردان نه تنها پول نقد و نه منحصرا باین مقدار پول نقد است و هريك ميليارد ها ريال ديگر بصورت اموال غير منقول ، سهام وغيره در اختيار دارند . اين نامها پيوند استبداد سياسي و فساد و نفع مشترك آنان را در حفظ وضع موجود آئينهوار نشان ميدهد . سر نوشت سران فاسد ارتش و شاه افسد طوري بهم گره خورده است كه نميتوان آنرا از يكد ديگر جدا نمود . شاه بد رستي انديشيده است كه تنها با سپهيم كردن

سران ارتش در زدیهای خویش است که میتواند " وفاداری " آنان را بتاج و تخت ننگین خود حفظ کند . او سالهاست این سیاست را با پیگیری دنبال میکند . بنیاد پهلوی یکی از اهمیهای اجرا این سیاست است . درآمدهای بنیاد پهلوی که همه از مجاری نامشروع از قبیل معاملات زمین ، فرار از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی بعنوان يك موسسه خزیره ، سهمیم شدن اجباری در موسسات پرمفعت و سرعت مستقیم از اموال دولتی بدست میآید امکانات وسیعی برای تطبیع طرفداران شاه در داخل نیروهای مسلح و ساواک فراهم میکند .

روبرت گراهام که سالها در ایران گذرانده و با اوضاع آن بخوبی آشناست در کتاب خود بنام " ایران ، سراب قدرت " بخش بزرگی را به فعالیت بنیاد پهلوی تخصیص داده مینویسد این موسسه " در پس پرده امور خزیره از سه مجرای مهم بر رژیم شاه کمک میکند . اول بمنزله يك وسیله رسمی و مطمئن برای کمک به اموال داران رژیم ، دوم بمنزله واسطه ای برای اجرای نظارت یا تاثیر اقتصاد از طریق سرمایه گذاری در بخش خصوصی اقتصاد ، سوم بمنزله منبع مالی برای اقدامات شخص شاه " .

سران نیروهای مسلح و ساواک در ردیف نخستین کسانی هستند که از این " کمک " بهره می گیرند .

روزنامه " لوموند " مینویسد : " بنیاد پهلوی يك فرمتازه انتفاع نامشروع است که فعالترین اعضای آنرا افسران عالیرتبه ارتش و نمایندگان مجلسین تشکیل میدهند " (١) .

مجتمع " فساد - استبداد " بر این پایه نیرومند مادی متکی است . بنیاد پهلوی همچنین یکی از بزرگترین مراکز پهن الطولی صدور فساد است . شاهانه تنها از طریق تامین منافع انحصارات بزرگ چند ملیتی بضرر ایران بلکه همچنین از راه رشوه دادن مستقیم به روزنامه نگاران و شخصیت های ذینفوذ و ولت های امپریالیستی پشتیبانانی برای خود دست و پا میکند . سیامک زند سخنگوی مطبوعاتی در باره بانگستان رفته و تقاضای پناهندگی سیاسی نموده است در يك مصاحبه تلویزیونی در لندن اظهار داشت شاه بگروهی از روزنامه نگاران امریکائی و انگلیسی که راجع بمسائل ایران مقاله مینویسند بانواع مختلف رشوه میدهد . وی در مصاحبه دیگر خود با " نیوزویک " از یکا یک رشوه گیران و مقدار رشوه ای که بآنان داده شده است نام برد . در میان رشوه گیران شخصیت های معروفی مانند لرد چالکونت ، وزیر کابینه هارولد ویلسون و یکی از مدیحه سرایان شاه در صفحات روزنامه " تایمز " ، ژرارد وویلیه ، روزنامه نگار فرانسوی نویسنده کتابی درباره شاه ، روبرت موس ، کارمند دلی تلگراف و چند نفر دیگر وجود دارند . از طریق همین رشوه دهی هاست که شاه توانسته است بنیاد پهلوی را بعنوان يك موسسه خزیره در امریکابه ثبت برساند و وسیله آن بگروه " لابی " های ایران درواشنگتن آب و نان بدهد . روزنامه " نیویورک تایمز " طی مقاله بزرگی که يك صفحه ونیم آن روزنامه را اشغال کرده بود از این کلاه برداری شاه پرده برداشته نوشت : " تاریخ این بنیاد يك سری دسیسه بین المللی ، کلاه گذاری ، رشوه دهی و تیرنگ بازی است " . روزنامه اسپسی شرح میدهد که در این دسیسه ها " يك وزیر سابق ، يك معاون وزیر خزانه داری امریکا ، يك نماینده کنگره و يك شهردار سابق نیویورک و گروهی از خود ایرانیها دست داشته اند " و می افزاید " بنیاد مرموز پهلوی در تهران بخش بزرگی از ثروت شاه ایران محمد رضا پهلوی را که بالغ بر میلیاردها دلار است در اختیار دارد . اینکه این سازمان کثیف چگونه توانسته است در کشور ما ریشه بگیرد نه تنها در مورد شیوه عمل مقامات ایرانی بلکه همچنین در مورد همدستی و شرکت برخی از مقامات ذینفوذ امریکائی در این کارها ریشههای زیادی پنهان میآورد " (شماره ٢٦ سپتامبر سال ١٩٧٦) .

پاسخ این پرسشها روشن است . بنیاد پهلوی حلقه واسطه بین مجتمع " فساد - استبداد " ایران و انحصارات امپریالیستی و نمایندگان سیاسی آنهاست .

مجتمع " فساد - استبداد " در ایران و پشتیبانان امپریالیستی آن نیرومند تر از آنند که يك وزیر دادگستری یا دادستان و داد روی شریف هر قدر هم پاکدامن باشد بتواند از عهدہ مبارزه با آن برآید . تنها سبیل انقلاب توده‌هاست که میتواند این گنداب متعفن را بشوید . شاه و افسران عالیرتبه ارتش و دیگر بلند پایگان فاسد بخوبی واقفند که نمیتوانند بین آیند و گذشته خود ریسوار بکشند . يك حکومت دموکراتیک نمیتواند خواست توده‌های مردم را در مبارزه با فساد بمعنای حقیقی آن یعنی سلب مالکیت از شاه ، اعضای خانواده سلطنتی ، افسران عالیرتبه ارتش و سایر زندانیانکه از راههای نامشروع ثروت اندوخته اند نادیده بگیرد و بهمین دلیل هرگز با بقای آنان يك حکومت دموکراتیک روی کار نخواهد آمد . سرنوشت مبارزه با فساد در ایران با سرنوشت سیستم سیاسی آن ارتباط مستقیم دارد . با بقای قدرت در دست شاه و فرماندهان در ارتش سرنوشت مبارزه با فساد ، همانطور که بسیاری از مردم ایران بانگرانی پیش‌بینی میکنند ، آن خواهد شد ، که " دولت با يك رشته اقدامات نمایشی برای ساکت کردن مردم ، افرادی را به پنجه قانون بمسار و لی در زمانی کوتاه ، بعلت ضعف استدلال یا نقض پرونده و عدم تکفوی اسناد و مدارك آنها با گردن افراشته از محکمه خارج شوند و يك چیزی هم از مملکت و مردم طلبکار نباشند " (١) . تنها با قلع " ام الفساد " است که میتوان فساد را ریشه‌کن کرد . تنها با سرنگونی رژیم خائن شاه و ضبط اموال و دارائی او و تمام اعضای خانواده سلطنتی و سایر غارتگران فاسد است که مبارزه با فساد میتواند معنای حقیقی خلقی مردمی کسب کند .

گوئی سعدی چنین در زبان ستمگری نظر داشته است که میگوید :

بگرد در همه اسباب و ملک و هستی او که هیچ چیز نیایی بحلال جز خویش

افتخار بر سربازان ، درجه داران و افسران

میهن پرستی که از فرمان تیراندازی بمردم

سرپیچی نموده و بصفتوف خلق پیوسته‌اند !

١ - روزنامه " اطلاعات " ، ١٠ مهر ١٣٥٧ . (این چنان واقعیتی است که حتی اطلاعات پدان اعتراف دارد) .

یادی از جنبش خلق کردستان

(بمناسبت سالگرد جنبش دوم بهمن ۱۳۲۴)

تاریخ انقلابی و رهائی بخش کشور ما که اینک درخشانترین ادوار خود را طی میکند ، دارای صفحاتی است که در پایه گذاری و پیدایش فصل سرنوشت ساز امروز نقش برآزنده ای دارند . هر جنبش خلق نسلی پرورده ، سنتی آفریده و راهی گشوده . توده مردم که به حقانیت خود اعتقاد دارند این سنن را حفظ میکنند و به تناسب اوضاع جهان خروشان کنونی که در آن زندگی میکنیم آنرا توسعه و تکامل می بخشند .

جنبش دوم بهمن سال ۱۳۲۴ در کردستان که جزئی از جنبش سراسری همه مردم ایران بود صفحاتی از تاریخ پرافتخار بهمن ما ست .

این جنبش که تحت رهبری حزب دموکرات کردستان و بصدارت قاضی محمد انجام گرفت و به تاسیس حکومت ملی کردستان انجامید جنبشی بود ملی و دموکراتیک ، با سمتگیری روشن و پیگیری انقلابی و مبتنا به جزئی از نهضت سرتاسری ایران . این جنبش که هدفهای عمده آن عبارت بود از طرفداری از امپریالیسم ، طرفداری از اتحاد ، اعاده حقوق غصب شده اجتماعی و ملی توده های وسیع مردم و تأمین آزادی و سعادت آنها ، جنبشی بود دارای سرشت عمیقاً انترناسیونالیستی . مظاهر این سرشت عبارت بود از اتحاد ارگانیک جنبش ۲ بهمن با جنبش ۲۱ آذر آذربایجان ، اتکاء بر جنبش توده ایران و دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران و قوای مترقی و ضد امپریالیستی جهانی . حکومت ملی کردستان توأم با حکومت ملی آذربایجان خود را پایگاه و تکیه گاه جنبش رهائی بخش و انقلابی سرتاسری ایران می شمرد و مجموع فعالیت خود را تابع یک اصل عمده ، یعنی تأمین استقلال و آزادی ایران و استقرار دموکراسی در ایران که تأمین حقوق ملی خلق کرد جزء لاینفک آنست ، نموده بود . نسبت " تجزیه طلبی " و اتهامات دیگر از این قبیل که دهها سال است از جانب ارتجاع شوینستی ایران و امپریالیسم حامی آن درباره جنبش دوم بهمن نیز مانند جنبش قهرمانانه مردم آذربایجان اقامه میگردد ، آنقدر باطل و بی پایه است که چیزی باطل تر و بی پایه تر از آن نمیتوان تصور کرد . در حقیقت ، تجزیه طلب نه جنبش دموکراتیک خلق کرد ، بلکه حکومت مرتجع سلطنتی مرکزی ایران بود که آنزمان میان بقیه خاک ایران از سوئی و کردستان و آذربایجان آزاد شده از سوی دیگر سدی از محاصره نظامی و اقتصادی و سیاسی کشید و مانع از آن شد که دموکراسی در سراسر ایران تعمیق و گسترش یابد و در چنین حالی رهائی از اسارت حکومت مرتجع شاه را بعنوان " جدا شدن از ایران " قلمداد نمود .

در سایه پیروزی جنبش دوم بهمن تاریخ خلق کرد یکباره ورق خورد . خلق کرد بدست خود و بر پایه اراده خویش ، با اتکاء بر جنبش انقلابی سرتاسری ایران و در شرایط پیروزی جهانشمول سوشالیستی

برفایشیم امکان آنرا یافت کنیروهای پیشرو خود را در صفوف حزب دموکرات کردستان سازمان دهد چارچوب قالبهای متحجر فوئودال - عشیره ای قرون وسطایی را بشکند ، زندگی سیاسی مردم کردستان را بشاهراه رهائی و ترقی هدایت نماید .

جنبش دوم بهمین در نتیجه تهاجم مشترک امپریالیسم امریکا و انگلیس و ارتجاع سلطنتی ایران شکست خورد و قاضی محمد و دههاتن از رهبران حزب دموکرات کردستان و صد هاتن از پیشمهرگان و اعضای حزب به چوبه دار بسته شدند . ولی این جنبش بعلت درستی راه و اصلیت و پایداری بر مواضع سیاسی انقلابی خود پس از شکست نیز خاطره ای افتخار آفرین و نیروبخش از خود بجای گذاشت . نام " کوماری مه هاباد " را که نام سملیک حکومت ملی کردستان در سراسر کردستان با سرپلندی به زیان می آورند ، آنرا با عالی ترین آرزوهای انسانی خود برابر می نهند و از آن الهام میگیرند . در دوران مدید پس از شکست جنبش هزاران نفر از افراد مبارز کردستان با دامه راه جنبش دوم بهمین کوشیدند و در این رهگداز بنذل هیچ قربانی در بیخ ننمودند . قهرمانانی چون سلیمان معینی وهم رزمانش در این راه بسنگر نشستند و به ابدیت پیوستند . راد مردانی چون عزیز یوسفی ، جوانسی و سلامت خود را در این راه در گوشه سیاه جالهای شاه فدا کردند و دلاورانی چون غنی بلوریان پس از بیست و پنج سال زندان با ایمانی راسخ تر بارمان آزادی ، به نیروی مبارزه عظیم خلق درهای زندان را شکستند و باغوش مردم بازگشتند .

خلق کرد به تجربه پی برده که اصول دوم بهمین یگانه راه آزادی و سعادت اوست و هر راه دیگری که از این اصول منحرف گردد نه تنها بشکست و ناکامی ، بلکه بدتر از آن بمبد نامی خواهد انجامید . همچنانکه در کردستان عراق دیدیم که یک جنبش بزرگ و نیرومند خلق در نتیجه انحراف از اصول و تغییر جبهه و گرفتن دشمن بجای دوست بچماقبت اسف انگیزی دچار شد .



سالگرد کنونی جنبش دوم بهمین بدورانی تصادف میکند که وسیع ترین نهضت رهائی بخش و انقلابی سراسر خاک ایران را فرا گرفته و ارکان سلطنت دست نشانده امپریالیسم را بلرزه در آورده . در این جنبش تاریخی خلق کرد نیز دوش و ش همه خلقهای ایران با جان و دل شرکت کرده و میکند . در ردیف تهران و تبریز و مشهد و قم و شیراز و . . . سنندج و مهاباد و کرمانشاه و پیاه و سرپل زهاب و مریوان و بوکان و سنقرو . . . نیز جانانه بپا خاستند و در سنگر همگانی همه مردم ایران برای برچیدن رژیم مغفورشاه و استقرار مکراسی در ایران مردانه مبارزه میکنند . همه کوششهایی که از جانب رژیم و عوامل آن بمنظور جداساختن خلق کرد از جنبش همگانی ایران به بهانه شیعه و سنی و دیگر دستاویزها انجام گرفت ، نقش بر آب شد .

در این اعتلای سطح آگاهی سیاسی توده های خلق کرد مهر و نشان جنبش دوم بهمین و تاثیر شاهراه سیاسی انقلابی و انترناسیونالیستی که برهبری حزب دموکرات کردستان در زندگی سیاسی وی ایجاد گردید و همواره مورد تایید و پشتیبانی بیدریخ حزب توده ایران قرار گرفته و میگیرد آشکارا بچشم میخورد . خلق کرد بخوبی میداند که اعاده حقوق غضب شده وی فقط در داخل یک ایران مستقل و دموکراتیک امکان پذیر است و لذا مبارزه برای برچیدن بساط سلطنت دست نشانده که شوینیسم یکی از خصائل ارتجاعی و ضد مردمی آنست ، خود بخود مبارزه ایست در راه رهائی خلق کرد هم ازستم اجتماعی وهم ازستم ملی .

خلق کرد و نیروهای پیشرو آن در مبارزات تاریخی خود به همه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران و مردم برهه مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر ایران، یعنی برحزب توده ایران متکی هستند. حزب توده ایران بمقتضای سرشت طبقاتی و محتوی جهان بینی خود هم مسئله الفای ستم طبقاتی و هم الفای ستم ملی از کشور و ایجاد یک ایران متحد، مستقل، دموکراتیک و شکوفان را که در داخل آن همه خلقها و اقبا برابر، آزاد و مرفه زندگی کنند، عمده ترین هدف خود قرار داده و این پرچم پرافتخار را تا سر منزل پیروزی خواهد برد. به همین دلیل نیز حزب توده ایران همیشه از خواستهای دموکراتیک خلق کرد، از سرشت انترناسیونالیستی جنبش رهاغی بخش خلق کرد، از راه قاضی محمد بیدریغ دفاع کرده، برای تشکیل و پیشروی مبارزه خلق کرد و بویژه برای یاری به حزب دموکرات کردستان جهت تحکیم مبانی ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی وی آماده هرگونه کمک بی شائبه ای بوده و هست. برنامه حزب توده ایران و دیگر اسناد آن که به کردی نیز ترجمه و چاپ و وسیعاً انتشار یافته و جایی که حزب توده ایران در مبارزات خود به کردستان و مسئله کرد را در امید هد خود دلیل روشنی بر این واقعیت است که حزب توده ایران منعکس کننده منافع دور و نزدیک خلق کرد نیز هست و لذا به این خلق نیز تعلق دارد.

بمناسبت سی و سومین سالگرد جنبش دوم بهمن از صمیم قلب به خلق مبارز کرد، به حزب دموکرات کردستان و پیشمرگان دلا و ورکرد تبریک میگوئیم و خاطرمتابناک شهیدان این جنبش را گرامی میداریم. اطمینان داریم که خلق کرد و نیروهای پیشرو آن با شرکت هر چه فعالتر در جنبش همگانی سراسری ایران دین خود را در راه آزادی میهن عزیز ما ایران از نداد اسارت ارتجاع و امپریالیسم ادا خواهند کرد.



از رفیقان زیر بمناسبت کمک مالی از صمیم قلب سپاسگزاریم:

- رفیق گرامی جمشید، مبلغ ۵۰۰۰ (پنج هزار) مارک آلمان فدرال
- رفیق گرامی کارگر، مبلغ ۷۰۰ مارک آلمان فدرال
- رفیق گرامی فاتح زاده، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال
- رفیق گرامی (۲۳۸)، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال
- رفیق گرامی آیدین، مبلغ ۱۲۱ مارک آلمان فدرال
- رفیق گرامی پیردا، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال
- رفیق گرامی نقاش، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال

بیش‌رمی جهانخواران

محمد رضا پهلوی روز ۱۵ آبان در اظهاراتی خدعاً می‌زمووافق نسخه کذائی " سرخم کردن در برابر طوفان " مدعی شد که گویاوی " پیام انقلابی " خلق راشنیده و " سوگندی خورد " و " متعهد میشود " که از این پس خواسته‌های این پیام را عملی سازد . شاه گرگ صفت و روپاه طبیعت توبه میکند ولی چکمی نمیداند کتوبه گرگ مرگ است .

درست برای اجراء " پیام انقلابی خلق " شاه یکی از نوکران چکمه لیس ، بی مغز و شیاد خود بنام ارتشبد غلامرضا ازهارى را بمرکز مآورد . " دولت نظامی " بنظر شاه و حامیان او درواشننگسن ولندن ، آن اکسیر اعظمی است که میبایست استبداد محتضرا از زوال قطعی نجات دهد . این ارتشبد یاوه باف با تکرار جملات عبیدانه " جان نثار افتخار دارد " و " جان نثار سرافراز است " و تعریف و تمجید از شاهنشاه دین پرور و متدین و موکرات منش " (۱) و میان کشیدن مسئله اتحاد " دین و سلطنت " و " امنیت و موکراسی " و پخش تعارفات ارزان قیمت در مورد " مردم خدا پرست تهران " و " اهالی تنهاکشور شیعه اثنا عشری " و " حضرات آیات الله العظام " و دم زدن از " نقش اجنبی " و " جنگ روانی میدانی " و امثال این نوع عبارات قلابی ، خواست باصطلاح خود " رگ خواب " مردم را بدست آورد و ویدی بخواند که دریای طوفانی خلق آرام شود (۱) .

ولی جنبشی که حتی در مجلس شور و مجلس سنا آنرا از وی ناچاری و بقصد تعلق و " نان به‌نرخ روز خوردن " ضمن بحث در باره برنامه دولت ازهارى : " خشم عمومی " ، " قیامت " ، " انقلاب مردم " ، " قیام صد درصد ملی " خواندند ، از آن سطح بالا تراست که دیگر محمد رضا پهلوی و غلامرضا ازهارى بتوانند آنرا با جملات توخالی و مهملات ارتجاعی خود گویج کنند . این شیادان سقیه براه انداختن مضحکه " مبارزه با فساد " میخواهند " عقده " عمومی را نتیجه دزدی چند نفر جلوه‌گر سازند . رادیوی تحت فرمان ارتش در ۲۹ آبان سال جاری چنین گفت : " شگفتا باز یگران هفت خط با تن پوش نو مبارزه با فساد می پرداختند " . هدف رادیوی دولتی توصیف " گذشته بود ، ولی این عبارت سخت باشعبده امروزی خود آنها تطابق دارد . اینکه دزدی و فارتگری (که پرده تنها گوشه ای از آنرا فهرست ۱۴۴ نفری منتشره از طرف جمعی از کارمندان بانک ملی بالا زد) یکی از عوامل ناخرسندی عمومی است ، بخودی خود مطلب نادرستی نیست . ولی نکته اینجاست که آنچه اصل مطلب است بکلی در جای دیگری است . اصل مطلب آنست که مردم علیه یک خاندان بحد اعلی جابروفاسد ، و قلام حلقه بگوش امیرالایسم جهانی که استقلال و ثروت ملی ما را در پیای جهانخواران ریخته و با اجراء توطئه پلید " نفت - اسلحه " وطن ما را از عالی‌ترین فرصت های ترقی

۱ - رجوع کنید به اظهارات بحد اعلی مضحک ، متناقض و احمقانه این " ارتشبد " قصاب و این رئیس کل ستاد " بزرگ ارتشتاران فرمانده " و نخست وزیر برگزیده ارتجاع و امیرالایسم در دفاع از برنامه دولت در مجلس و در مراسم سلام عید قربان و عید غدیر رنزد شاه در ماههای آبان و آذر سال جاری .

و تکامل محروم ساخته ، برخاسته اند و دزدی و هرزگی ، یکی از ادنی " فضایل " این خاندان زدالت است .

بهمین دلیل است که امپریالیستهای جهانخوار آمریکا و انگلیس و آلمان غربی و غیره با سراسیمگی ، با اعتراف علنی بمخاطری که " منافع " آنها را در ایران تهدید میکند ، با اهانت فجیع بمردم ایران که گویا قومی " متمصب و فنانتیک " هستند که بدنبال چند روحانی بایک شاه " تجددگرا و نوآور " بهمخاصه برخاسته اند ، وارد میدان شده اند و این " تحویل " موزیانسه خود را از جنبش مردم ایران با هزار زبان صدها بار تکرار میکنند .

جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا ، کالگان نخست وزیر انگلستان ، دکندر پیودا و فوثن وزیر خارجه انگلستان ، بزرتینسکی معاون " امنیتی " رئیس جمهور آمریکا ، لونس دبیرکل پیمان آتلانتیک شمالی ، سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا ، سناتورهای امریکائی برد ولوگر ، جولیان امری و کیل مجلس انگلستان ، ژنرال جونز رئیس کمیته روسای ستاد های آمریکا - چنین است فهرست ناقص از عمدترین سخنگویان امپریالیسم انگلوساکسن که بابیشمری کراهت آوری اظهارات علنی و صریح در دفاع از شاه و ضرورت بقا و اوحمایت از اقدامات قصابانه رژیم شاه - از هاری کرده اند و باین عمل گام مکرر دست زده اند و حال آنکه نمایشهای میلیونی مردم ایران علیه رژیم بارهان نظر همگانی رابرضد شاه علنی وثابت کرده است .

بعنوان مثال در همین روزها که این سطور را می نویسیم از طرف " شورای امنیت " آمریکا جمعی استادان ایران شناس بایران آمدند و آنها با مقامات دولتی و رجال اپوزیسیون مباحثات طولانی داشتند . در گزارش جمعی که این استادان ایران شناس امریکائی در خطاب به کارتر نوشتند ، تصریح کردند که در جامعه ایران هیچ قشری نیست که از شاه طرفداری کند و تنه اراه بیرون آمدن وضع ایران از " بن بست " رفتن شاه است . اخیرا بلومینتال وزیر اارائی و سناتور پریلد راکر شریٹ دو مورات در سنای امریکانیز در تهران بودند و پس از بازگشت گفته اند شاه تا دیری نخواهد توانست وضع کنونی را تحمل کند . با اینحال جیمی کارتر بشیوه شایدانه خاص خود بیکبار دیگر تصریح کرد که وی کماکان از شاه و اقدامات تضییعی رژیم نظامیش علیه مردم پشتیبانی میکند .

چرا ؟

پاسخ روشن است ولی بیفایده نمیدانیم که این پاسخ را از زبان مطبوعات وابسته به سرمایه داری بزرگ کشورهای انگلوساکسن نقل کنیم . این مطبوعات بابیشمری حیرت آوری میگویند ایران و خلق ۳۵ میلیونی آن برای ما پیشیزی اهمیت ندارد و بیا مربوط نیست که یک دیوانه تاج بسر آنها راسی سال است بانحاء مختلف شکنجه میکند و اینکه آنها خواستار رهائی از کابوسند . بما چه ! این مهم است که " منافع " ما بمخاطر افتاده است !

مثلا مفسر نظامی روزنامه " نیویورک تایمز " بنام دریمیدلتن دره نوامبر ۱۹۷۸ چنین نوشت :

" قیام در ایران ، امریکارا تهدید میکند . در وزارت خارجه و در پنتاگون در شهر واشنگتن ، زنگهای خطر صدراآمده است . ایران در استراتژی جهانی آمریکا ، مهمترین پایگاه ، بیمن ژاپن و اسرائیل است . سلطان عمان تنها بمدمداخله ایران برسردر تمانده است . بدون قیومت از تهران ، چه برسرعربستان سعودی و نقش این کشور بعنوان سررشته دار یک بلوک کشورهای عربی میانه رود رخاوریانه خواهد آمد ؟ سرنوشت قراردادهای میلیاردری که برای تحویل سلاح به ایران است چه خواهد شد ؟ سرنوشت ۴۱ هزار شهروند امریکائی ساکن ایران که اکثر آنها با

برنامه های نظامی مربوطند چه خواهد شد ؟ ” .

جیمس رستون مفسر معروف امریکائی در نیویورک هرالد تریبون مینویسد : ” نفت ایران را ، حتی اگر ضرور شود ، باید با دست زدن به نبرد حفظ کرد . اگر شما منافع نفتی را در کنترل خود داشته باشید ، بدون اشکال قادر خواهید بود خرخره دشمنان خود را قطع کنید . ” واقعا با زبانی نوشته شده است در مورد گنگستر بیسم کلاسیک امریکائی !

روزنامه ” واشنگتن پست ” در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۸ چنین نوشت : ” منافع امریکاد را بر ایران بصورت سرمایه‌دار ها واردات و در قرارداد ها و سرمایه‌گذاریهایی مختلف در موسسات صنعتی ونیز در سطح بسیار بالای صادرات و محمولات تسلیحاتی تجسم یافته است . تنها سرمایه گذاری مستقیم امریکاد را اقتصاد ایران به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار بالغ میگردد . در ایران پانصد شرکت امریکائی که در میان آنها برخی از بزرگترین کورپوراسیون های امریکائی نیز هستند ، فعالیت میکنند . طی دو سال اخیره میلیارد ۷۰۰ میلیون دلار اسلحه و طی ۵ سال ۱۰ میلیارد دلار اسلحه به ایران فروخته شده است . طی سالهای آینده قرار است ۱۲ میلیارد دلار تکنیک نظامی به ایران فروخته شود . امریکا ۸۰ هزار رازیز با ایران گسیل داشته که بیش از نیمی از آنها بر پایه قرارداد های نظامی مشغول کارند ” .

واقعات رازنامه پرمهابتی است !

مجله امریکائی ” یونایتد ستیسن نیوزاند ورلد ریپرت ” در شماره نوامبر خود خلاصه میکند : ” شکست ایران (!) برای امریکا از جهت اقتصادی ، سوق الجیشی و سیاسی عواقب بالقوه خطرناک در ازمندت دارد ” . امریکا از محمد رضا پهلوی راضی است زیرا وی به اسرائیل و آفریقای جنوبی نفت میفروشد ، به سومالی در تجار و به خاک اتیوپی کمک کرده ، رژیم قرون وسطائی قابوس را در مقابله انقلاب خلق عمان حفظ کرده ، از شیخ های ” نفتی ” خلیج سرپرستی بعمل آورده ، افزایش بسیاری از سیاستهای منطقه ای امریکا و انگلیس در مورد عراق ، پاکستان ، افغانستان و ترکیه و کویت بوده ، در تدارک ایجاد دو مین ارتش بزرگ ” جهان آزاد ” پس از آلمان غربی علیه کشورهای سوسیالیستی سرزانی می شناخته ، در عضویت سنتووهیم پیمان با تجار و گران ” پنتاگون ” حرارت بخرج میداده ، آغوشش برای سر جاسوسان و ابرجانیانی از نوع ریچار هلمس گشوده بوده ، مهملترین اسلحه های مشکوک را بعنوان ” مدرن ترین ، تکنیک ” با بهای افسانه ای می خرید ، بمحض شنیدن نام ” کمونیسیم ” هفتتیر خود را خامی میکرده ، و هكذا فَعَلَلْ وَتَفَعَّلَلْ ! این فهرست بمراتب از اینها طولانی تر است ولی ” آنجا که عیان است ، چه حاجت به بیان است ” .

قصد واشنگتن ولندن نهمت نهاد اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و جاسوسی (یا باصطلاح امنیتی) در ایران است که در ده سال است باشدت دنبال میشود ، بلکه قصد شان آنست که بقول جیمس رستون برای نجات ” نفت ” ، گنج باد آورد خود ، دست به ” نبرد ” بزنند ، یعنی نیروهای خاص مداخله در منطقه خلیج فارس را در ایران پیاده کنند . در یک کلمه صدور ضد انقلاب به ایران اگر رژیم درنده شاه — از هاری نتواند جنبش مردم را درهم شکنند .

مجله شوروی ” عصر جدید ” در شماره نوامبر ۱۹۷۸ خود چه خوب نوشت : ” امروزه روز در باره ایران آنچنان مینویسند (در مطبوعات غربی) که گویا این خلق دارای تمدنی کهن نیست ، تمدنی که فرهنگ و مدنیت اروپائی از آن فیض ها گرفته است ، که گویا این خلق آنهمه سنن مبارزه برای استقلال ندارد ، که گویا این خلق حق ندارد سر نوشت منابع ثروت خود را خود در دست داشته باشد . صحبت از حقوق بشر در ایران در نظر غرب ” بی نزاکتی ” است . انحصارهای چند ملیتی

موسسات نظامی و تسلیحاتی باین نوع " مفاهیم مجرد "ی اعتنا هستند و جرایدی مانند " نیویورک تایمز " و " دیلی تلگراف " لندن و دیگر جراید غرب نیز از همین محافل الهام میگیرند . این آقایان از یک کشور ۳۵ میلیونی در روی نقشه جهان خبری ندارند . برای آنها در این کشور تنها آنچه چیزی مطرح است که ولی نعمت های میلیاردرشان بدان توجه دارند .

ولی " دوش سرد " بنظر میرسد کله های داغ مداخله گران امپریالیستی را از این سرسام های " دوران طلائی " استعمار عجالتانهای ساخته باشد . مصاحبه بموقع رفیق برژنف با روزنامه پراودا امپریالیست هارا متوجه واقعیت جهان ماساخت . لئونید برژنف در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸ ، چنین گفت : " اتحاد شوروی کما ایران مناسبات حسن همجواری سنتی دارد ، قاطعانه اعلام میکند که با دخالت خارجی در امور داخلی ایران ، از جانب هر کس ، بهر شکل و بهر بهانه ای که باشد مخالف است . حوادثی که در ایران میگذرد جنبه کاملاً داخلی دارد و مسائلی که با این حوادث مربوط است باید توسط خود ایرانیها حل شود . . . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هرگونه دخالت ، چه رسد به دخالت نظامی ، در امور داخلی ایران را ، که با اتحاد شوروی بلا واسطه هممرز است ، بعنوان عملی که با امنیت اتحاد شوروی برخورد میکند ، تلقی مینماید " .

این مشت عادلانه ای برپوزه جهانخواران بیشرم امپریالیستی بود که برای حفظ " منافع خود " در ایران در " کاخ سفید " ، در " وزارت خارجه " ، " در " پنتاگن " درسیا و انتیلجنس سرویس کمیته های بررسی و گروه های کار مخصوص ایران تشکیل داد و نقشه های متعدد مداخلات و اقدامات احتمالی خود را طرح کرده بودند .

یک روزنامه نگار امریکائی بنام هارش در شماره ۱۳ " کریسچن ساینس مونیتور " با اشاره به سخنان برژنف چنین نوشت :

" یک مداخله نظامی (در ایران) محال است ، ایران نزدیکترین همسایه مسکواست . اگر ایالات متحده امریکانبروهای مسلح خود را در مرز مسکو قرار دهد ، این عمل یک اشتباه وحشتناک است . یک قدرت بزرگ مانند شوروی هرگز با این واقعیت سرسازگاری نشان نخواهد داد که یک قدرت بزرگ دیگر نیروهای مسلح خود را در قرب اراضی او قرار دهد . لذا امکان عدم مداخله متقابل در امور داخلی ایران تنها روشی است که عملاً پذیرفتنی است " .

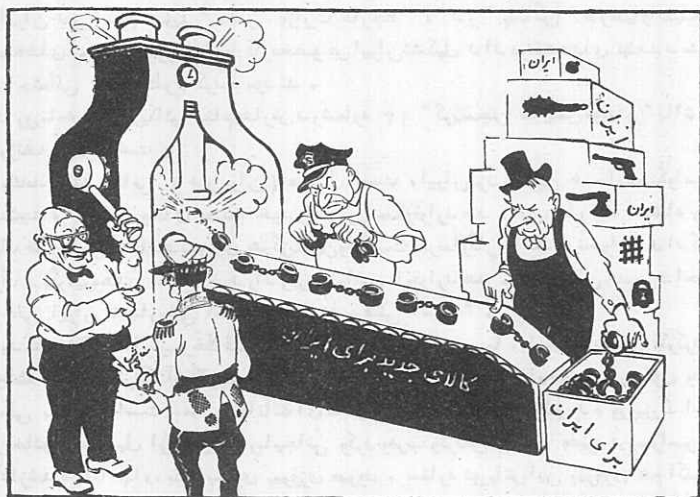
باید گفت آقای هارش برخلاف " کله داغها " ی پنتاگن و سیا ، با مغز سرد تری فکر کرده است . توطئه های رنگارنگ آشکار و نهان امپریالیسم و گماشته های آنها محمد رضا پهلوی و ظلامت از هاری بکلی بیفایده است . مبارزه جانانه ای که از جانب ۳۵ میلیون خلق دلاور و بزرگ ایران و همه اعضا این خانواده جلیل از فارس و آذربایجان و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ و غیره در سراسر سرزمین پهناور ما آغاز شده با گامهای بلند بسوی پیروزی میرود . ستاره نورپاش این پیروزی هم اکنون در افق هر اندازه هم که بر آن ابرهای ظلمانی سایه افکنده باشد ، با شعاع دیده نوازی ، میدرخشد . هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در اطلاعیه مهم مهرماه ۱۳۵۷ خود چنین نوشت : " همه چیز حاکی از آنست که جنبش مردم ایران در اطلاعیه مهم مهرماه ۱۳۵۷ خود را در آینده نیز خواهد پیمود و از جهت کیفی وارد مرحله یک مبارزه عمیق تر و شدید تر خواهد شد " .

حوادث ماههای اخیر صحت این پیش بینی علمی را که منبع آن درک درست سرشت جنبش مردم ، اعتقاد بدان ، امید بدان بود ، بنحود رخشانی ثابت کرد . فداکاری و مبارزات جاننازانه حد نصاب حماسه هاد رکشور ما را شکانده است . مردم سداعمال قهر ضد انقلابی شاه و امپریالیسم را با فداکاری افسانه ای درهم می شکنند .

اینک که ما این سطور را می نویسیم جنبش کماکان روزها و روند های بفرنج و دشواری را میگذراند. امیرالایسم و ارتجاع ایران سلاح خود را بر زمین نگذاشته اند. ولی مردم ایران نیز هنوز سخن آخرین خود را نگفته اند. مبارزه در نهایت شدت ادامه دارد. خدعه شریف امامی و قلندری از هاری و صحنه سازیهای متقلبانه شاه و توطئه های بی دریغی و شکنج و نقشه های رنگارنگ "سیا" تاکنون یکی پس از دیگری عقیم مانده است. جنبش در مبداء بیدارتر، متشکل تر، قاطع تر میشود. دشمن، فرسودگی مبارزان و فروکش مبارزه و تفرقه در پیروسیون را انتظار میکشد ولی در سه ای گذشته بمانوید میدهد که یاسی تلخ در انتظار دشمن است و فرشته کامیابی سرانجام بازوی پهلوان خلق را خواهد بوسید.

در سنگر نبرد تا آخر ایستیم و پرافتخارترین جنبش تاریخ معاصر میهن را به هد فهای واقعا خلق آن، یعنی آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی نائل سازیم!

احسان طبری - ۱۰ آذرماه ۱۳۵۷



نارنجک های گاز اشک آور، گلوله های لاستیکی، سلاح های گرم نصاب مبارزات خیابانی، دستبند، چماق، باتون های برقی، توپ های آب افشان - سلاح های تازه ای هستند که امیرالایسم بمنظور مبارزه با مردم ایران برای رژیم خائن پهلوی ارسال می دارد.

در سپتامبر ۱۹۷۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق نامه ای به مقامات حاکمه این کشور نوشته و طی آن ضمن اعتراض به اقداماتی که از جانب این مقامات علیه این حزب انجام میگردد، آنانرا به حفظ همبستگی و تحکیم خط مشی مترقی دعوت کرده است. ما متن این نامه را به اطلاع خوانندگان گرامی مجله "دنیا" میرسانیم.

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق به مقامات حاکمه آن کشور

آقای رئیس جمهوری، محترم احمد حسن البکر
آقای نایب محترم رئیس شورای انقلاب صدام حسین
رفقای محترم اعضای رهبری قطری حزب بعث عربی اشتراکی

باشاد باش واحترام

قبل از این و در سال گذشته چندین یادداشت نوشتیم و بررسیمهای عدیدهای تقدیم داشتیم. بعضی از آنها برحسب درخواست مقامات عالیله و پیرامون اوضاع کشور اعم از آنچه مربوط به فعالیت ارتجاعی در منطقه وسط - فرات - یابه اوضاع کردستان، یابخرخی اقدامات و امور اقتصادی و متعلق به کارهای برنامه ریزی، یاپیرامون روابط بین دوحزب مابعد از بروز مشکلات در کارجبهه و متعلق شدن فعالیت کمیته عالی جبهه، و افزایش پدیده های تبعیض علیه کمونیستها و دوستانشان و تعقیب آنها بود.

در آن یادداشت ها مطالب چندی که تسریع در حل آنها مورد نظر بود بعرض رساندیم، و در مقدمه آنها روابط بین دوحزب و مناجات دادن این روابط از کمبودهایی که آنرا مختل میسازد، قرار داشت. منظور از اینها تحکیم همبستگی بین حزبهای مادر مبارزه و استوار ساختن همکاری در تحقق بخشیدن بامور مهمی بود که کشور ما در عرصه ملی و اجتماعی گماکان با آنها روبرو است، از جمله مسائل مربوط به تعمیق تحولات مترقی و اجرای برنامه های رشد ملی و مسئله فلسطین و مسئله کرد و غیره. و تلافی و جبران برخی امور منفی در خط مشی مترقی کشور ما. لیکن پیشنهادهای ما متأسفانه مورد قبول واقع نشد.

در گزارش کمیته مرکزی حزب مادر ما رس گذشته (۱۹۷۸) به قسمت کوچکی از آنچه در یادداشت های نامبرده عرض کردیم اشاره شد و این اشاره در ضمن توجه کلی ما به پایداری در کار جبهه لوی و همکاری باشما در چارچوب خط مشی مترقی برای کشور انجام گرفت. بنابراین وارد تفصیلات پیرامون گرفتاریهای خود از قبیل تبعیض و پیگرد و اختناق که ممکن نیست با کار جبهه ای وهم پیمانسی بین دوحزب مادر یکجا بگنجد، نشدیم.

ما امیدوار بودیم که این اشاره ماکه از روی احساس مسئولیت سرشار از علاقمندی به حفظ خط مشی مترقی و بمنظور کوشش برای درونگذاشتن آن از هر چیزی که مانع تکامل آن گردد و آنرا در معرض خطر قرار دهد بعمل آمده به ایجاد فرصت جهت مذاکره صریح و رفیقانه بیانجامد و این نیز بنوبه خود به حل و چاره جویی موارد منفی و حفظ کار جبهه ای و سوق دادن آن با گامهای جدیدی به پیش، کمک کند.

ولی ماحصل اقداما بکلی به خلاف این شد . زیرا درجراید داخل وخارج عراق یک حمله مفتضحانه علیه حزب ماسیاست ماآغازشد وتبلیغات وسیع دشمنانه وپرازوح خصومت بر ضد حزب ماصورت گرفت . بدنبال اینتهاجم تدابیرخطرناکی اتخاذگردیده که اعدام بیش از بیست نفر از مبارزان کمونیست ودستان حزب مواتشدید تعقیب رفقای حزب ماورهربری وسازمانهای آن نمونه ای از آنست . اتهامات چنان سنگینی درجراید پخش شد که موجب حیرت افکارعمومی گردید .

ولی باوجود این حمله شدید واحساسات تلخ ودر آورناشی از اعدامها ، باوجود سنگینی اتهامات وتشدید تعقیب واختناق ، هدف حفظ خط مشی ونگاهداری تجربه مترقی در کشورما ، در مرکز اهتمام وتوجه ماباقی ماند . مابامیل ورغبت اعلام داشتیم که حزب ماسیاستی که کنگره سوم پولنومهای کمیته مرکزی آن باستناد برنامه خود مقرر داشته اند ، پایدار است . ولی در مقابل این موضعگیری مثبت حزب ما از طرف حزب بعث برای ایدئولوژی واحدی که کلیه نیروهای جبهه در زیر پرچم آن گرد آید و بطور علنی دعوت بعمل آمد . این دعوت به نظریه حزب واحد منجر میشود واستقلال ایدئولوژیک وسازمانی سیاسی احزاب دیگر را ملغی میسازد واساس جبهه واصول کار آنرا که در اسناد مربوطه ثبت شده است ، ریشه کن میکند .

همزمان با این دعوت ، حمله تعقیب و دستگیریها علیه سازمانهای حزب ماسادت یافت . این حمله تنهابه بهانه " مخالفتها " و " نقض قوانین " صورت نمیگیرد ، بلکه هزاران نفر از هم میپنهان باین علت تعقیب میشوند که کمونیستویاد دستان کمونیستها هستند . برای این کار از انواع وسایل ارباب واحیاناً از تهدید با اعدام ، وشکنجه روانی و بدنی به حد مشهورکننده استفاده میشود (مثلا زدن بالوله های لاستیکی ، باشلاق سیبی ، داغ کردن بایرق وسیگار ، اعمال فشار بر آلت تناسلی ، شوک برق ، گذاشتن وزنه های سنگین برسینه وشکم تاقی کردن خون ، آویختن از سقف ، فروکردن سر زندانی در دهانه مستراح و . . .) . عده ای از شکنجه شدگان مبتلابه امراض گوناگون ومثله وشکستگی اعضا شده ، حس شنوایی را از دست داده ، بعضی هادر زیر شکنجه جان سپرده اند . گاهی زندانی را به بیمارستان برده و پس از معالجه مجدداً شکنجه داده اند . همه اینها بدین منظور بوده که آنها را به کناره گیری از حزب کمونیست وادارت نمایند ، یا در حزب بمانند و با سازمان امنیت همکاری کنند ، یا کتباتعهد بسپارند که بجر بعث با هیچ سازمان سیاسی دیگر رابطه نداشته باشند . اشخاص متعددی که اجرای این اعمال بایشان سپرده شده باگستاخی وصراحتاً اظهار داشته اند که قرارهایی درباره تصفیه حزب وانحلال حزب کمونیست وجود دارد . همچنین عده ای دیگر از سازگویی نسبت به اتحاد شوروی دست وهیران آن کشور وبهمجموع جنبش جهانی کمونیستی فروگذاری نکرده اند .

کمونیستها از لحاظ اقتصادی نیز زیر فشار قرار دارند . صدها نفر از کارگران و کارمندان و آموزی کاران از محل کار خود به مناطق دیگر منتقل شده اند . دهها نفر از کارگران چندین موسسه مهم صنعتی که اکثر آنها از کارگران ما هر وقت بخواهند به اجرای برنامه های رشد وتوسعه میباشند از کار اخراج شده اند . این کار بعلت مسلک یا تمایل سیاسی آنها صورت گرفته است . همچنین در اکثر موسسات راه استخدام بروی کمونیستها بسته شده است . درباره تبعیض در ترفیعات وسایر مزایا چیزی نمیگوئیم .

کلیهها ومقرهای حزب نیز از این فشارها برکنار نیستند . آنها زیر مراقبت شدید قرار دارند حرکت اتومبیل های حزب تعقیب میشود ، مراجعین بکلیه های حزبی هنگام خروج مورد تعرض قرار

میگیرند و بعضی از آنها دستگیر میشوند . برخی از کارکنان کلبها و مقرها تعقیب میشوند ، مورد تعدی واقع میگردند و دستگیر میشوند . فشار و تعدیات دیگری نیز انجام میگیرد که کار در مقرهای حزبی برخی استانها را غیر ممکن ساخته است .

زندانیان کمونیست در پشت‌پله‌های آهنین نیز از شکنجه و فشارهای گوناگون بمنظور ناگزیر ساختن آنها بسه عدل از عقاید خود در مقابل آزاد شدن از زندان رهائی نیافته اند . مطبوعات حزب و خوانندگان و متصدیان توزیع و فروش آنها با فشارهای فراوانی روبرو هستند . نمونه آن عبارتست از زدغن شدن ارسال روزنامه به چند استان و شهرستان ، و منع فروش آن در کتاب فروشیها . مثلا در استانهای جنوبی ، رفقای ما از تصدی فروش این مطبوعات منع میشوند و وارد کردن آنها به ادارات و موسسات و مدارس و دانشگاهها و کارخانهها ممنوع است و بر علیه کسانی که روزنامه را با خود داشته باشند ، اعمال فشار میشود . چند نفر از زندان ماشینهای حمل و نقل رد زنا مه دستگیر شده اند و وعده ای دیگر از آنها را به دست کشیدن از کار واداشته اند . تحریکات و اوسر رسمی علیه روزنامه (طریق الشعب) از جمله تقلیل سهمیه اعلاناتی منتشره در (طریق الشعب) از طرف موسسه ملی توزیع اعلانات که موجب کاهش بزرگی در درآمد روزنامه و مضیقه جدی مالی آن شده است . در نتیجه این حمله گسترده علیه حزب ما که تمام مناطق عراق را از شمال تا جنوب در بر گرفته هزاران نفر از رفقا و دوستان ما که زندگی خود را وقف منافع خلق و میهن کرده اند ، در معرض انواع محرومیتها و شکنجههای روانی و بدنی قرار گرفته اند و وعده ای از مبارزان زیر شکنجه های وحشیانه شهید شده اند (مانند رفیق حمید عاتق کارگردان نگاه بصره ، رفیق جمال وناس دانشجوی دانشگاه بصره و از اهالی استان المثنی ، رفیق محمد و سورحن که چندی پیش خبروفات او در زندان در نتیجه شکنجه در هنگام دستگیری را خودتان اعلام داشتید) . این حملات در بین توده های وسیع مردم کشور و دوستان عراق در میهن عربی و سراسر جهان نگرانی فراوانی ایجاد کرده است ، ولی از سوی دیگر باعث خوشنودی محافل ارتجاعی و دشمنان خط مشی مترقی و دستاوردهای خلق ما شده است ، همان محافل که اینروزها در زیر پرده مبارزه علیه کمونیسم میکوشند در بین نیروهای جنبش ملی و انقلابی مافرقه ایجاد کنند تا همه آنها را تضعیف ، جبهه ملی و مترقی میهنی را متلاشی نموده و سپس همه دستاوردهای خلق ما را از میان بردارند .

زیانهای ناشی از تعقیب اعضاء حزب کمونیست ، مجبور کردن آنها به ترك عضویت حزب و تبری از کمونیسم بوسائل ارباب ویا تطمیع و فریب ، نمیتواند تنها در حزب ما تاثیر داشته باشد ، بلکه مجموع جنبش ملی و انقلابی ما را در بر میگیرد ، به منفرد گشتن حزب بعث عربی اشتراکی و حکومت ملی از دوستانش منجر میشود ، قدرت توانائی آنرا در مقابل باد سانس و توطئه های ارتجاعی که اکنون شدت می یابد تضعیف میکند و توده های وسیع غیر حزبی را از آن جدا میسازد . همه اینها تاثیر منفی خود را در اتحاد و همبستگی ضروری در مقیاس میهن عربی و در مبارزه برای وحدت گردانهای جنبش آزاد بپخش ملی عرب در جبهه واحد علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع بطور حتم منعکس میسازد .

ما قبل از این با استناد به تجربه جنبش ملی و انقلابی خود و بر آنچه در این زمینه در منشور اقدام ملی ثبت شده است و بحکم علاقمندی به خط مشی و همبستگی ملی ، خطار این اقدامات را باین داشته ایم . اکنون بار دیگر تاکید میکنیم که وظایف میهنی ملی و اجتماعی که ما را با هم متحد میسازد بزرگتر از هرگونه مورد اختلافی در بین ماست و جبهه ما کماکان يك ضرورت میهنی است و همه موجبات تشکیل آن همچنان بر جای خود باقی است . حفظ و تحکیم خط مشی مترقی و تحقق وظایف بزرگ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که در برابر جنبش ملی و انقلابی ما قرار گرفته است چنین اقتضا میکند .

و ما مصمم هستیم همراه با مجموع نیروهای جنبه میهنی و ملی مترقی در تمهید نسبت با اصول جنبه و برای اجرای مواد منشور اقدام ملی که تحقق موفقیت آمیز آن بدون تجهیز کلیه نیروهای ملی مردم ما امکان پذیر نیست، شرکت کنیم.

عراق، بمثابة جزئی از جنبش آزاد بیخش ملی عرب، یکی از هدهدهای دسایس امپریالیستی - صهیونیستی - ارتجاعی است. مرحله بعد از کنفرانس کپ دیوید که طی آن سادات با پشتیبانی ارتجاع عرب تسلیم نقشه‌های امپریالیستی - صهیونیستی شد، خطرهای جدیدی را علیه کلیه رژیمهای ملی ضد امپریالیستی و تمام احزاب و نیروهای میهنی و ملی مترقی با خود آورده است. همه نیروها و احزاب، از جمله دوحزب ما، و کلیه رژیمهای ملی مکلغند بزرگی خطرهای منتظره را درک کنند و با احساس مسئولیت کامل در برابر آن عمل نمایند.

بنابر مطالب مذکور، ماکه جزء کوچکی از کارزار وسیع علیه حزب خود را برای شما بیان داشتیم اتخاذ موضعی را از شما خواهیم که به وحدت جمیع نیروهای مترقی میهنی و ملی مردم ما خدمت کند. چنین موضعی عبارتست از متوقف ساختن ترور و اختناق و بدنام کردن حزب ما و سیاست و سازمان های آن، رفع فشار از مطبوعات آن، تامین شرایط برای اعاده روح ائتلاف و برادری در بین جمیع نیروهای جنبه. بدینوسیله برای از بین بردن وضع ننگرانی آوری که امروز توده‌های وسیع مردم را فرا گرفته، برای تحقق وظیفه مبرم بسیج آنها علیه خطر توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی و سوق آنها به میدان پیکار جهت تکمیل تحقق هدف‌هاییکه در منشور اقدام ملی مصرح است و برای پیشرفت گام به گام خط مشی مترقی به سوی افقهای وسیعتر، امکان فراهم خواهد شد.

احترامات فائقه ما را قبول فرمائید

کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

بغداد ٢٨ سپتامبر ١٩٧٨

« اشکال و فواصل زمانی و منظره بحران‌های سرمایه‌داری تغییر کرده است، ولی خود بحران‌ها بصورت بخش ناگسستی و ناگزیر نظام سرمایه‌داری بر جای مانده‌اند. . . سرمایه‌داری به سوی ورشکستگی میرود - هم به مفهوم بروز بحران‌های سیاسی و اقتصادی گوناگون و هم به مفهوم فروپاشی مجموع نظام سرمایه‌داری »

(لنین : از کتاب « امپریالیسم - بالاترین مرحله سرمایه‌داری »)

در زیر اسنادی را که در آذر ۱۳۵۷ از سوی حزب توده ایران بطور وسیع و بصورت اوراق جداگانه در ایران انتشار یافته است، بعلمت اهمیت آنها، تجدید چاپ میکنیم.

پیام

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به طبقه کارگر مبارز ایران و همه مردم کشور!

کارگران مبارز میهن!

هموطنان عزیز و زمنده!

در زیر ضربات مشت کوبنده شما تحت منحوس استبداد و کاخ فرتوت سلطنت در حال خورد شدن است. جهان پراز صلاى با عظمت و حماسه آمیز نبرد شما علیه شاه و خاندان فاسد پهلوی علیه امپریالیست های غارتگر و بیشرم آمریکا و انگلیس است که رژیم تبهکار و منغور سلطنتی را در ایران همیشه بخاطر منافع خود تحت حمایت قرار داده اند. ولی آن دوران گذشت کسه امپریالیسم قدر قدرت و چاکر تاجدار آنها شاه، ابر قدرت بود. روز پیروزی مردم ایران نزدیک است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در این ایام، که بویژه بعلمت ماه محرم و سوگواری عمومی بیاد حسین بن علی، جنبش گسترش بیشتر یافته، از طبقه کارگر انقلابی و پیشتاز ایران دعوت می کند با اعتصابات و تظاهرات، همه جا با سایر قشر های مردم ایران همکاری کند و در نخستین صفوف آنها قرار گیرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مردم ایران، اعم از شهری و روستائی، اعم از زن و مرد، اعم از سالند و جوان دعوت میکند به تظاهرات راه پیمائی های این روزها، بویژه تظاهراتی که در روزهای نهم و دهم محرم از طرف نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم دعوت شده است، با شرکت جمعی خود شکوه، عظمت و قدرتی بیسابقه بدهند.

باید به واشنگتن و لندن، به دربار پوسیده پهلوی و قداره بند بی مغز آن غلامرضا ازهاری فهماند که با توپ و تانک و هلیکوپتر، با قصابی جلاذ منشانه در خیابانها نخواهند توانست کوچکترین فتوری در اراده آهنین مردم دلاور ایران ایجاد کنند و نبرد تا جارب شدن زباله های سلطنتی و استقرار حکومت مطلوب خلق با سرسختی و شجاعتی که بارها در این ماهها نشان داده شده در سراسر ایران ادامه خواهد یافت.

سرنگون باد بساط منسوخ سلطنت پهلوی!

دور باد دست غارتگر و مداخله گرامپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، از میهن ما ایران! درود پر شور به مردم قهرمان ایران که با مبارزه و جانبازی خود یکبار دیگر عظمت بی همتای معنوی خود را متجلی ساخته اند!

کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۵ آذر ماه ۱۳۵۷

اظهاریه هیئت اجرائیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مردم ایران مانورهای خدعه آمیز رژیم وامیر یالیم را محکوم میکنند

جنبش انقلابی ایران ضریات جانانای به دستگاه استبدادی وابسته وارد ساخته و میسازد. اکنون سرپای این دستگاه ضد ملی ضد خلقی در حال فروریختن است. امیر یالیم آمریکا برای نجات مواضع فاسدی خود، برای نجات شاه و سلطنت در ایران دست به اقدامات کژنگی زد. ما ست کمیته های مختلف در کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا و سازمان امنیت آمریکا برای بررسی رژیم و وضع ایران تشکیل شده. صد هاتن جاسوس "سیا" وارد ایران شد مانند و میزند. اقدامات حقیر و ضحکی مانند ایجاد نمایشهای قلبی، بسود شاه، تحریکات در میان سزای برخی عساکر، اقدامات تخریبی و ترغیف آمیز در میان نیروهای اپوزیسیون و امثال آن از زمره اقداماتی است که در این روزها بدان دست زده میشود. در جریان این تفلها شاه در کوشش است برای نجات سلطنت و ادامه سیطره شوم سلطه پهلوی، با اصطلاح خود "راه حل" هائی پیدا و افرادی را جستجو کند که قادر باشند نمای مناسبی برای دسیسها و توطئه مشترک کاخ سفید و کاخ نیاوران قرار گیرند.

حزب توده ایران سالهاست که اعلام داشته شرط مقدم هرگونه حرکت جامعه ایران به پیش، سرنگونی رژیم خیانتکار و چنانیکارگونی است. حزب ما ماههاست اعلام داشته است که برای در میان بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کنونی، تشکیل حکومت ائتلاف ملی، که بتواند در راه استقرار حقوق و آزادیهای دموکراتیک، تأمین استقلال ملی، سالمسازی اقتصاد بحران زده و در هم ریخته کنونی و تأمین رفاه مردم ایران گامهای مجدانه و قاطع بردارد، ضرور است. حزب ما با رها تضریح کرد ما ست که بنظری شکل این حکومت جمهوری منگی به اراده خلط است و بساط منسوخ و منور سلطنت در ایران باید برای ابد به زوال عدان تاریخ ریخته شود.

پس از نمایش عظیم چندین میلیون مرد بد روزهای تاسو و عاشورا و بسوز اراده صریح خلقی، دیگر محل تردیدی باقی نماند که مردم کشور ما نظام منسوخ سلطنتی را طرد میکنند. در مقابل این خواستها، حفظ شاه و سلسله پهلوی، ادامه یک رژیم ورشکسته و منفرد، بهر شکلی که باشد، چیزی جز ادامه توطئه ها و دسیسها علیه اراده مردم نیست. این دیگر مطلب میانی است که نشاء و منبع اصلی و اساسی بحران عمیق کنونی جامعه وجود شاه است که چهره کزیه او تا آخر انداخته است. تا زمانیکه شاه و سلسله پهلوی به مواضع خود جنگ زد مانند مردم، در لاورد کشور ما در آرزای نجات نمانند.

حزب توده ایران انواع تشبیهات امیر یالیم و شاه را طرد و محکوم میکند و خواستار السخا سلطنت غیر قانونی، تشکیل حکومت موقت برای مراجعه به افکار عمومی و در شرایط تأمین کامل حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم ایران است.

هیئت اجرائیه حزب توده ایران
آذر ماه ۱۳۵۷

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه، لیه تیز حملات و حشیانه خود را علیه کارگران میازر صنعت نفت متوجه ساخته است. روزی نیست که جمعی از آنان در چنگک انشراحینایت ساواک گرفتار نشوند. دولت نظامی دست نشانده و امریر امپریالیسم امریکا، برای سرکوب اعتصاب کارگران نفت دادگاههای نظامی تشکیل میدهد، گروه گروه کارگران را روانه سباجالها میکند، ساواک و نیروهای انتظامی به خانه های کارگران اعتصابی یورش می برند و بسزور اسلحه آنها را به کاروا میدارند و تازه پس از همه این تاخت و تازها و بیادادها کهپها، به آجیر کردن کارگران خارج متوسل میشوند و میگویند تا با استفاده از آنان، هر چه زودتر به اعتصاب عظیم کارگران نفت که عبرت خرد کننده برارگان رژیم جابرو طاسد وارد میازد، پایان دهند.

اخیرا خریکاری های جهان حافی ازانست که سیا این لانه توطئه های امپریالیستی - حفظ " منافع نفی " ایران را بسا بجمده گرفته است. برای همین منظور، در ماههای اخیر عده زیادی از " کارشناسان " این سازمان جاسوسی امپریالیسم امریکا وارد ایران شده و فعالیت خرابکارانه گسترده ای را علیه استقلال و حق حاکمیت کشور آغاز نموده اند.

اینکه رژیم پلیسی شاه میگوید تا توسط به و حشیانه ترین شیوه های ترور مفاومت قهرمانانه کارگران، و بویژه کارگران نفت را، درهم شکند، تعداد فسی نیست. حوادث ماههای اخیر آشکار نشان داد که طبقه کارگر، سرسخت ترین میازر ضد سلطنت و ضد امپریالیسم و نواستعمار و نیرومندترین کردان جنبش خلق است. اکنون دیگر دست و دامن واقفند که پروتکل های صنعتی ایران با اعتصاب های پرتوان، پیکر، سرسخت و پافداکری ها و از خود گذشتگی ها نی که در تاریخ میازرات اعتصابی خلقهای مظلوم کم نظیر است، ضربات درهم شکن بر رژیم ضد ملی و ضد دیکتاتیک و سیاست نواستعماری امپریالیسم وارد میازد.

هموطنان!

اعتصاب کارگران نفت در لحظات حساس و سرنوشت ساز جنبش، همراه با میازرات مداوم کارگران و دیگر زحمتکشان در فرجه های عده اقتصادی و اجتماعی یکی از مؤثرترین و ثمر بخش ترین سلاح ها است که جنبش خلق در شرایط فعلی در اختیار دارد.

شک نیست که همه میازران راه آزادی و استقلال کشور، همه میهن پرستان که برای سرنگون ساختن رژیم مغزور پهلوی به پیکار مشغولند، با تمام قوا به دفاع از کارگران قهرمان نفت ایران همت خواهند گذاشت و توطئه پالیسی امپریالیسم و دولت نظامی گماشته آترا برای سرکوب کارگران عقیم خواهند گذارد.

در این لحظات حساس، کارگران میازر نفت و زنان و کودکان آنان که به نوبه خود آماج حملات درخیمان شاه قرار می گیرند، به همبستگی هموطنان خود نیازمندند.

بهترین شکل تحقق این همبستگی، همکاری در چهارچوب " شورا های ملی هماهنگی " است که به ابتکار نمایان تحسین خود کارگران تشکیل شده است. این شوراها بهترین وسیله هم آهنگ ساختن همبستگی مردم با کارگران اعتصابی است.

نیروی زحمتکشان و همه میهن پرستان در اتحاد و یکتقی و همبستگی آنهاست. به یاری کارگران نفت بزرگترین، به سیاست سرکوب اعتصاب رژیم با گسترده ساختن دامنه اعتصابات در دیگر فرجه های اقتصادی و اجتماعی پاسخ گوئیم.

نیایدی این اشرار میهن فروش سرسپرده و فرمانبر و شکنج اجاره دادر که با تهدیدها و دامنشی های خود، اعتصاب ضد رژیم و ضد امپریالیسم کارگران نفت را درهم شکند.

سرنگون بساد سلطنت پهلوی!

دورود پرتسور به کارگران میازر و قهرمانان نفت!

پسروز بساد میازره انقلابی مردم ایران!

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ
 of the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Jan, Feb. 1979 No. 10-11

Price in:	بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسک ها :
U.S.A.....	0.4 Dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France.....	2.50 franc
Italia.....	250 Lire
Osterreich.....	7.00 Schilling
England.....	4 shilling
xx	

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت
 میکنند ۲ مارک و معادل آن سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Sparbanken Stockholm
 N: 0 400 126 50
 Dr. John Takman

با ما به آدرس زیر مطالبه کنید :

Tudeh Publishing Center
 P. O. Box 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ ستاسفورت
 بها در ایران ۱۰ ریال

Index 2